



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عظیم صابری

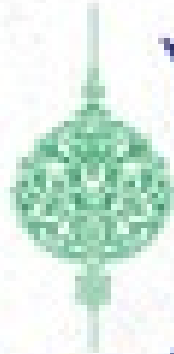
www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

بیتناں طلبگی / دفتر دوم



بیتناں طلبگی / دفتر دوم

اخلاق و آدابِ علمی



کاظم علی محمدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میثاق طلبگی، دفتر دوم: اخلاق و آداب طلبگی

نویسنده:

کاظم علی محمدی

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	میتاق طلبگی، دفتر دوم : اخلاق و آداب طلبگی
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۲۰	فهرست مطالب
۲۷	مقدمه
۲۹	پیش گفتار
۳۲	فصل اول : کلیات
۳۲	اشاره
۳۳	کلیات
۳۳	اشاره
۳۳	الف) مفهوم اخلاق
۳۴	ب) مفهوم آداب
۳۵	ج) اهمیت اخلاق و تهذیب در زندگی طلبگی
۳۵	اصالت و اولویت تهذیب در زندگی طلبه
۳۸	نقش تهذیب در موفقیت علمی و اجتماعی طلبه
۴۱	خطر علم بدون تهذیب
۴۴	فصل دوم : عوامل موفقیت در زندگی طلبگی
۴۴	اشاره
۴۵	عوامل موفقیت در زندگی طلبگی
۴۵	اشاره
۴۵	۱. خودشناسی و بصیرت صنفی
۴۶	۲. اخلاص نیت
۴۹	۳. تقوا

۵۱	۴. ولایت مداری و توسل به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام
۵۸	۵. شکیبایی و استقامت
۶۵	۶. توکل
۶۶	۷. عمل به دانسته ها
۷۰	۸. سخت کوشی و پشت کار
۷۲	۹. انس با قرآن
۷۲	۱۰. مناعت طبع و عزت نفس
۷۴	۱۱. تکریم استاد
۷۷	۱۲. بزرگداشت علم
۷۸	۱۳. بلندهمتی
۸۰	۱۴. زهد و ساده زیستی
۸۱	۱۵. احترام به والدین
۸۵	۱۶. مسئولیت پذیری
۸۸	۱۷. نظم و برنامه ریزی
۹۰	فصل سوم : رشد متوازن و جامع
۹۰	اشاره
۹۱	رشد متوازن و جامع
۹۱	اشاره
۹۲	الف) بعد معنوی و اخلاقی
۹۳	ب) بعد علمی (شناختی - عقلائی)
۹۳	اشاره
۹۳	۱. آشنایی با محتوای دین در دوره تحصیل
۹۳	اشاره
۹۴	۲. ارتباط مستمر با قرآن
۹۴	۳. ارتباط مستمر با احادیث
۹۵	۴. مطالعه آثار اندیشمندان اسلامی

ج) بعد جسمانی	۹۷
د) بعد اجتماعی	۹۸
هـ-) بعد هنری	۹۹
و) بعد صنفی	۹۹
اشاره	۹۹
۱. فنون و مهارت ها	۹۹
۲. فعالیت های گروهی	۱۰۱
فصل چهارم : زی طلبگی	۱۰۶
اشاره	۱۰۶
زی طلبگی	۱۰۷
اشاره	۱۰۷
الف) قواعد کلی	۱۰۹
اشاره	۱۰۹
یکم) حفظ آبرو و پرهیز از مواضع تهمت	۱۰۹
اشاره	۱۰۹
آبروی شخصی و آبروی صنفی	۱۱۲
دوم) ملاحظات عرف (عرفیات طلبگی)	۱۱۳
اشاره	۱۱۳
تمایز میان رفتار زشت و رفتار عجیب	۱۱۶
سوم) رعایت وقار و پرهیز از رفتار سبک	۱۱۷
چهارم) رعایت انصاف و پرهیز از برآوردن آه حسرت دیگران	۱۲۰
ب) تطبیق قواعد	۱۲۳
اشاره	۱۲۳
یکم) سرو وضع ظاهری طلبه	۱۲۳
دوم) دارایی، مخارج و سطح زندگی طلبه	۱۲۶
سوم) رفتار اجتماعی طلبه	۱۲۹

- ۱۲۹ اشاره
- ۱۲۹ رفتارهای حرام یا مکروه
- ۱۳۰ ضروریات زندگی
- ۱۳۱ رفتارهای مباح، ولی خلاف شأن
- ۱۳۵ رفتارهای دال بر خود بزرگ پنداری و امتیاز خواهی
- ۱۳۶ رفتارهای لازم
- ۱۳۷ رفتار ویژه طبقات ثروت مند و مترف
- ۱۳۸ رفتار با زنان
- ۱۴۰ حضور در اماکن
- ۱۴۱ چهارم) تزاحم ها
- ۱۴۵ پاره ای از آسیب های اخلاقی و تربیتی
- ۱۴۵ اشاره
- ۱۴۵ ۱. ضعف انگیزه تحصیلی و طلبگی
- ۱۴۵ اشاره
- ۱۴۶ راهکارهای افزایش نشاط و انگیزه
- ۱۴۶ الف . عوامل جسمانی (فیزیولوژیک)
- ۱۴۷ ب) عوامل غیر جسمی و غیرمادی
- ۱۴۸ ۲. افراط و تفریط در امور عبادی و معنوی
- ۱۵۰ ۳. اتلاف وقت
- ۱۵۴ ۴. سستی اراده و اهمال کاری
- ۱۵۵ ۵. افراط در شوخی و مزاح
- ۱۵۶ ۶. زودبآوری و تأثیر پذیری سریع
- ۱۵۸ ۷. حسادت و رقابت های ناسالم
- ۱۶۰ ۸. استفاده نادرست از رسانه های نوین
- ۱۶۱ ۷. دوستی های افراطی
- ۱۶۴ ۱۰. سوء ظن به مدیران و بزرگان حوزه و غیبت ایشان

- ۱۶۶ ۱۱. ضعف در مهارت های ارتباطی و اجتماعی
- ۱۶۷ ۱۲. ازدواج زودهنگام
- ۱۷۰ معرفی کتاب برای مطالعه بیشتر
- ۱۷۱ فهرست منابع
- ۱۷۶ درباره مرکز

میثاق طلبگی، دفتر دوم: اخلاق و آداب طلبگی

مشخصات کتاب

سرشناسه: علی محمدی، کاظم

عنوان: میثاق طلبگی، دفتر دوم، اخلاق و آداب طلبگی.

تکرار و نام پدیدآور: مؤلف کاظم علی محمدی؛ به سفارش و نظارت مدیریت اخلاق و تربیت معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

مشخصات نشر: قم؛ مرکز مدیریت حوزه های علمیه 1396

مشخصات ظاهری: 160 ص.

شابک: 4 - 43 - 7550 - 600 - 978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص 157 - 160؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: طلاب راه و رسم زندگی

موضوع: روحانیت اخلاق حرفه ای

موضوع: اخلاق اسلامی

موضوع: خودسازی - جنبه های مذهبی اسلام

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت حوزه های علمیه.

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم - مدیریت اخلاق و تربیت معاونت تهذیب و تربیت

رده بندی کنگره: B 254/7/68 1396

رده بندی دیویی: 297/656

شماره کتاب شناسی ملی: 4376343

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم نرگس قمی

ص: 1

اشاره

میثاق طلبگی / دفتر دوم

اخلاق و آداب طلبگی

کاظم علی محمدی

ص: 3

سرشناسه : علی محمدی، کاظم

عنوان : میثاق طلبگی، دفتر دوم، اخلاق و آداب طلبگی.

تکرار و نام پدیدآور: مؤلف کاظم علی محمدی؛ به سفارش و نظارت مدیریت اخلاق و تربیت معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

مشخصات نشر : قم؛ مرکز مدیریت حوزه های علمیه 1396

مشخصات ظاهری : 160 ص .

شابک: 4 - 43 - 7550 - 600 - 978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت: کتابنامه : ص 157 - 160؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع : طلاب راه و رسم زندگی

موضوع : روحانیت اخلاق حرفه ای

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : خودسازی - جنبه های مذهبی اسلام

شناسه افزوده : حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت حوزه های علمیه.

شناسه افزوده : حوزه علمیه قم - مدیریت اخلاق و تربیت معاونت تهذیب و تربیت

رده بندی کنگره : B 254/7/68 1396

رده بندی دیویی : 297/656

شماره کتاب شناسی ملی : 4376343

میثاق طلبگی / دفتر دوم

اخلاق و آداب طلبگی

به سفارش و نظارت :

مدیریت اخلاق و تربیت معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه مؤلف: کاظم علی محمدی

ناشر: مرکز مدیریت حوزه های علمیه

نوبت چاپ: سوم / تابستان 1397

شمارگان: 3000 نسخه

قیمت: 40/000 ریال

صفحه آرایی و طراحی جلد: فرهود مقدم

شابک: 4 - 43 - 7550 - 600 - 978

*تمامی حقوق برای معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه محفوظ است *

نشانی: قم، انتهای بلوار پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله (جمکران)، مجتمع دارالولاية معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

www.tahzib-howzeh.ir

مراکز پخش:

قم، خیابان روح الله روبه روی مجتمع ناشران نمایشگاه کتاب حوزه های علمیه

025-37735547

قم، مدرسه علمیه دارالشفاء، فروشگاه انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه

025-37748383

ص: 4

دیر زمانی است که بارانی ام *** آمده ام تا تو برویانی ام
آمده ام خسته و چشم انتظار *** گمشده این شب ظلمانی ام
آمده ام تا تورهایم کنی *** شربت پرواز بنوشانی ام
آمده ام با عطشی آتشین *** چله نشین شب طوفانی ام
آمده ام چشم به راهت نهم *** آمده ام تا که به خود خوانی ام
آدمم ای فجر سپید امید *** در عطش عشق بسوزانی ام
تشنه ام ای دوست صدایم بزن *** عاشق یک جرعه روحانی ام
باز هوای غزلم ابری است *** دیر زمانی است که بارانی ام

ص: 5

من متواضعانه و به عنوان یک پدر پیراز همه فرزندان و عزیزان روحانی خود می خواهم که در زمانی که خداوند بر علماء و روحانیون منت نهاده است و اداره کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیاء را به آنان محول فرموده است از زی روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است پرهیز کنند و بر حذر باشند که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان بالاتر از توجه به رفاه و حرکت

در مسیر دنیا نیست.

امام خمینی قدس سره، صحیفه نور، ج 2، ص 343

ص: 6

مسأله دکتری افتخاری؛ خوب البته این یک افتخار است که این دانشگاه این اظهار محبت را به ما بکند؛ لیکن من اهل دکتری نیستم؛ همان طلبگی ما کافی است. اگر بتوانیم به میثاق طلبگی متعهد و پایبند بمانیم که قولاً و فعلاً این میثاق را از دوران نوجوانی و جوانی با خدای متعال بستیم اگر خداوند کمک کند و ما بتوانیم این میثاق را حفظ کنیم و در همین عالم طلبگی پیش برویم من این را ترجیح می دهم. شما لطف کردید و این برای ما هم مایه مباهات است، لیکن من پیشنهاد شما را قبول نمی کنم .

مقام معظم رهبری دام ظلّه در یکی از دیدارها با مسئولان وزارت علوم

در پاسخ به پیشنهاد اعطای دکترای افتخاری به ایشان

ص: 7

مقدمه 13

پیش گفتار 15

فصل اول: کلیات 19

الف) مفهوم اخلاق 19

ب) مفهوم آداب 20

ج) اهمیت اخلاق و تهذیب در زندگی طلبگی 21

اصالت و اولویت تهذیب در زندگی طلبه 21

نقش تهذیب در موفقیت علمی و اجتماعی طلبه 24

خطر علم بدون تهذیب 27

فصل دوم: عوامل موفقیت در زندگی طلبگی 31

1. خودشناسی و بصیرت صنفی 31

2. اخلاص نیت 32

3. تقوا 35

4. ولایت مداری و توسل به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام 37

5. شکیبایی و استقامت 44

6. توکل 51

7. عمل به دانسته ها 52

8. سخت کوشی و پشتکار 56

9. انس با قرآن 58

10. مناعت طبع و عزت نفس 58

11. تکریم استاد 60
12. بزرگداشت علم 63
13. بلند همتی 64
14. زهد و ساده زیستی 66
15. احترام به والدین 67
16. مسئولیت پذیری 71
17. نظم و برنامه ریزی 74
- فصل سوم: رشد متوازن و جامع 77
- الف) بعد معنوی و اخلاقی 78
- ب) بعد علمی (شناختی - عقلانی) 79
1. آشنایی با محتوای دین در دوره تحصیل 79
2. ارتباط مستمر با قرآن 80
3. ارتباط مستمر با احادیث 80
4. مطالعه آثار اندیشمندان اسلامی 81
- ج) بعد جسمانی 83
- د) بعد اجتماعی 84
- ه) بعد هنری 85
- و) بعد صنفی 85
1. فنون و مهارت ها 85
2. فعالیتهای گروهی 87
- فصل چهارم: زی طلبگی 93

الف) قواعد کلی 95

یکم) حفظ آبرو و پرهیز از مواضع تهمت 95

ص: 10

دوم) ملاحظه عرف (عرفیات طلبگی) 99

سوم) رعایت وقار و پرهیز از رفتار سبک 103

چهارم) رعایت انصاف و پرهیز از برآوردن آه حسرت دیگران 106

ب) تطبیق قواعد 109

یکم) سر و وضع ظاهری طلبه 109

دوم) دارایی، مخارج و سطح زندگی طلبه 112

سوم) رفتار اجتماعی طلبه 115

چهارم) تراحم ها 127

فصل پنجم: پاره ای از آسیبهای اخلاقی و تربیتی 131

1. ضعف انگیزه تحصیلی و طلبگی 131

2. افراط و تفریط در امور عبادی و معنوی 132

3. اتلاف وقت 134

4. سستی اراده و اهمال کاری 136

5. افراط در شوخی و مزاح 140

6. زودباوری و تأثیر پذیری سریع 141

7. حسادت و رقابت های ناسالم 142

8. استفاده نادرست از رسانه های نوین 144

9 دوستی های افراطی 146

10. سوء ظن به مدیران و بزرگان حوزه و غیبت ایشان 147

11. ضعف در مهارتهای ارتباطی و اجتماعی 152

12. ازدواج زودهنگام 153

معرفی کتاب برای مطالعه بیشتر 156

فهرست منابع 157

ص: 11

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ. (1)

مسیر علم آموزی و عمل به دستورات دینی و پاسداری از مرز دین و باورهای اسلامی مسیر انبیا و اولیا و بندگان برگزیده خدا است. طلاب علوم دینی که قدم در میدان علم و عمل میگذارند از مصادیق آیه فوق و از بهترین بندگان خدا هستند. طلاب راستین علوم دینی هم دعوت به سوی خدا می کنند و دارای عمل صالح اند و هم در گفتار و رفتار تسلیم دستورات دین و از مصادیق مسلمان واقعی می باشند. آگاهی طلاب از آداب و اخلاق طلبگی و رسم سربازی حضرت ولی عصر علیه السلام، شناخت آنها را نسبت به خود و ارزش و جایگاه مسئولیت سنگینی که بر عهده گرفته اند بیشتر میکند و این شناخت در ایجاد روحیه کرامت و خودباوری و ایجاد انگیزه در التزام به اقتضائات طلبگی بسیار موثر است.

دفتر امور تربیت اخلاقی معاونت تهذیب در نظر دارد با استعانت از خداوند متعال و توجهات خاصه حضرت ولی عصر علیه السلام و با بهره گیری از عالمان فاضل

ص: 13

1- و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید من [در برابر خدا] از تسلیم شدگانم. (فصلت، آیه 33)

و کارشناسان تربیت اخلاقی در ایجاد آگاهی نسبت به زی طلبگی تدابیری اتخاذ نماید چاپ مجموعه کتاب های میثاق طلبگی و برپایی دوره تربیت اخلاقی با همین نام برای طلاب جدید الورد در راستای همین هدف است. دفتر امور تربیت اخلاقی وظیفه خود میداند از فاضل ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین کاظم علی محمدی که برای آشنایی طلاب با آداب و اخلاق طلبگی، اقدام به تدوین کتاب حاضر نموده، تقدیر و تشکر نماید.

مدیریت اخلاق و تربیت

معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

ص: 14

نهاد روحانیت که پیشگام دعوت به اخلاق و معنویت و وارث پیام معنوی بعثت است، بیش از هر نهاد دیگر، وظیفه عمل به احکام اخلاقی معنوی دین اسلام اخلاقی زیستن و اخلاقی بودن را دارد پای بندی حداکثری به ضوابط اخلاقی، وظیفه هر روحانی است و وجود هر رفتار غیر اخلاقی در میان طلاب، بسیار بزرگ تر و زشت تر از ابعاد خود جلوه می کند و کوچک آن بزرگ و کم آن زیاد است. امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود فرمودند:

کار خوب از همه خوب است و از تو خوبتر؛ به جهت نسبتی که با ما داری. کار بد نیز از همه بد است و از تو بدتر؛ به جهت نسبتی که با ما داری. (1)

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای دام ظلّه نیز بر این موضوع تأکید کرده و فرمودند:

کار معنویت، کار دلدادگی به عالم معنا در حوزه اساس کار است؛ این را باید همه توجه داشته باشیم کمبود این معنا در حوزه به ما لطمه می زند. (2)

حوزه های علمیه، همواره و در طول تاریخ، کانون تربیت عالمان ربانی و سربازان

ص: 15

1- الْحَسَنُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَ مِنْكَ أَحْسَنُ، لِمَكَانِكَ مِنَّا وَ الْقَبِيحُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَ مِنْكَ أَقْبَحُ لِمَكَانِكَ مِنَّا. (مجلسی، بحار الانوار، ج 47، ص 349)

2- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از اساتید، فضلا و طلاب نخبه حوزه علمیه قم، 1389/8/2.

روحانی امام زمان علیه السلام بوده که به عنوان وارثان پیامبران، در راه اعتلای دین خدا و گسترش پیام آسمانی اسلام کوشیده اند؛ مردان خودساخته ای که زنگار هرچه غیر اوست از دل بر گرفته و در مکتب زهد و معنویت و عرفان ناب اسلامی پرورش یافته اند.

امروزه پس از انقلاب اسلامی و ورود حوزه های علمیه شیعه به عرصه مدیریت اجتماعی، ضرورت اخلاق مداری روحانیت بیشتر رخ می نماید. انقلاب اسلامی علاوه بر این که خیزشی منبعث از ارزش ها و تعالیم دینی است، زعامت و رهبری دینی دارد و از این جهت باید آن را انقلابی بر پایه اخلاق و معنویت به شمار آورد.

رخدادی با این خصوصیت ها، موقعیت جدیدی را برای حوزه های شیعی پدید آورده است. از سویی، آفاق جدیدی را پیش روی جامعه اسلامی گشوده و اخلاق، از کنج روابط مؤمنانه فردی به محیطهای فراخ جامعه کشیده شده است. از سوی دیگر، حوزه های علمیه به عنوان داعیه دار ارائه گونه ای دیگر از حیات انسانی مورد خطاب و پناهگاه انسان عطش مند امروزند که به دنبال سعادت، گرفتاری بی راهه گشته و از سرگشتگی و حیرت به ستوه آمده است. روحانیت با حضور در چنین عرصه عظیمی، در آزمونی عملی پای نهاده و باید پیش چشم همه ناظران، صدق مدعای خود را در عمل به اثبات رساند. درخشش امروز روحانیت می تواند حاصل کار او را با حاصل تلاش تاریخی روحانیت برابری و بلکه فزونی بخشد. مگر نه اینکه محور تمام تلاش پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و شاگردان و رهروان آنان، برپایی حاکمیت الهی برای اتمام مکارم اخلاقی بوده است؟ فرصتی که اکنون پس از چهارده قرن، بار دیگر نصیب مکتب تشیع و روحانیت شده است.

با توجه به رسالت بزرگ حوزه در پرورش دانشمندان مهذب دین و پاسداران ربانی مرزهای حقیقت و معنویت، لازم است طرح و تدبیر روشنی برای ارتقای سطح معنوی طلاب و توسعه اخلاق محمدی صلی الله علیه و آله در میان حوزویان، به ویژه طلاب مبتدی فراهم آید.

کتاب حاضر با هدف اعطای بینش کلی نسبت به اهمیت اخلاق و تهذیب در حیات طلبگی، رشد متوازن و جامع عوامل و موانع موفقیت در مسیر طلبگی و شاخص های زی طلبگی برای ورودی های جدید حوزه های علمیه تدوین شده و سعی دارد تا پیش از ورود به مدرسه مخاطب خود را نسبت به موضوعات تهذیبی و تربیتی دغدغه مند سازد. امید که در پرتو عنایت های اهل بیت علیهم السلام، مورد قبول پروردگار قرار گیرد، ان شاء الله تعالی .

در پایان بر خود لازم میدانم از مدیریت اخلاق و تربیت معاونت تهذیب و تربیت که کتاب حاضر به سفارش آن مجموعه تدوین شده و نیز آقایان حجج الاسلام والمسلمین محمد عالم زاده نوری و مهدی محمدی صیفار که ارزیابی، اصلاح و ویرایش این اثر را بر عهده داشته اند کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم.

کاظم علی محمدی

بهار 1395

ص: 17

فصل اول : کلیات

اشاره

ص: 18

شایسته است پیش از ورود به بحث، مفهوم اخلاق و آداب و اهمیت تهذیب اخلاقی در زندگی طلبگی را بررسی کنیم .

الف) مفهوم اخلاق

واژه اخلاق، جمع «خُلِقَ» است. از نظر لغت دو واژه «خلق» و «خُلِقَ» از يك ریشه اند، با این تفاوت که خلق بر «صفات ظاهری، شکل و هیأت مجسم» و خُلِقَ بر «صفات و ویژگی های درونی» اطلاق می شود. (1)

امام علی علیه السلام فرموده اند:

خوش خُلِقی، ویژگی نفس و خوش خلقی، ویژگی بدن آدمی است. (2)

برپایه این فرموده، واژه «خُلِقَ» تنها بر شاکله روان آدمی اطلاق شده و در برابر، از ساختار بدنی و ویژگی های آفرینشی آن از واژه «خلق» استفاده می شود.

بنابر نظر اندیشمندانی نظیر مسکویه رازی و ملا مهدی نراقی می توان گفت: «اخلاق در اصطلاح، به معنای ملکات یا صفات نفسانی است که باعث انجام کارهایی بدون نیاز به تفکر و اندیشه در انسان می شود». (3)

ص: 19

1- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص 297.

2- قال الامام علی علیه السلام : حُسْنُ الْخُلُقِ لِلنَّفْسِ وَ حُسْنُ الْخَلْقِ لِلْبَدَنِ . (تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ح 5353)

3- مسکویه رازی، تهذیب الاخلاق، ص 11 و نراقی، جامع السعادات، ج 1، ص 26.

در این تعریف، اخلاق همان «صفات و ملکات نفسانی» است و افعال اخلاقی در حقیقت، «آثار ملکات و ظهور و بروز صفات درونی» به شمار می‌روند. (1)

با آنکه اخلاق در نظر دانشمندان به ملکات اخلاقی اختصاص دارد؛ ولی در علم اخلاق معمولاً علاوه بر فضایل و رذایل به رفتارهای اخلاقی اعم از پسندیده و ناپسند پرداخته شده است.

به این ترتیب علم اخلاق دانشی است که از صفات و ملکات نفسانی خوب و بد، علل شکل‌گیری رفتار اختیاری متناسب با آنها آثار و پیامدها و در نهایت، شیوه تحصیل فضایل و زدودن رذایل بحث می‌کند. (2)

ب) مفهوم آداب

آداب جمع ادب و به معنای «دعا (فراخواندن)» می‌باشد؛ زیرا ادب، ادب آموز را به امور پسندیده فراخوانده و از امور ناپسند باز می‌دارد. (3)

در تبیین معنای اصطلاحی ادب نیز باید گفت: ملکات اخلاقی اموری درونی هستند و در مقام عمل به اشکال مختلفی می‌توانند بروز پیدا کنند؛ اما همه آنها از لحاظ نیکویی، زیبایی و ظرافت وضعیت یکسانی ندارند به ابراز اخلاق پسندیده در قالب نیکو ادب گفته می‌شود. بنابراین ادب یک عمل ظرافت‌ها و زیبایی‌های آن عمل

ص: 20

1- از دیدگاه بعضی از فیلسوفان و اخلاق پژوهان موضوع اخلاق اعم از ملکات و صفات نفسانی است «و همه کارهای ارزشی انسان را که متصف به خوب و بد می‌شوند و می‌توانند برای نفس انسانی کمالی را فراهم آورند یا موجب پیدایش رذیلت و نقصی در نفس شوند در بر می‌گیرد» استاد آیت الله مصباح یزدی، چنین دیدگاهی را اتخاذ کرده و اظهار داشته که «قرآن کریم و روایات نیز این سخن را تأیید می‌کنند.» طبق این اصطلاح، اخلاق شامل «ملکات و حالات نفسانی و افعالی می‌شود که رنگ ارزشی داشته باشند.» (ر.ک: مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 1، ص 240241)

2- ر.ک طوسی، اخلاق ناصری ص 48؛ نراقی جامع السعادات، ج 1، ص 27 - 26 و جمعی از نویسندگان، اخلاق اسلامی (آداب بندگی)، ص 3 و 4.

3- والأدبُ الَّذِي يَتَأَدَّبُ بِهِ الْأَدِيبُ مِنَ النَّاسِ، سَمِيَ أَدْبًا لِأَنَّهُ يَأْدُبُ النَّاسَ الَّذِيْنَ يَتَعَلَّمُونَهُ إِلَى الْمُحَامِدِ وَبَيْنَهُمُ عَنِ الْمُقَابِحِ يَأْدُبُهُمْ أَيْ يَدْعُوهُمْ، وَأَصْلُ الْأَدْبِ الدَّعَاءُ. (ازهری، تهذیب اللغه، ج 14، ص 147)

است؛ یعنی هیأت نیکویی که شایسته است رفتار مطابق آن باشد. (1) این خصلت های شایسته موجب حُسن یا کمال فعل می شوند.

(2)

ج) اهمیت اخلاق و تهذیب در زندگی طلبگی

اصالت و اولویت تهذیب در زندگی طلبه

گرچه منش اخلاقی و سلوک معنوی برای هر فرد مسلمانی ضروری است؛ ولی برای روحانی، بخشی از هویت و موجودیت او به شمار می آید و پیوندی ناگسستنی با او دارد.

روحانیت، وارث پیامبران و ائمه علیهم السلام و نماینده و نمایاننده اسلام است و مسئولیت هدایت انسان را پس از آنان بر دوش دارد. بی تردید بر دوش کشیدن چنین بار سنگینی نیازمند آن است که طلبه ابتدا خود را از رذایل و هواهای نفسانی پاک کرده آنگاه پا در مسیر تعالی بگذارد. روحانی که از فرهنگ اسلام و تعالی بشر سخن می گوید باید در مقام عمل نیز پیشگام باشد و عمل خود را نشانه ای برای جلب اعتماد و آرامش مخاطب قرار دهد. اگر مردم میان رفتار و گفتار وی فاصله ای احساس کنند، اثری از کلام او نخواهند گرفت؛ زیرا این امر را به نوعی نشانه نفاق و شاهد بی اعتقادی به سخنان گوینده می یابند.

ص: 21

1- علامه طباطبایی، المیزان، ج 6، ص 256.

2- ر.ک: جمعی از نویسندگان، اخلاق اسلامی آداب بندگی، ص 4 و 5.

جایگاه و اهمیت اخلاق و ویژگی های اخلاقی عالمان دین در آیات متعدد (1) و نیز متون روایی، به طور چشمگیری مورد بحث قرار گرفته که روایت شریف نبوی علیهم السلام «انما بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (2) شاهدی روشن بر این مدعاست.

تأکید بر تقدم تزکیه بر تعلیم و خطر پیمودن مسیر علم، بدون توجه به سلوک معنوی در اندیشه و سخن امام خمینی قدس سره در اخلاق روحانیت موج میزند. (3) به توصیه امام قدس سره، تهذیب باید از همان اوان جوانی و بدو ورود به عرصه طلبگی، مد نظر طلاب و نیز مربیان اخلاق در حوزه ها باشد که بیشترین بهره از نیرو و صفای روح جوان انتظار می رود. (4) ایشان بر اصلاح نفس، پیش از پرداختن به اصلاح جامعه تأکید کرده و معتقد بودند تا انسان تهذیب نفس نداشته باشد کلامش در مردم تأثیر

ص: 22

1- از جمله، آیه شریفه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ». (فاطر، آیه 28)

2- به راستی که من برای به کمال رساندن مکارم اخلاق مبعوث شده ام. (مجلسی، بحار الانوار، ج 16، ص 210 و، طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 8)

3- تزکیه قبل از تعلیم و تعلم است؛ یزکیهم؛ پیغمبر آمده است اینها را تزکیه بکند؛ پرورش بدهد؛ نفوس را مهیا کند و بعد یَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛ بعد تعلیم کتاب و حکمت بکند که اگر کتاب و حکمت با پرورش توأم نباشد و با تزکیه توأم نباشد موجودی که از او بیرون می آید همین موجوداتی میشود که در مجلس سنا و در مجلس شورای قبل از انقلاب بود (صحیفه امام، ج 12، ص 494) باید هر قدمی که در راه تحصیل برداشته میشود، اگر عرض نکنم دو قدم لااقل یک قدم هم در باب تهذیب اخلاق در باب تحکیم، عقاید در باب استقرار ایمان در قلب [برداشته شود]. اینها تفکر لازم دارد؛ محاسبه لازم دارد؛ مراقبه لازم دارد. آقایان باید مراقبه کنند باید مراقبت کنند خودشان را. از صبح تا عصر، باید مراقب خودشان باشند. (صحیفه امام، ج 2، ص 39) این اصطلاحات هر چه زیادتیر شود اگر با تهذیب و تقوا همراه نباشد، به ضرر دنیا و آخرت جامعه مسلمین تمام می شود. تنها دانستن این اصطلاحات اثری ندارد. علم توحید هم اگر با صفای نفس توأم نباشد، وبال خواهد بود. چه بسا افرادی که عالم به علم توحید بودند و طوایفی را منحرف کردند. چه بسا افرادی که همین اطلاعات شما را به نحو بهتری دارا بودند لیکن چون انحراف داشتند و اصلاح نشده بودند وقتی وارد جامعه گردیدند بسیاری را گمراه و منحرف ساختند این اصطلاحات خشک، اگر بدون تقوا و تهذیب نفس باشد هر چه بیشتر در ذهن انباشته گردد کبر و نخوت در دایره نفس بیشتر توسعه می یابد (امام خمینی قدس سره، جهاد اکبر، ص 19)

4- در زمینه تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح اخلاق، برنامه تنظیم کنید؛ استاد اخلاق برای خود معین نمایید؛ جلسه وعظ و خطابه پند و نصیحت تشکیل دهید خودرو نمی توان مهذب شد. اگر حوزه ها همین طور از داشتن مربی اخلاق و جلسات پند و اندرز خالی باشد محکوم به فنا خواهد بود. (همان، ص 21)

ندارد. بنابراین گفتار و کردار روحانی باید یکی باشد. (1) به توصیه امام قدس سره، تنها عالم مهذب می تواند در اصلاح جامعه مؤثر باشد و عالم غیر مهذب، موجب انحراف امت می گردد. (2) هم چنین حضرت امام به طلاب درباره استمرار علم آموزی تا آخر عمر، اخلاص، زهد، ساده زیستی، بی اعتنایی به دنیا، پرهیز از رفاه جویی و پرهیز از رذایل اخلاقی، مانند ریا و عجب و کبر و غیبت توصیه و تأکید فرموده اند. توصیه همیشگی مقام معظم رهبری دام ظلّه به مدیران و مسئولان حوزه و طلاب جوان و روحانیون، همان سفارش های حضرت امام قدس سره بوده و ایشان به مناسبت های مختلف، حوزه و روحانیت را به اخلاق و معنویت دعوت کرده اند. (3)

ص: 23

1- تا اصلاح نکنید نفوس خودتان را، از خودتان شروع نکنید و خودتان را تهذیب نکنید، شما نمی توانید دیگران را تهذیب کنید. آدمی که خودش آدم صحیحی نیست، نمی تواند دیگران را تصحیح کند؛ هر چه هم بگوید فایده ندارد. (صحیفه امام، ج 13، ص 420)

2- اگر به اصول کافی و کتاب وسائل به ابواب مربوط به وظایف علما مراجعه کنید می بینید تکالیف سنگین و مسئولیت های خطیری برای اهل علم بیان شده است. در روایت است که وقتی جان به حلقوم میرسد برای عالم دیگر جای توبه نیست و در آن حال توبه وی پذیرفته نمی شود؛ زیرا خداوند از کسانی تا آخرین دقایق زندگی توبه می پذیرد که جاهل باشند و در روایت دیگر آمده است که هفتاد گناه از جاهل آمرزیده می شود، پیش از آن که يك گناه از عالم مورد آموزش قرار گیرد؛ زیرا گناه عالم برای اسلام و جامعه اسلامی خیلی ضرر دارد عوام و جاهل اگر معصیتی مرتکب شود، فقط خود را بدبخت کرده، بر خویشان ضرر وارد ساخته است؛ لیکن اگر عالمی منحرف شود و به عمل زشتی دست زند، عالمی را منحرف کرده بر اسلام و علمای اسلام زیان وارد ساخته است این که در روایت آمده که اهل جهنم از بوی تعفن عالمی که به علم خود عمل نکرده متأذی میشوند برای همین است که در دنیا بین عالم و جاهل در نفع و ضرر به اسلام و جامعه اسلامی فرق بسیار وجود دارد اگر عالمی منحرف شد ممکن است امتی را منحرف ساخته، به عفونت بکشد و اگر عالمی مهذب باشد اخلاق و آداب اسلامی را رعایت نماید جامعه را مهذب و هدایت می کند». (همان، ص 14 و 15)

3- من توصیه به خشوع و ذکر و تقوا و سعی برای تقرب الی الله را برای طلاب واجب تر میدانم تا توصیه به علم، که مایه اصلی کارشان علم است. اگر علم باشد، تقوا نباشد، این علم می شود بی فایده، گاهی هم مضر عالمانی داشتیم چه علم دینی، چه علم غیر دینی که نه فقط از این علم بهره ای نبردند و بهره ای نرساندند بلکه وزر و وبال شد. این روح معنویت در کالبد علم و عالم لازم است (بیانات مقام معظم رهبری در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی کرمانشاه، 20/07/1390) مسأله دیگر در نظام رفتاری و اخلاقی حوزه ها فیض بردن از معنویات است، تهذیب است؛ این خیلی مهم است. جوان امروز حوزه، بیش از گذشته به مسأله ی تهذیب نیازمند است. کسانی که رشته های رفتارشناسی عمومی را مطالعه می کنند و کار می کنند، این را تأیید می کنند، امروز در همه دنیا این جور است... که وضع نظام مادی و فشار مادی و مادیت جوان ها را بی حوصله می کند؛ جوان ها را افسرده می کند. در يك چنین وضعی، دستگیر جوان ها توجه به معنویت و اخلاق است. علت این که می بینید عرفان های کاذب رشد پیدا می کند و يك عده ای طرفشان می روند همین است؛ نیاز هست جوان ما در حوزه علمیه - جوان طلبه؛ چه دختر، چه پسر - نیازمند تهذیب است. (بیانات در دیدار طلاب فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، 1389/7/29)

از این رو باید گفت اولین مهم ترین اساسی ترین و جدی ترین هدف تربیتی حوزه های علمیه، تهذیب نفس و اخلاق میباشد و بقیه امور در درجه بعدی اهمیت قرار دارند .

نقش تهذیب در موفقیت علمی و اجتماعی طلبه

حضرت امام خمینی قدس سره در این باره می نویسند:

شما وقتی وارد حوزه می شوید، پیش از هر کار باید در صدد اصلاح خود باشید و مادامی که در حوزه به سر می برید، ضمن تحصیل، باید نفس خود را تهذیب کنید تا آن گاه که از حوزه بیرون رفتید و در شهرویا محلی، رهبری ملتی را بر عهده گرفتید. مردم از اعمال و کردار شما، از فضایل اخلاقی شما استفاده کنند، پند گیرند، اصلاح شوند. بکوشید پیش از آن که وارد جامعه گردید، خود را اصلاح کنید، مهذب سازید. اگر اکنون که فارغ البال می باشید در مقام اصلاح و تهذیب نفس برنیاید، آن روز که اجتماع به شما روی آورد دیگر نمی توانید خود را اصلاح نمایید. ... خدا نکند پیش از کسب ملکات فاضله و تقویت قوای روحانی، ریش انسان کمی سفید و عمامه بزرگ گردد، که از استفاده های علمی و معنوی و از تمام برکات باز می ماند. تا ریش سفید نشده، کاری کنید. تا مورد توجه مردم قرار نگرفته اید، فکری به حال خود نمایید. خدا نکند انسان پیش از آنکه خود را بسازد، جامعه به او روی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می بازد، خود را گم می کند. قبل از آنکه عنان اختیار از کف شما ربوده شود، خود را بسازید و اصلاح کنید به اخلاق حسنه آراسته شوید، رذایل اخلاقی را از خود دور کنید. (1)

ص: 24

1- امام خمینی، جهاد اکبر، ص 21 و 22.

از این فرمایش حضرت امام قدس سره به خوبی روشن می شود که روحانیت بیش از هر صنف دیگری نیازمند تهذیب نفس و خودسازی است و با توجه به پایگاه مردمی و جایگاه خطیری که دارد باید پیش از ورود به عرصه فعالیت های اجتماعی، هم از لحاظ معنوی و هم از حیث علمی خود را ساخته باشد.

ارتقای معنوی و تهذیب نفس، وظیفه طلبگی طلبه محسوب نمی شود؛ بلکه رسالت انسانی اوست. طلبه پیش از آن که طلبه باشد، یک انسان است. هر انسانی در هر صنف اجتماعی که خدمت می کند وظیفه دارد برای کسب کمال روحی بکوشد. این امانت، به دوش انسان با وصف انسان بودن نهاده شده، نه با وصف طلبه بودن؛ ولی طلبه برای اقامه امر دین سخت نیازمند تزکیه و تجربه حیات دینی است. اگر طلبه، سخت گیرانه به ضوابط شرعی پای بند نباشد و طرح زندگی خود را براساس الگوی دینی نبسته باشد، هرگز ظرفیت فهم دین را نخواهد یافت و با باطن حقایق دینی ارتباط برقرار نخواهد کرد.

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. (1)

چنین کسی، بی تردید در تبلیغ دین نیز ناکارآمد خواهد بود؛ به جهت اینکه فهم عمیق، مقدمه ابلاغ درست پیام است و هم چنین سخنی که از دل برون آید، لاجرم بر دل نشیند، نه سخنی که تنها لقلقه زبان و تقلید طوطی وار باشد. امر دفاع فداکارانه از دین و تلاش برای اجرا و تحقق دین، بسیار روشن تر است. چگونه می توان فرض کرد کسی که عمیق نتوانسته با حقیقت دین ارتباط برقرار کند، آمادگی دفاع از معارف آن و فداکاری برای تحقق آن را داشته باشد؟

ص: 25

1- که این پیام قطعا قرآنی است ارجمند، در کتابی نهفته * که جز پاك شدگان بر آن دست ندارند. (واقعه، آیه 77-79)

خدای متعال خطاب به پیامبر خود صلی الله علیه وآله می فرماید:

يَا أَيُّهَا الْمُرْسَلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نَصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا، أورد عَلَيْهِ وَرَزَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا * إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا. (1)

یعنی لازم است ارتباط سحری ویژه خود را با خدا بیش تر گردانی؛ زیرا ما فرمان سنگینی بر تو می افکنیم و مسئولیت گرانی بر دوش تو می نهیم.

از سوی دیگر، طلبه به همان میزان که نسبت بیشتری با دین خدا دارد، وظیفه زیادی در مراعات ضوابط ایمانی دارد بایدها و نبایدهای عام ایمانی، برای طلبه شدیدتر و اکید تر و پای بندی به آن، برای طلبه بسیار زیننده تر و لازم تر است. امام صادق علیه السلام به یکی از یاوران و شیعیان نزدیک خود فرمودند:

کار خوب، از هر کس خوب است، اما از تو خوب تر است؛ به جهت نسبتی که با ما داری. کار بد، از هر کس بد است و از تو بدتر؛ به جهت نسبتی که با ما داری. (2)

نظیر این که در قرآن کریم برای زنان پیامبر صلی الله علیه وآله، حساب ویژه ای در نظر گرفته شده و از آنان توقع بیشتری بیان شده است. زنان پیامبر صلی الله علیه وآله به جهت نسبتی که با او دارند، تکلیف بیشتری دارند. این نسبت و قرابت، از جهتی برای آنان مزیت است و از سوی دیگر، برای آنان مسئولیت ایجاد می کند:

ص: 26

1- ای جامه به خویشان فرو پیچیده * به پا خیز شب را مگر اندکی * نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه * یا بر آن [نصف] بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان * در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می کنیم. (مزمّل، آیه 51)

2- الْحَسَنُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِنْهُ وَ الْقَبِيحُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَ مِنْكَ أَقْبَحُ، لِمَكَانِكَ مِنْهُ. (مجلسی، بحار الانوار، ج 47، ص 349)

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَاْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِيْنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيْرًا * وَمَنْ يَفْعَلْ مِمْكُنًا لِّلَّهِ وَرَسُوْلِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِيْهَا اَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَاَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيْمًا يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَاْحِدٍ مِّنَ النَّسَاءِ (1)

بدین ترتیب، عالم و مبلغ دین، باید به همه دستورهای دینی به صورت حداکثری پای بند باشد و همه آموزه های دین را جدی تلقی کند. انضباط فقهی، التزام به آداب اسلامی و سلوک معنوی، برای طلبه هم ارزش فردی و هم ارزش صنفی به شمار می رود و بدون این ویژگی صدق عنوان طلبه بر فرد در حقیقت درست نیست.

خطر علم بدون تهذیب

امام خمینی قدس سره می فرماید :

و شما بدانید که چنانچه عالم، هر عالمی باشد، تهذیب اسلامی و اخلاق اسلامی پیدا نکند، برای اسلام مضر است، که نافع نیست. آن قدری که از زبان و قلم اشخاصی که تعهد به اسلام نداشته اند و انحراف داشته اند، کشور ما صدمه دیده است، از توپ و تانک و از محمدرضا و پدرش صدمه ندیده است. صدمه این ها صدمه روحی است. صدمه روحی بالاتر از صدمات جسمی است. چنان چه عالم مهذب نباشد، ولو این که عالم به احکام اسلام باشد ولو این که عالم به توحید باشد، اگر مهذب نباشد، برای خودش و برای کشورش و برای ملتش و برای اسلام ضرر دارد که نفع ندارد اگر بخواهید خدمت گزار اسلام باشید، خدمتگزار ملت اسلامی باشید، و اسیر در دست ابر قدرت ها و آنها که پیوند با ابر قدرت ها دارند، نباشید. باید دانشگاه و فیضیه و همه آنها که مربوط به دانشگاه اند و همه آنها که مربوط به فیضیه هستند، در رأس برنامه های

ص: 27

1- ای همسران پیامبر! هر کس از شما مبادرت به کار زشت آشکاری کند، عذابش دو چندان خواهد بود و این بر خدا همواره آسان است و هر کس از شما خدا و فرستاده اش را فرمان برد و کار شایسته کند پاداشش را دو چندان می دهیم و برایش روزی نیکو فراهم خواهیم ساخت ای همسران پیامبر شما مانند هیچ يك از زنان [دیگر] نیستید.... (احزاب، آیه 30-32)

تحصیلی شان، برنامه اخلاقی و برنامه های تهذیبی باشد؛ تا امثال مرحوم مطهری را به جامعه تقدیم کند؛ و اگر خدای نخواستہ بر خلاف باشد، آن وقت افرادِ مقابل این افراد را به جامعه می فرستد؛ و این ها جامعه را به فساد می کشند مردم را به اسارت. (1)

علم بدون عمل، مفید که نیست، بلکه مضر است. شاید بسیاری از مصیبت هایی که بر بشر واقع شده باشد، از علم واقع شده است. تمام این خرابی هایی که الان در دنیا به وجود آمده است، اینها برای این است که علمی بوده است که توأم با تهذیب نبوده است. علم را دارند، لکن مذهب نیستند. شما اگر بنخواهید خدمت بکنید به اسلام، خدمت بکنید به کشور خودتان، استقلال کشور خودتان را حفظ کنید، وابسته به هیچ جا نباشید، باید هم رشته علم را تقویت کنید و هم تهذیب اخلاق را و هم عمل را. (2)

ص: 28

1- صحیفه امام، ج 14، ص 169.

2- همان، ج 19، ص 325.

فصل دوم : عوامل موفقیت در زندگی طلبگی

اشاره

ص: 30

انسان به صورت فطری در پی دست یابی به کمال است. هر کسی از هر قشر و طبقه ای - علاقه مند است به موفقیت دست یابد و از تلاش های خود بیشترین نتیجه را دریافت کند. موفقیت نیز یک امر تصادفی و بی ضابطه یا وابسته به معجزه نیست و برای رسیدن به آن قرص و کپسولی یا کیمیا و افسونی وجود ندارد.

باید عوامل و موانع موفقیت را شناخت و با تلاش و عمل به سوی آن گام برداشت. اگر طلبه بخواهد در رسالت طلبگی موفق باشد و وظیفه سنگین خود را به خوبی و با اتمام انجام دهد و رضایت خدا و امام زمان علیه السلام را کسب کند، لازم است به این عوامل و موانع توجه کند.

1. خودشناسی و بصیرت صنفی

عامل اول موفقیت طلبه، خودشناسی صنفی (1) است. خودشناسی صنفی، یعنی معنای طلبگی را به خوبی درک کند، اهمیت و خطرهای آن را بشناسد، با اهداف و رسالت های طلبگی، وظایف طلبگی و اهم و مهم در آن آشنا باشد و تصورات خود را از ظرفیت ها، دارایی ها، فرصت ها، نیازها، استعدادها، بایسته ها، وظایف و کاستی های حوزه و روحانیت اصلاح کند و خود را برای انجام وظیفه در این صنف

ص: 31

1- بصیرت و خودشناسی صنفی، بازگشت به هویت صنفی دارد. منظور از هویت صنفی، هویت فکری و فرهنگی است که بدانیم در چه بستر فکری و ایدئولوژی و نظام آموزشی و مبانی اعتقادی نشأت گرفته ایم. پی بردن به نسب نامه و شجره نامه صنفی است. آبا و اجداد صنفی طلبه، پیامبران و امامانند. بستری که در آن طلبه تربیت می شود، از پیامبران نشأت می گیرد. (ر.ک: حکیمی، هویت صنفی روحانیت)

اجتماعی آماده سازد. در واقع همانگونه که به عنوان یک انسان، به موفقیت و کمال انسانی خود می اندیشد، به عنوان یک طلبه نیز به موفقیت و کمال صنفی خود در مسیر طلبگی اهتمام ورزد.

این بصیرت صنفی، موجب پدید آمدن اعتقاد راسخ به کارآمدی این راه، احساس موفقیت در طی این مسیر، ایمان به عظمت و شکوه طلبگی و کسب رضایت امام عصر علیه السلام خواهد شد.

برای به دست آوردن بصیرت صنفی، مشاوره فردی با کارشناسان، استفاده از اساتید، تأمل های شخصی و مطالعه آثار تألیف شده در این باره سودمند است.

2. اخلاص نیت

یکی از عوامل مهم در موفقیت علمی و اخلاقی یک طلبه، اخلاص و پاک سازی نیت است. اخلاص در لغت به معنای خالص کردن، ویژه کردن، ارادت صادق داشتن و طاعت بی ریا و سمعه خدای متعال آمده است. هر چیزی ممکن است به چیز دیگر مخلوط و مشوب شود، وقتی که آن چیز را از این غیر، صافی و خالی گردانیم، آن را خالص کرده ایم و این کار را اخلاص نامند. (1) در اصطلاح شرعی نیز، اخلاص نزدیک به همان معنای لغوی به کار رفته و عبارت است از پاک کردن نیت از غیر خدا و انجام دادن عمل، تنها برای خدا.

امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی در رابطه با خلوص نیت می فرمایند:

صاحب نیت صادق، صاحب قلب سلیم است؛ زیرا که سالم ماندن از وسوسه های (شیطانی) مهلکه با خالص کردن نیت برای خدا در همه امور ممکن است که خداوند متعال می فرماید: «(روز قیامت)، روزی است که مال و فرزندان

ص: 32

1- دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل واژه اخلاص.

سودی برای انسان ندارند، مگر کسی که خداوند به او قلب سلیم داده باشد» و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «نیت شخص مؤمن بهتر است از عمل او» و فرمود: «تمام اعمال به واسطه نیت ها امتیاز پیدا می کنند و برای هر شخصی است آن چه نیت می کند». پس لازم است که هر بنده ای از بندگان خدا نیت خود را در هر حرکت و سکونی (برای خدا) خالص کند که اگر چنین نکرد، غافل بوده و خداوند متعال غافلین را مذمت کرده، می فرماید: «آنان مانند چهارپایان و بلکه گمراه تر از آنانند» و (در جای دیگر) می فرماید: «آنان همان غافلان هستند»... (1)

امام خمینی قدس سره در اهمیت اخلاص در زندگی طلبه می فرماید:

علمی که انسان را به خدا نزدیک میکند در نفس دنیا طلب، باعث دوری بیشتر از درگاه ذی الجلال می گردد. علم توحید هم اگر برای غیر خدا باشد، از حجب ظلمانی است؛ چون اشتغال به ما سوی الله است.... گمان نکنید اکنون که مشغول تحصیل علوم شرعیه می باشید و فقه که اشرف علوم است می آموزید، دیگر راحتید و به وظایف و تکالیف خود عمل کرده اید. اگر اخلاص و قصد قربت نباشد این علوم هیچ فایده ای ندارد. اگر تحصیلات شما، العیاذ بالله، برای خدا نباشد و برای هواهای نفسانیه، کسب مقام و مسند، عنوان و شخصیت در این راه قدم گذاشته باشید، برای خود وزر و وبال اندوخته اید. این اصطلاحات اگر برای غیر خدا باشد، وزر و وبال است... هر قدمی که برای تحصیل علم

ص: 33

1- صَاحِبُ النِّيَّةِ الصَّادِقَةِ صَاحِبُ الْقَلْبِ السَّلِيمِ لِأَنَّ سَلَامَةَ الْقَلْبِ مِنْ هَوَاجِسِ الْمَحْذُورَاتِ بِتَخْلِيصِ النِّيَّةِ لِلَّهِ تَعَالَى فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ» وَقَالَ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَلِكُلِّ أَمْرٍ مَأْنَى». فَلَا بُدَّ لِلْعَبْدِ مِنْ خَالِصِ النِّيَّةِ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ وَسَكُونٍ لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ بِهَذَا الْمَعْنَى يَكُونُ غَافِلًا وَالْغَافِلُونَ قَدْ ذَمَّهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ: «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا، وَقَالَ: «أَوْلَيْكَ هُمُ الْغَافِلُونَ..... (گیلانی، مصباح الشريعة ص 53 و 54، باب 23 و مجلسی، بحار الانوار، ج 67، ص 210)

برمی دارید، قدمی هم برای کوبیدن خواسته های نفسانی، تقویت قوای روحانی، کسب مکارم اخلاق تحصیل معنویات و تقوا بردارید. تحصیل این علوم در واقع، مقدمه تهذیب نفس و تحصیل فضایل، آداب و معارف الهیه می باشد. تا پایان عمر در مقدمه نمانید که نتیجه را رها سازید. شما به منظور هدفی عالی و مقدس، که عبارت از خداشناسی و تهذیب نفس می باشد، این علوم را فرا می گیرید و باید در صدد به دست آوردن ثمره و نتیجه کار خود باشید برای رسیدن به مقصود اصلی و اساسی خود جدیت کنید. (1)

تحصیل اخلاص در نیت و اعمال امری دشوار و پیچیده و نیازمند مجاهده طولانی و مستمر با نفس و استقامت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث قدسی از خداوند متعال نقل می کنند:

اخلاص سری از اسرار من است که در دل بندگان محبوب خویش به امانت گذاشته ام. (2) ممکن است برخی خود را از آلودگی به اهداف فاسد منزّه بدانند و چنین پندارند که انگیزه و غرضی غیر از خدا ندارند؛ ولی باید متوجه بود که وقتی دست آدمی از همه جا کوتاه است، می پندارد هدفی جز رضای خدای متعال ندارد و البته این کافی نیست؛ بلکه چنان باید باشد که اگر روزی، ریاست، شهرت، مسند و مقام هم به او روی آورد، خود را نبازد و شیفته آن ها نشود و از این امور اعتباری به عنوان وسیله ای برای دست یافتن به اهداف خدایی استفاده کند. (3) بنابراین، کسب و نگه داشتن اخلاص عمل، در زندگی طلبگی بسیار دشوارتر است؛ چرا که بیشتر اعمال و رفتارهای طلبه، زیر ذره بین نگاه های مردم قرار دارد.

ص: 34

-
- 1- امام خمینی قدس سره، جهاد اکبر، ص 18-21.
 - 2- الإِخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِ اسْتَوْعَتْهُ قَلْبٌ مَنْ أَحَبَّبْتُ مِنْ عِبَادِي (شهید ثانی منیة المرید، ص 133 و مجلسی، بحار الانوار، ج 67، ص 249)
 - 3- مختاری، سیمای فرزندگان، ص 106.

روزی علامه بحرالعلوم رحمه الله را شاگردانش خندان و متبسم یافتند، سبب پرسیدند؟ در پاسخ فرمود: پس از بیست و پنج سال مجاهدت، اکنون که در خود نگریستم، دیدم دیگر اعمالم ریایی نیست و توانسته ام به قلع و قمع ریا موفق شوم. (1)

کوتاه ترین راه برای کسب اخلاص و پرهیز از ریا و سمعه، تقویت توحید می باشد؛ چرا که اخلاص، میوه علم و معرفت است. (2) منظور از توحید در این مقام، توحید افعالی است؛ یعنی انسان باور کند که فاعل حقیقی، خدای متعال است و هیچ مؤثری در عالم جز او نیست. اگر برای ما روشن شود که عطا و منع، غنا و فقر، بیماری و سلامتی، عزت و ذلت، زندگی و مرگ ... همه در دست خداست و هر آن چه در جهان هست، تحت امر اوست، دیگر دل به دیگران نمی بندیم و ریا و خودنمایی در مقابل دیگران، برایمان لذتی نخواهد داشت.

3. تقوا

عامل دیگر در موفقیت طلبه، تقوا و پرهیزکاری است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید :

همانا تقوای الهی، دوی درد قلب هایتان، بینایی برای کوری دل هایتان، شفا برای بیماری جسمانتان، آبادی برای ویرانی سینه هایتان، پاک کننده ناپاکی های نفستان، جلای شب کوری چشمانتان، ایمنی از ترس دل هایتان و نور برای سیاهی تاریکی هایتان است. (3)

ص: 35

1- همان ص 104 به نقل از لب الالباب ، ص 55 .

2- ثمره العلم إخلاص العمل . (تمیمی آمدی ، غرر الحکم و دررالکلم، ص 328 ، ح 55)؛ إخلاص العمل من قوّة اليقين وصلاح النّية . (همان، ص 70 ، ح 1348)

3- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ تَقْوَا اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ وَبَصَرٌ عَمَى أَعْيُنِكُمْ وَشِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَصَدِّاحٌ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَطَهُورٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَجَلَاءٌ عِشَاءِ أَبْصَارِكُمْ وَأَمْنٌ فَرَجَ جَأْشِكُمْ وَضِيَاءٌ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ... (نهج البلاغه، خطبه 198)

امام خمینی قدس سره در باب اهمیت تقوا و تهذیب نفس در زندگی طلبگی می فرماید:

این اصطلاحات هر چه زیادتر شود، اگر با تهذیب و تقوا همراه نباشد، به ضرر دنیا و آخرت جامعه مسلمین تمام می شود. تنها دانستن این اصطلاحات اثری ندارد. علم توحید هم اگر با صفای نفس توأم نباشد، وبال خواهد بود. چه بسا افرادی که عالم به علم توحید بودند و طوایفی را منحرف کردند. چه بسا افرادی که همین اطلاعات شما را به نحو بهتری دارا بودند، لیکن چون انحراف داشتند و اصلاح نشده بودند، وقتی وارد جامعه گردیدند، بسیاری را گمراه و منحرف ساختند. این اصطلاحات خشک اگر بدون تقوا و تهذیب نفس باشد، هرچه بیشتر در ذهن انباشته گردد، کبر و نخوت در دایره نفس بیشتر توسعه می یابد و عالم تیره بختی که باد نخوت بر او چیره شده، نمی تواند خود و جامعه را اصلاح نماید و جززیان برای اسلام و مسلمین نتیجه ای به بار نمی آورد و پس از سال ها تحصیل علوم و صرف وجوه شرعی، برخوردار از حقوق و مزایای اسلامی، سد راه پیشرفت اسلام و مسلمین می گردد و ملت ها را گمراه و منحرف می سازد و ثمره این درس ها و بحث ها و بودن در حوزه ها این می شود که نگذارد اسلام معرفی گردد، حقیقت قرآن به دنیا عرضه شود، بلکه وجود او ممکن است مانع معرفت جامعه نسبت به اسلام و روحانیت گردد. (1)

ص: 36

1- امام خمینی، جهاد اکبر، ص 19 و 20.

4. ولایت مداری و توسل به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام

اهتمام به زیارت و توجه و توسل به ساحت مقدس اولیای الهی و ائمه معصومین علیهم السلام، یکی دیگر از مهمترین اسباب موفقیت در تحصیل علم و کمال، کسب اخلاص، تهذیب نفس و ترک گناهان است.

کمال معنوی، بدون دست گیری و مدد انسان کامل ممکن نیست و قرب به خدا، فقط از طریق ولایت معصوم و وساطت حجت خدا میسر است. امامان معصوم علیهم السلام باب الله هستند و معرفت خدا و بندگی او از مجرای فیض آنان افزایده می گردد. فزاینده زیارت جامعه کبیره در بیان مقام امام بر این معنا گواهی می دهد.

«مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَأْبِكُمْ وَمَنْ وَخَدَهُ قَبْلَ عَنكُمُ وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ»، «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخِيمُ»، «فَازَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ»، «بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ»، «إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلُهُ وَفِرْعَهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ»، «وَجَعَلَ صَدَقَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّ نَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طَيْباً لَخَلَقْنَا وَطَهَّرْنَا لِنَفْسِنَا وَتَرْكِيَّةً لِنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا»، «مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ» به ضمیمه آیه «وَمَنْ يَعْتَصِمَ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»، «مَنْ آتَاكُمْ نَجَى وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ»، «سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَفَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَأَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ وَهُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ». (1)

برای ارتباط با خدا و وصول به او طلب شفاعت از اولیای خدا ضروری است و جز با توسل به اهل بیت علیهم السلام، مسیر خدا پیمودنی نیست. برای توضیح این موضوع، به داستان خلقت اشاره می کنیم.

خدای متعال پس از آفرینش آدم به فرشتگان فرمان داد تا بر او سجده کنند. همه ملائک این فرمان را اطاعت کردند؛ اما ابلیس که سابقه 6000 سال عبادت خدا را داشت

ص: 37

1- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج2، ص 615.

و به مقام فرشتگان باریافته بود، از خدا درخواست کرد که از این دستور معاف باشد و اعلام آمادگی کرد که عبادت های گذشته خود را سال های فراوان دیگری نیز ادامه دهد. پروردگار متعال از او خواست عبادت را به شیوه ای که خود معین کرده یعنی سجده بر انسان کامل انجام دهد، نه به شیوه ای که او می پسندد. ابلیس زیر بار نرفت و از فرمان خدا سر باز زد. خدای متعال او را مستکبر نامید و از بهشت بیرون راند.

(1)

أَبِي وَاسْتَكْبَرُوا كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ . (2)

مشابه این موضوع در جای دیگری از قرآن نیز آمده است. خدای متعال خطاب به پیامبر صلی الله علیه وآله می فرماید :

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا . (3)

در این بیان به مؤمنان فرمان داده شده که برای آمرزش گناهان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله را واسطه کنند. کسانی که از این فرمان خدا سرباز زنند و در مقابل مقام انسان کامل کرنش نکنند، مستکبر و شیطان صفت اند.

و إِذَا قِيلَ لَهُم تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوُوا رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ . (4)

از این بیان معلوم می شود که بندگی خدا تنها از مسیری که او معین کرده،

ص: 38

1- فَقَالَ إِبْلِيسُ: «يَا رَبِّ اعْفُني مِنَ السُّجُودِ لَأَدَمَ وَأَنَا أَعْبُدُكَ عِبَادَةً لَمْ يَعْبُدْهَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «لَا حَاجَةَ لِي إِلَى عِبَادَتِكَ إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أُعْبَدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ، فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» (قمی، تفسیر القمی، ج 1، ص 42)

2- امتناع کرد و استکبار ورزید و از کافران بود. (بقره، آیه 34)

3- اگر آنان هنگامی که به خود ستم میکنند پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش میخواستند و پیامبر نیز برایشان استغفار میکرد خدا را آمرزنده و مهربان می یافتند (نساء، آیه 64)

4- هنگامی که به آنان گفته می شود بیاید تا پیامبر خدا برای تان آمرزش طلبد، سرپیچی می کنند. آنان را می بینی که روی برمی گردانند و استکبار می ورزند. (منافقون، آیه 5)

امکان پذیر است و شیوه های خودساخته عبادت و بندگی، اگر مورد رضای خدا نباشد ارزش معنوی ندارد و عمل بر طبق آن شیطانی و مصداق استکبار است. (1) توسل به اهل بیت پیامبر علیهم السلام برخلاف برخی از راه کارها که اراده انسان را متوجه نیروها و استعدادهای خود میکند، پا گذاشتن بر منیت ها و اعتماد به خدا و بندگان مورد نظر او است.

نیم نگاهی به سخن و سیره عملی بزرگان و اندیشمندان حوزه، گویای اهمیت این امر در زندگی طلبگی است. در سیره عملی آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله آمده است :

مرحوم حاج شیخ دستور می دادند قبل از درس، قدری مصیبت حضرت سید الشهداء علیه السلام بخوانند و سپس درس را شروع می کردند. ایشان حتی پس از رسیدن به مرجعیت در خیابان ها در دسته های سینه زنی و عزاداری ابا عبدالله علیه السلام شرکت می کرد و به سان مردم عادی در عزای آن حضرت به سر و سینه می زد. (2)

شهید مطهری رحمه الله استاد بزرگوارشان علامه طباطبایی رحمه الله را چنین توصیف می کند :

من فیلسوف و عارف بسیار دیده ام و احترام مخصوص من به علامه طباطبایی، نه به خاطر این است که ایشان یک فیلسوف است، بلکه احترام به این جهت است که او عاشق و دل باخته اهل بیت علیهم السلام است. علامه در ماه رمضان، روزه خود را با بوسه بر ضریح مقدس حضرت معصومه علیها السلام افطار می کرد. ابتدا پیاده به حرم مطهر مشرف می شد، ضریح مقدس را می بوسید، سپس به خانه می رفت و غذا می خورد. این ویژگی است که مرا به شدت شیفته ایشان نموده است. (3)

ص: 39

1- قَال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ عَمِلَ فِي بَدْعَةِ الشَّيْطَانِ وَالْعِبَادَةِ وَالْقِي عَلَيْهِ الْخُشُوعَ وَالْبُكَاءَ، أَبِي اللَّهِ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ . (راوندی کاشانی، النوادر، ص 18)

2- مختاری، سیمای فرزندانگان، ص 155 .

3- نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه کاشان، سیره سالکان، ص 36 .

مرحوم آیت الله مجتهدی درباره توسل به اهل بیت علیهم السلام می گوید:

یک راه دیگر توسل، روضه و گریه و شرکت در مجالس اهل بیت علیهم السلام است. به تجربه ثابت شده است کسانی که در طلبگی، مقید به شرکت کردن در مجالس اهل بیت بودند و روضه می خواندند و یا گریه می کردند و به سینه می زدند، نسبت به دیگران موفقیت بیشتری داشته اند... . وقتی ما روضه داشتیم، بعضی می رفتند کتابخانه درس می خواندند. این ها را ما دیدیم که هیچ چی نشدند. (1)

گویا در بین توسل به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام، توسل به حضرت سیدالشهدا علیه السلام و نیز تقید به خواندن زیارت عاشورا به طور ویژه، در مسیر رشد معنوی طلبه بسیار مؤثرتر از برخی دیگر از عوامل است. یکی از مهم ترین رموز موفقیت امام خمینی قدس سره توجه، علاقه و توسل بسیار ایشان به معصومین علیهم السلام بود:

در تمام مدت اقامت ایشان در نجف اشرف، جز در موارد استثنایی برنامه زیارت هر شبه ایشان ترک نشد. در اغلب ایام زیارتی در کنار قبر امام حسین علیه السلام بودند و دهه عاشورا هر روز زیارت عاشورای معروف را با صد مرتبه سلام و صد مرتبه لعن می خواندند. (2)

هم چنین، استغاثه و انس با وجود مقدس امام عصر علیه السلام برای طلاب و روحانیون به عنوان سربازان آن حضرت، از اهمیت خاصی برخوردار است. آیت الله بهجت رحمه الله در اهمیت رابطه با حضرت ولی عصر علیه السلام می فرماید:

ما در دریای زندگی در معرض غرق شدن هستیم؛ دستگیری ولی خدا لازم است تا سالم به مقصد برسیم باید به ولی عصر علیه السلام استغاثه کنیم که مسیر را

ص: 40

1- مجتهدی، آداب الطلاب، ص 236 و وافی، نسیم هدایت، ص 294 .

2- مختاری، سیمای فرزندگان، ص 149 .

روشن سازد و ما را تا مقصد، همراه خود ببرد. (1)

ولایت در دین، هم چون توحید ریشه در فطرت انسان دارد و در روایات اسلامی (2) به این حقیقت تصریح شده است. به همان دلیل که وجود «ولی الله» و «حجت خدا» در زمین، به عنوان واسطه فیض الهی ضرورت دارد، پذیرش ولایت او و گردن نهادن به حاکمیت او نیز ضرورت دارد؛ زیرا پذیرش ولایت اولیای خدا (پیامبر و ائمه علیهم السلام)، برابر است با پذیرش ولایت خدا، ایمان به توحید و گردن نهادن به معتقدات دینی و در نتیجه درآمدن در زمره مسلمانی و ورود در صراط مستقیم است.

به تصریح قرآن کریم، انسان ها یا مؤمن هستند و تحت ولایت الله قرار دارند: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ (3) یا فاسق و کافرند و تحت ولایت شیاطین و طاغوت هستند: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (4) بنابراین اگر انسان ولایت خدا و ولی خدا را نپذیرد، به دامن ولایت طاغوت و شیطان خواهد افتاد.

ص: 41

-
- 1- رخشاد، در محضر بهجت، ج 1، ص 311.
 - 2- ر.ک: امام خمینی قدس سره، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص 100؛ همان، آداب الصلوة، ص 139؛ علامه طباطبایی، ولایت و زعامت، ص 25 و 28 - 30.
 - 3- خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند آنان را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می برد. (بقره، آیه 257)
 - 4- و کسانی که کافرند سرپرستشان طاغوت است و آنها را از نور به سوی تاریکی ها بیرون می برونند. آنان اصحاب آتشانند و در آن جاوید خواهند بود. (بقره، آیه 257)

در فرهنگ قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام، ولایت و حاکمیت اولاد و بالذات متعلق به خداوند متعال است. خدای متعال این ولایت را به پیامبر اکرم علیهم السلام پس از پیامبر به ائمه معصوم علیهم السلام داده و در عصر غیبت این ولایت به فقیه جامع شرایط منتقل شده است. (1) امام خمینی قدس سره می فرمودند: ولایت به معنای حکومت، شعبه ای از ولایت مطلقه رسول اکرم صلی الله علیه و سلم است که با تمام اختیارات آن، برعهده ولی فقیه قرار می گیرد. (2) پس ولایت فقیه، استمرار ولایت خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است و ولایتش شرعی و الهی است و مشروعیت نظام اسلامی، رهین همین ولایت است؛ از این رو پیروی فرامین و عزل و نصب های ولی فقیه، برای مسلمانان در جامعه اسلامی لازم است.

ص: 42

1- امام صادق علیه السلام در حدیث مقبوله عمر بن حنظله فرموده اند: *يُنْظَرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدُّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ (كَلِينِي، الْكَافِي، ج 1، ص 67)*

2- وقتی می گوئیم ولایتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد؛ برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه علیهم السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله است؛ زیرا اینجا صحبت از مقام نیست بلکه صحبت از وظیفه است ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، يك وظیفه سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، «ولایت» مورد بحث یعنی حکومت و اجرا و اداره بر خلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست. بلکه وظیفه ای خطیر است...؛ مثلاً یکی از اموری که فقیه متصدی ولایت آن است، اجرای حدود است. آیا در اجرای حدود بین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام و فقیه امتیازی است؟ یا چون رتبه فقیه پایین تر است باید کمتر بزند؟... (صحیفه امام، ج 10، ص 353)

1- امروز یک روحانی اگر بخواهد مفید باشد، باید بصیر باشد اگر بصیر نباشد، در تشخیص جایگاه خود و جایگاه دشمن اشتباه خواهد کرد اگر در تشخیص جایگاه خود و جایگاه دشمن اشتباه کرد، توپخانه را به سمت نیروی خودی آتش خواهد کرد؛ درست مثل جبهه در جبهه آدم‌ها این جور رو به روی هم که قرار نگرفته اند؛ کیلومترها فاصله است. اگر قطب نما همراه انسان، نباشد اگر موقعیت خود را انسان نداند موقعیت دشمن را نداند خمپاره اش را پرتاب می کند روی سرنیروی خودی این اتفاقی که متأسفانه در مسائل سیاسی و روحانی و دینی و اجتماعی ما بارها اتفاق افتاده است خودیهای، ما خوبهای، ما متدینه ای ما که عزیز هم بودند از نظر ما توپخانه شان را روشن کردند روی امام روی جبهه حق روی حکومت حق اگر ندانید دنیا دست کیست، کی علیه شما دارد توطئه میکند کی به سمت شما دارد شلیک می کند چه جور می شود به او شلیک متقابل کرد، این اشتباهات پیش می آید روحانی باید بصیر باشد این است که طلبه ما نمی تواند برود توی حجره و توی پستو بنشیند بگوید من فقط میخواهم مطالعه کنم؛ نه زحمت دارد البته باید زحمت را قبول کند؛ باید با مسائل جهانی آشنا بشود؛ باید بداند در کشور چه می گذرد؛ باید بداند در دنیا چه می گذرد (بیانات در دیدار علما و روحانیون استان یزد، 1386/10/12) ربیع بن خثیم یکی از زهاد ثمانیه است. او که بیشتر شب‌ها را تا به صبح در رکوع یا سجود می گذرانید. متأسفانه از فهم و بصیرت پایینی برخوردار بود که به رغم اظهار وفاداری به امیر مؤمنان علیه السلام و ادعای ولایت مداری، در بحبوحه جنگ صفین همراه با چهارصد نفر دیگر به محضر امیر مؤمنان علیه السلام آمدند و گفتند: با همه اعتقادی که به فضایل و مقام شما داریم؛ ولی در حقانیت و مشروعیت این جنگ دچار تردید شدیم. استدلال آنها این بود که می گفتند ما با اهل قبله و گروه مسلمان در نبردیم از این رو از شما میخواهیم ما را به جایی بفرستی که یقین داشته باشیم با کفار می جنگیم امام نیز آنان را به ناچار به سرحدات اعزام کرد. (ر.ک: مجلسی بحار الانوار، ج 32، ص 406 و ج 8، ص 108) این وقایع تلخ تاریخی نشان می دهد که اگر انسان زاهد نامداری چون ربیع از بصیرت و معرفت کافی نسبت به مقام امامت و ولایت ائمه برخوردار نباشد نمی تواند در صحنه عمل به حد مطلوب و کامل ولایت مدار باشد و بهره معنوی لازم و سعادت مندی را به دست آورد. در مقابل، شخصیت ولایت مداری چون اویس قرنی را می بینیم. او هم که یکی از زهاد نامی صدر اسلام به شمار می رفت و آوازه زهد و پرهیزگاری اش همه جا طنین افکنده بود مرد جنگ و جهاد نیز بود و در جنگ صفین با دو شمشیر در رکاب مولایش علی حاضر شد و از مرتبه ای از بصیرت و معرفت دینی برخوردار بود که به محضر امام علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: دستت را دراز کن تا با شما بیعت کنم حضرت فرمود برچه اساسی بیعت می کنی؟ گفت: براساس پیروی از فرمان تو و مبارزه و فداکاری در رکاب تو تا هنگامی که جان بسپارم یا اینکه پیروزی نصیب شما گردد. پس از بیعت در رکاب امام علیه السلام به جنگ و جهاد جانانه پرداخت تا اینکه جام شهادت را سرکشید و به وصال و لقای حق رسید. (ر.ک: شیخ مفید، الارشاد، ص 149 و طبرسی، اعلام الوری ص 73)

2- جوانان عزیز بارها گفتیم که در درجه اول، روحیه اخلاص و روحیه بصیرت است. این اخلاص و بصیرت روی هم اثر می گذارند هرچه بصیرت شما بیشتر باشد، شما را به اخلاص عمل نزدیک تر می کند هرچه مخلصانه تر عمل کنید، خدای متعال بصیرت شما را بیشتر می کند. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ.» خدا ولی شماست. هرچه به خدا نزدیک تر شوید، بصیرت شما بیشتر خواهد شد و حقایق را بیشتر می بینید نور که بود انسان می تواند واقعیات و حقایق را مشاهده کند وقتی نور نباشد انسان واقعیات را هم نمی تواند ببیند؛ «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ.» (بیانات در جمع بسیجیان، 1389/9/4)

همراهی کامل (1)، تسلیم محض بودن و پرهیز از توجیه‌گری (2) از مهم‌ترین شاخصه‌های ولایت‌مداری هستند.

5. شکیبایی و استقامت

یکی دیگر از عوامل موفقیت‌طلبه، شکیبایی و استقامت در راه علم‌آموزی و کسب کمالات اخلاقی و معنوی است. مسیر طلبگی، استمرار راه‌انیبست و طلبه در راهی قدم نهاده که پیش از او سفیران الهی و بهترین بندگان او، آن راه را طی کرده و پشت سر نهاده‌اند؛ راهی بس پرشکوه و پر حماسه، راهی سرشار از عظمت و افتخار، راهی سراسر افتخارآمیز و غرور آفرین، راهی هموار و در عین حال دشوار.

پیامبران الهی در راه انجام وظیفه خود، مشکلات فراوانی تحمل کردند؛ ولی هیچ‌گاه تراکم این مشکلات، آنان را از میدان بیرون نکرد. مشکلاتی مانند:

ص: 44

1- ولایت‌مداری راستین و با بصیرت آن است که انسان ولایت‌مدار در برابر فرامین و انتظارات ولی امر مسلمین گزینشی عمل نکند و در سخن و عمل همراهی کامل با او داشته و همه موضع‌گیری‌ها و حرکت‌های فردی و اجتماعی همسو با منویات ولی امر باشد. قرآن کریم تبعیض در ایمان و گزینشی عمل کردن را برنمی‌تابد و این‌گونه رفتار را مورد تأیید قرار نمی‌دهد آنجا که می‌فرماید: «تُؤْمِنُ بَعْضُ وَنَكَفُرُ بَعْضٍ وَيَرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا؛ به برخی ایمان می‌آوریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند میان این دو راهی برای خود برگزینند (و سخت در اشتباهند).» (نساء، آیه 150)

2- تمکین در برابر دستورهای ولی فقیه، قرائتی جدا در برابر او نداشتن تحریف نکردن سخنان وی و نیز به سود خود یا گروه و حزب خود تفسیر نکردن از شروط اساسی ولایت‌مداری راستین است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا؛ هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم الاجرا بدانند، اختیاری (در برابر خدا) داشته باشد و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.» (احزاب، آیه 36)

1. انواع فحش ها و توهین ها: دیوانه، شاعر، (1) جادوگر، (2) کاهن (3)، احمق (4)، دروغگو، متکبر، گستاخ (5)، گمراه (6)، حيله گر (7)، مفسد، خرابکار (8)، متکبر، برتری جو (9) و...؛

2. گونه های مختلف تمسخر و بی اعتنایی؛ (10)

ص: 45

- 1- وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَرَاكُمَا آلِهَتَيْنَا لَشَاعِرٍ مَجْنُونٍ؛ و می گفتند آیا ما برای شاعری دیوانه دست از خدایانمان برداریم. (صافات، آیه 36)
- 2- كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ؛ بدین سان بر کسانی که پیش از آنها بودند، هیچ پیامبری نیامد جز این که گفتند ساحریا دیوانه ای است. (ذاریات، آیه 52)
- 3- فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ؛ پس اندرز ده که تو به لطف پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه. (طور، آیه 29)
- 4- إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ در حقیقت ما تو را در [نوعی] سفاهت می بینیم.... (اعراف، آیه 66)
- 5- .. بَلْ هُوَ كَذَابٌ أَشْرٌ؛ [نه] بلکه او دروغگویی گستاخ است. (قمر، آیه 25)
- 6- ... إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ ... واقعا ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم. (اعراف، آیه 60)
- 7- ... إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرٌ مُنْمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ این نیرنگی است که در شهر به راه انداخته اید.... (اعراف، آیه 123)
- 8- ... أَتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ آیا موسی و قومش را رها میکنی تا در این سرزمین فساد کنند. (اعراف، آیه 127)
- 9- فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ اشرف قومش که کافر بودند گفتند این مرد [جز بشری چون شما نیست می خواهد بر شما برتری جوید.... (مؤمنون، آیه 24)
- 10- إِنْهُمْ أَنَسٌ يَتَطَهَّرُونَ؛ زیرا آنان کسانی اند که به پاکی تظاهر می کنند. (اعراف، آیه 82)؛ ... لَئِنْ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ؛ اگر از شعیب پیروی کنید در این صورت قطعاً زیانکارید. (اعراف، آیه 90)؛ ... مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ يَبَادِيَ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَازِبِينَ؛ ... ما تو را جز بشری مثل خود نمی بینیم و جز [جماعتی از] فرومایگان ما آن هم نسنجیده نمی بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد و شما را بر ما امتیازی نیست بلکه شما را دروغگو می دانیم (هود، آیه 27)؛ قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا... گفتند ای نوح واقعا با ما جدال کردی و بسیار [هم] جدال کردی (هود، آیه 32)؛ قَالُوا اتُّؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَذْلُونَ؛ گفتند آیا به تو ایمان بیاوریم و حال آنکه فرومایگان از تو پیروی کرده اند. (شعرا، آیه 111)؛ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا وَاسْتَكْبَرُوا؛ و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را ببیمانی انگشتانشان را در گوشهایشان کردند و ردای خویششان بر سر کشیدند و اصرار ورزیدند و هر چه بیشتر بر کبر خود افزودند. (نوح، آیه 7)؛ وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ و [نوح] کشتی را میساخت و هر بار که اشرفی از قومش بر او میگذشتند او را مسخره می کردند. (هود، آیه 38)؛ قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا گفتند: ای صالح به راستی تو پیش از این میان ما مایه امید بودی (هود، آیه 62)؛ قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ تَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاء گفتند ای شعیب آیا نماز تو به دستور می دهد که آنچه را پدران ما میپرستیده اند رها کنیم یا در اموال خود به میل خود تصرف نکنیم.... (هود، آیه 87)؛ قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ گفتند ای شعیب بسیاری از آنچه را که میگویی نمی فهمیم.... (هود، آیه 91)؛ قَالُوا سَوَاءَ عَلَيْنَا أُوَعِّظْتُمْ أَمْ لَمْ تُكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ؛ گفتند خواه اندرز دهی و خواه از اندرزدهندگان، نباشی برای ما یکسان است. (شعرا، آیه 136)

3. فال بد زدن و عامل بدبختی دانستن؛ (1)

4. تکذیب؛ (2)

5. تهدید به تبعید و اخراج؛ (3)

6. تهدید به شکنجه؛ (4)

7. تهدید به سنگسار؛ (5)

8. مخالفت صریح و لج بازی؛ (6)

9. آزار و اذیت، ریختن زباله و خاکستر سنگ باران و ...

ص: 46

1- ... وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ ... و چون گزندى به آنان ميرسيد به موسى و همراهانش شگون بد مى زدند. (اعراف،

آیه 131)؛ قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ ... پاسخ دادند ما [حضور] شما را به شگون بد گرفته ایم . (یس، آیه 18)

2- ... كُلِّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ ... هر بار برای [هدایت] امتی پیامبرش آمد او را تکذیب کردند. (مؤمنون، آیه 44)

3- ... أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ ... آنان را از شهرتان بیرون کنید. (اعراف آیه 82)؛ ... لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ

لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا ... ای شعیب! یا تو و کسانی را که با توایمان آورده اند، از شهر خودمان بیرون خواهیم کرد یا به کیش ما برگردید.

(اعراف، آیه 88)

4- وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ و قطعاً عذاب دردناکی از ما به شما خواهد رسید. (یس، آیه 18)

5- وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ ... و واقعا تو را در میان خود ضعیف می بینیم و اگر عشیره تو نبود، قطعاً سنگسارت می

کردیم (هود، آیه 91)؛ قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ؛ گفتند: ای نوح! اگر دست برنداری قطعاً از [جمله] سنگسار شدگان

خواهی بود. (شعرا، آیه 116)

6- قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ؛ گفتند: ای هود برای ما دلیل روشنی نیاوردی و ما برای

سخن تو دست از خدایان خود برنمی داریم و تو را باور نداریم. (هود، آیه 53)؛ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ؛ کسانی که

استکبار می ورزیدند گفتند: ما به آنچه شما بدان ایمان آورده اید، کافریم (اعراف، آیه 76)

روحانیت که میراث دار رسالت انبیا علیهم السلام است، باید از ابتدا آماده همه این مشکلات باشد.

درگیری میان پیامبران خدا و مخالفان آنان به درازای تاریخ خلقت انسان سابقه دارد از ابتدای پیدایش بشر در دالان ممتد تاریخ، دو جبهه حق و باطل در تقابل مستمر بوده اند و همیشه حامیان ارزش ها پاکی ها و فضیلت ها در معرض مخالفت و بدخواهی بوده اند. تقابل هابیل و قابیل، موسی علیه السلام و فرعون، یا ابراهیم علیه السلام و نمرود، یک روز در صحنه نبرد بدر و احد میان محمد علیه السلام و ابوسفیان و روزی در صحرای کربلا میان امام حسین علیه السلام و یزید رخ داد و در پهنه زمان و مکان نیز همیشه و همه جا تکرار میشود. «کلّ یوم عاشورا و کل ارض کربلا»، انسان باید در میان این دورشته، جایگاه خود را به صراحت معین کند. در جبهه بندی میان نبی و معارضانش، هر که در میانه باشد، هم با نبی و از او نیست و هر که با او نباشد، «براو» است. این حقیقت ضمن ده ها آیه قرآن به صورتی رسا و تردید ناپذیر اعلام شده است. (1)

لعن و سلام در زیارت عاشورا و نفی و اثبات در کلمه طیبه لا اله الا الله، آموزش اعلام بیزاری و نفرت از جبهه باطل و اعلام وفاداری و حمایت از جبهه حق است. ذکر تاریخ پیامبران گذشته در قرآن همین حقیقت را اعلام و گوشزد می نماید که هر که پیرو آیین پاکان و صالحان است و خود را مانند حسین علیه السلام، وارث آدم علیه السلام و ابراهیم علیه السلام و نوح علیه السلام و عیسی علیه السلام و محمد علیه السلام و علی علیه السلام می داند، باید در راه حمایت از حقیقت ها و ارزش ها، آماده تحمل انواع بلاها و پرداخت همه دارایی ها و سرمایه های خویش باشد و البته این پایداری و شکیبایی، سرانجام به پیروزی نهایی جبهه متقین خواهد انجامید.

«تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً والعاقبة

ص: 47

لِلْمُتَّقِينَ»؛ (1) «فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ»؛ (2) «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ»؛ (3) «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»؛ (4) «فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ». (5)

روحانیت شیعه اگر در طول تاریخ با دشمنی‌ها و بدخواهی‌ها مواجه بوده، آن را پدیده‌ای تازه نمی‌دانسته و هیچگاه دل‌سرد و محزون نگردیده است. انواع تهمت‌ها، دشنام‌ها، جسارت‌ها و مخالفت‌ها در راه تحقق آن هدف بزرگ، کمترین درسی است که کاروان روحانیت، از قافله سالاران خود (انبیا و اولیا علیهم السلام) آموخته است. آن چه بر پیامبران گذشته آمده، امروز نیز کم و بیش در جامعه ما دیده می‌شود و هر که در مسیر آنان است، در معرض آن همه قرار دارد.

البته نمی‌توان انکار کرد که در کناره این دو رشته تاریخی «حق» و «باطل»، همواره رشته نامرئی دیگری وجود داشته که ادعای پاکی و حقیقتش گوش فلک را کر کرده؛ ولی باطن ناپاک او دائم به تقویت جبهه پستی و تضعیف جبهه راستی پرداخته است. تاریخ، بلعم باعورا، کعب الأحبار، کسروی و وعاظ السلاطین رنگارنگ را زیاد دیده است. حکم قتل امام حسین علیه السلام هم از نیش قلم شریح قاضی - در منصب روحانی صادر شده است. قرآن کریم به صراحت خطر عالمان هواپرست را گوشزد

ص: 48

-
- 1- آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است. (قصص، آیه 83)
 - 2- ... پس شکیباً باش که فرجام نیک از آن تقوای پیشگان است. (هود، آیه 49)
 - 3- و قطعاً پیش از آنها بیشتر پیشینیان به گمراهی افتادند * که آنان [بر دشمنان خودشان] حتماً پیروز خواهند شد * و سپاه ما هر آینه غالب آیندگانند. (صافات، آیه 71-73)
 - 4- در حقیقت ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده‌اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان برپای می‌ایستند، قطعاً یاری می‌کنیم. (غافر، آیه 51)
 - 5- پس مپندار که خدا وعده خود را به پیامبرانش خلاف می‌کند که خدا شکست‌ناپذیر انتقام‌گیرنده است. (ابراهیم، آیه 47)

می کند و جامعه مؤمن را از شر آنها بر حذر می دارد؛

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرَّهْبَانِ لِيَأْكُلُوا أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ (1)

و آنها را به شدت محکوم می کند؛

مَثَلُ الَّذِينَ جُلُوا تَوْرَةً ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا، بِسْ مَثَلِ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ، وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.

(2)

مردم ما باید آگاه باشند که «عالم ناپارسا»، پدیده جدیدی نیست و به درازای زمان سابقه دارد و این یک واقعیت تجربه شده تاریخی است که در کنار سایر حقایق، باید به جامعه انتقال یابد؛ ولی به هر حال، وجود همین طایفه ناپاک موجب شده که دستاویز موجهی برای تضعیف و تخفیف سلسله عالمان دین و وارثان انبیا پدید آید و فشارها و دشواری ها افزون شود.

تحمل این مشکلات و شکیبایی در مقابل این ناملازمات، کمترین وظیفه ای است که در شرایطی چنین - که البته به درازای تاریخ انسان سابقه دارد - بر دوش عالمان راستین و پیروان جبهه حق و فضیلت است و این امر محکم الهی به پیامبر خدا و همه پیروان او است؛

فَاسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ . (3)

خداوند متعال، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را در آیات مختلف بر صبر و استقامت در تبلیغ وحی امر کرده است. از جمله می فرماید:

ص: 49

1- ای کسانی که ایمان آورده اید بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان اموال مردم را به ناروا می خورند و [آنان را] از راه خدا باز می دارند (توبه، آیه 34)

2- مثل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد و بدان مکلف گردیدند، آنگاه آن را به کار نبستند همچون مثل خری است که کتاب هایی را بر پشت می کشد. [و] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند و خدا مردم ستمگر را راه نمی نماید (جمعه، آیه 5)

3- پس همانگونه که دستور یافته ای، ایستادگی کن و هر که با تو توبه کرده [نیز چنین کند]. (هود، آیه 112)

وَأَصْبِرُوا مَا صَبَّرَكُمُ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ. (1)

هم چنین در وصف مؤمنان می فرماید :

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا. (2)

امام خمینی قدس سره در نامه عرفانی خود به فرزندشان حاج سیداحمد آقا رحمه الله، وی را به استقامت در مسیر حق ترغیب کرده می فرماید:

پسرم! گاهی می بینم از تهمت های ناروا و شایعه پراکنی های دروغین، اظهار ناراحتی و نگرانی می کنی. اولاً باید بگویم تا زنده هستی و حرکت می کنی و تورا منشأ تأثیری بدانند، انتقاد و تهمت و شایعه سازی علیه تو اجتناب ناپذیر، عقده ها زیاد و توقعات روز افزون و حسادت ها فراوان است. آن کس که فعالیت دارد گرچه صد در صد برای خدا باشد از گزند بدخواهان نمی تواند به دور باشد. من خود یک عالم بزرگوار متقی را [دیدم] که تا به ریاست جزئی نرسیده بود، برای او جز خیر به حسب نوع نمیگفتند و تقریباً مورد تسالم اهل علم و دیگران بود؛ به مجرد آنکه توجه نفوس به او شد و شاخصیتی دنیاوی و لوناچیز نسبت به مقامش پیدا کرد، مورد تهمت و اذیت شد و حسادت ها و عقده ها به جوش آمد و تا در قید حیات بود این مسایل نیز بود و ثانیاً باید بدانی که ایمان به وحدت الله و وحدت معبود و وحدت موثر، آن چنان که باید و شاید به قلبت نرسیده کوشش کن کلمه توحید را که بزرگترین کلمه است و والاترین جمله است، از عقلت به قلبت برسانی..... (3)

ص: 50

1- صبر کن، و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد! و بخاطر (کارهای) آن ها، اندوهگین و دلسرد مشو! و از توطئه های آنها، در تنگنا قرار مگیر! (نحل، آیه 127)

2- به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل میشوند که نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است! (فصلت، آیه 30)

3- امام خمینی قدس سره، صحیفه نور، ج 22، ص 360 و 361.

از امور مهم دیگری که در تحصیل کمالات علمی و معنوی طلبه بسیار مؤثر است، توکل بر خداوند متعال در همه امور و شئون زندگی است که در قرآن کریم (1) و روایات معصومین علیهم السلام (2) بر آن تأکید فراوان شده است. «توکل عبارت است از این که انسان زمام تصرف در امور خود را به دست غیر خود [یعنی خداوند متعال] دهد و تسلیم او شود که هر چه او صلاح دید و انجام داد همان را صلاح خود بداند». (3)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام پرسید توکل چیست؟ جبرئیل علیه السلام عرضه داشت:

توکل عبارت است از علم به این که مخلوق نه ضرر میزند و نه نفع می رساند، نه می بخشد و نه باز می دارد و عبارت از مأیوس بودن از خلق است. (4)

شهید ثانی رحمه الله در این باره می نویسد:

پس آن چه بر معلم و شاگرد - پس از پاکسازی و تصفیه باطن و جان و روان از رذایل اخلاقی و به کارگرفتن علم - لازم و ضروری است، این است که سراپای وجودش را از درون و بیرون، متوجه خدا کند و در تمام شئون زندگانی به او متکی

ص: 51

1- «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ، إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ؛ چرا که او [شیطان] را بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل می کنند، تسلطی نیست، تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی بر می گیرند و بر کسانی که آنها به او [خدا] شرک می ورزند.» (نحل، آیه 99 و 100)؛ «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛ هر کس بر خدا توکل کند پس خداوند او را کفایت می کند.» (طلاق، آیه 3)

2- «رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ كُلَّ مَوْزَنَةٍ وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ انْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ؛ هر کس به سوی خدا وابسته باشد خدا همه کارها و حاجتهای او را کفایت می کند و از جایی که گمانش نمی رسیده روزی اش تأمین میشود و هر کس به دنیا وابسته گردد خدا او را به دنیا وا می گذارد.» (پاینده نهج الفصاحه ص 731، ح 2796)؛ «امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز فرمودند: مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ وَتَسَدَّ هَلَّتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ؛ هر کس بر خدا توکل کند، سختی ها در برابرش ذلیل و اسباب بر او آسان می شود.» (تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ح 9028)

3- طباطبایی، المیزان، ج 12، ص 343.

4- الْعِلْمُ بِإِنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ (مجلسی، بحار الانوار، ج 66، ص 373)

باشد و فیض را از پیشگاه الهی درخواست کند؛ زیرا علم، همان گونه که از امام صادق علیه السلام نقل شد: «از رهگذر کثرت تعلم به دست نمی آید؛ بلکه علم عبارت از نوری است که خداوند در جان کسی می افکند که خواهان هدایت او است» و او باید بر خدا توکل کند و بر علل و اسباب طبیعی و دنیوی تکیه نکند... از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «خداوند متعال عهده دار روزی طالب علم می باشد و روزی او را به طور خاص و متفاوت از دیگران تضمین می کند»؛ یعنی سایر طبقات مردم در کسب اسباب معیشت و زندگانی به سعی و کوشش نیاز دارند تا روزی خود را به دست آورند در حالیکه طالب علم به چنین تلاشی مکلف نیست، بلکه او باید در پی دانش باشد. اگر از حسن نیت و اخلاص در اراده برخوردار باشد، خداوند متعال، هزینه زندگانی او را کفایت می کند. (1)

7. عمل به دانسته ها

علم و عمل، دارای رابطه تنگاتنگ با یکدیگر هستند. علم مقدمه عمل صالح است و عمل موجب بهره برداری از علم و برداشت ثمره آن و گشوده شدن درهای دیگری از حکمت به روی انسان خواهد بود.

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید :

هر کس به آن چه میداند عمل کند خداوند او را وارث آن چه نمیداند خواهد گردانید . (2)

ص: 52

1- فَمَمَّا يَلِزَمُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بَعْدَ تَطْهِيرِ نَفْسِهِ مِنَ الرِّذَالِ الْمَذْكُورَةِ وَغَيْرِهَا تَوْجِيهِ نَفْسِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَالْاعْتِمَادَ عَلَيْهِ فِي أُمُورِهِ وَتَلَقَى الْفَيْضَ الْإِلَهِيَّ مِنْ عِنْدِهِ فَإِنَّ الْعِلْمَ كَمَا تَقَدَّمَ مِنْ كَلَامِ الصَّادِقِ «لَيْسَ بِكَثْرَةِ التَّعَلُّمِ وَإِنَّمَا هُوَ نُورٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى يَنْزِلُهُ عَلَى مَنْ يَرِيدُ أَنْ يَهْدِيَهُ وَأَنْ يَتَوَكَّلَ عَلَيْهِ وَيَفُوضَ أَمْرَهُ إِلَيْهِ وَلَا يَعْتَمِدَ عَلَى الْأَسْبَابِ... وَقَدْ وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ عَنِ النَّبِيِّ a «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ تَكَفَّلَ لِطَالِبِ الْعِلْمِ بِرِزْقِهِ خَاصَّةً عَمَّا ضَدَّ مِثْلَهُ لِغَيْرِهِ»؛ بمعنی آن غیره یحتاج إلى السعی علی الرزق حتی یحصل غالباً و طالب العلم لا یكلفه بذلك بل بالطلب و كفاه مؤونة الرزق إن أحسن النية وأخلص العزيمة شهيد ثاني منية المرید، ص 159 و 160).

2- مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَزَّهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ . (مجلسی، بحار الانوار، ج 40، ص 128)

عبارت کنایه از این است که نادانسته‌ها برایش آشکار می‌شود و خداوند درهای حکمت را بر قلب او می‌گشاید. مرحوم شیخ کلینی در اصول کافی، بابی را با عنوان «باب استعمال العلم» باز کرده و روایات متعددی را در آن جا نقل می‌کند که مؤمنین به ویژه اهل علم را به عمل به دانسته‌هایشان ترغیب می‌کند و نسبت به ترک عمل و پیامدهای آن هشدار می‌دهد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید :

هرگاه عالم به علم خود عمل نکند اندرز او از دل‌ها زایل می‌شود؛ همانگونه که باران بر روی سنگ صاف می‌لغزد. (1)

عالم ربانی حضرت آیت الله بهجت رحمه الله در دستور العمل‌های خود به طالبان حقیقت، بر این قانون الهی بسیار تأکید ورزیده‌اند:

آیا می‌دانید که هر که عمل کرد به معلومات خودش، خداوند مجهولات او را معلوم می‌فرماید؟» (2) «آن چیزهایی را که می‌داند، اگر عمل کند، آن چیزهایی را که نمی‌داند، می‌فهمد.... وقتی به آنها [دانسته‌ها] عمل کردی، روشن می‌شود؛ به همان دلیلی که اینها را برای شما روشن کرد، آن‌های دیگر را هم روشن می‌کند.» (3) «استاد تو علم توست. به آنچه میدانی عمل کن، آن چه را که نمی‌دانی، کفایت می‌شود» (4)

برای درک بهتر این موضوع، راننده‌ای را در نظر بگیریم که قصد دارد در تاریکی شب به مسافرت برود. لامپ‌های اتومبیل تنها مسافت سی متری پیش روی او را روشن کرده و راننده فراتر از این مسافت دید ندارد. اگر این شخص به بهانه اینکه تمام

ص: 53

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزُلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا. (همان)

2- مرکز تنظیم و نشر آثار آیت الله بهجت رحمه الله ، به سوی محبوب، ص 39.

3- همان، ص 78 .

4- همان، ص 55 .

مسیر جاده در معرض دید او نیست از حرکت باز ایستد، آیا در نظر خردمندان محکوم نمی گردد؟

روش عاقلانه این است که با استفاده از همین روشنایی حرکت کند و پیش رود. اگر این مسیر روشن را طی کند، سی متر بعدی برای او معلوم می شود. از اول نمی توان انتظار داشت که کل مسیر روشن و تابناک باشد و حرکت را نمی توان بر چنین انتظاری متوقف نمود حرکت را باید با مقدار مسلم آغاز کرد.

کسی که آدرس منطقه ای دور دست را سؤال میکند، نباید توقع داشته باشد که تا پایان راه را جزء به جزء برای او ترسیم کنند جاده اولیه را نشانش می دهند و به او می گویند: «پیش رو، به دو راهی که رسیدی آن جا سؤال کن، یا تابلوهای نصب شده بر سر دو راهی مسیر حرکت آینده تو را روشن می کند». در هر صورت، این مرحله نخست را باید طی کنی تا مرحله دوم را بیابی، و مرحله دوم را باید طی کنی تا توان درک مرحله بعد را داشته باشی.

در مقابل، کسی که بنای عمل ندارد، باید بداند که قابلیت هدایت ندارد کسی که نمی خواهد برود، نمی تواند نقشه کل مسیر را درک کند. علم و آگاهی، یک باره به دست نمی آید. نباید برای به دست آوردن همه مجهولات، اصرار بیهوده ورزید. تربیت و تکامل انسان تدریجی و وابسته به عمل است با عمل کردن و پیش رفتن ظرفیت انسان برای فهم افزایش می یابد. (1) امام صادق علیه السلام فرمودند: «عمل ظرف (وزمینه ساز) فهم است.» (2)

بنابراین کسی که عمل نمی کند، توقع فهم و هدایت نداشته باشد که به دست نمی آورد و نشانش نمی دهند؛ زیرا ظرفیت لازم را ندارد. قاعده هدایت پروردگار

ص: 54

1- شبیه این قانون در آموزش فنون هنرها و حرفه ها نیز وجود دارد تا هنگامی که آموخته های تئوری به عمل، تجربه و تمرین گره نخورد دریافت کاملی از آنها به دست نمی آید.

2- الْعَمَلُ وَعَاءُ الْفَهْمِ . (دیلمی، اعلام الدین، ص 96)

این گونه است» کسی که عمل کند، هدایت میشود و کسی که بنای عمل ندارد، هدایت نمی شود.

کسی که عمل نمی کند علاوه بر این که از به دست آوردن علم و هدایت محروم می شود با یک خطر سهمگین نیز مواجه است: از دست دادن یافته ها همان طور که با عمل به مسائل یقینی، امور مشتبه، یقینی میشود، با عمل به موارد مشتبه، امور یقینی مشتبه می گردد. آن که به حقیقتی دست یافته، باید - با عمل - شکرگزار این نعمت باشد و گرنه آن را از دست خواهد داد. کسی که عمل نمی کند، در وجود خود، ابهام و ظلمت می آفریند؛ یعنی پس از اینکه به صحت، حقانیت یا فایده کاری یقین کرده بود، دوباره در آن تردید می کند.

این فرایند را می توان اینگونه بیان کرد: کسی که میداند و خلاف دانسته خود عمل می کند، از دلخواه خود پیروی کرده است. او در حقیقت نتوانسته دست از هوای نفس خود بردارد و «خوب» را بر خوش ترجیح دهد. این ضعف و ناتوانی از مخالفت با خواهش نفس، بسیار ناموجه و در نظر شخص، بی درنگ محکوم است. انسان برای نجات از این محکومیت به توجیه حرکت خود می پردازد و با فلسفه بافی و استدلال تراشی می کوشد تصمیم خود را حق جلوه دهد تا از عذاب وجدان نجات یابد. همین تلاش نامبارک آرام آرام چهره حقیقت را غبارآلود و ایجاد تردید می کند. در این موقعیت، شخص بافته های خود را باور و یافته های خود را از دست داده و از مسیر هدایت گمراه شده است.

ص: 55

وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ . (1)

امام علی علیه السلام فرمودند:

هر کس از دلخواه خود متابعت نماید، این متابعت او را کور و کرو خوار و گمراه می کند. (2)

بر پایه روایات (3) پیروی از خواهش های نفس و عمل نکردن به حق، ابزار ادراکی و قدرت تشخیص آدمی را از کار می اندازد همین هشدار - گویا و صریح - در نهج البلاغه چنین آمده است :

علم خود را به جهل، و یقین خود را به شک تبدیل نکنید. هرگاه دانستید، عمل کنید و هرگاه یقین کردید، اقدام نمایید. (4)

دانستن و عمل نکردن، گونه ای از نفاق است که به از دست دادن باور می انجامد. با از دست دادن باور و فراهم آمدن تردید، استحکام و اطمینان زندگی از بین می رود و انسان در صحنه ای سراسر حیرت، سؤال ابهام و ظلمت قرار می گیرد.

ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ . (5)

8. سخت کوشی و پشت کار

مقام معظم رهبری دام ظلّه در اهمیت سخت کوشی و پشتکار خطاب به طلاب جوان می فرمایند :

طلبه جوان و روحانی باید پرتلاش باشد و از کار خسته نشود. اندکی احساس خستگی و میل به راحت طلبی، کار را خراب خواهد کرد باید خستگی ناپذیر بود یک جمله به

ص: 56

1- از خواسته دل پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه می کند. (ص، آیه 26)

2- مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ أَعْمَاهُ وَأَصَمَّهُ وَأَذَلَّهُ وَأَضَلَّهُ. (تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ح 9168)

3- به محمدی ری شهری میزان الحکمه، باب 537 (الهُوی) مراجعه شود.

4- لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَيَقِينَكُمْ شَكًّا، إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا، وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا. (نهج البلاغه، حکمت 274)

5- خداوند نور منافقان را می زداید و آنها را در تاریکی ها چنان رها می کند که هیچ نمی بینند. (بقره، آیه 17)

برادران جوان بگویم: عامل عمده پیشرفت علمی غرب و اروپا، استعداد بالای آنها نبود؛ استعداد آنها فوق العادگی نداشت؛ سابقه مدنیت آنها نبود؛ آنها مدنیت دیرین و سابقه داری نداشتند؛ مذهب و تفکر تشویق کننده به علم و دانش نبود؛ آنها چنین مذهبی نداشتند؛ وجود آزادی اجتماعی نبود؛ آنها دچار حکومت‌های بسیار بسیار خشن و دیکتاتوری بودند یک عامل داشت... و آن عبارت از تلاش خسته نشدن از کار، پرکاری، نشاط کار داشتن، حاضر یراق بودن برای همه کارها و به دنبال استفهام و کنجکاوی خود حرکت کردن بود... همه ما باید روحیه دنباله روی و کنجکاوی داشته باشیم. من به طلبه های جوان توصیه می کنم دنبال کار را بگیرید و خسته نشوید هر کاری که شروع می کنید تا نهایت آن کار بروید و احساس کسالت و ملامت نکنید. (1) مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله درباره شوق به علم و یادگیری در خود چنین می فرمایند:

... هرگز نسبت به تعلیم و تفکر، درک خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبایی جهان را فراموش نموده و تلخ و شیرین حوادث را برابر پنداشتم. بساط معاشرت غیر اهل علم را به کلی برچیدم در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی به حداقل ضروری قناعت نموده، باقی را به مطالعه می پرداختم. بسیار می شد - و به ویژه در بهار و تابستان که - شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می گذرانیدم و همیشه درس فردا را شب پیش مطالعه می کردم و اگر اشکالی پیش می آمد، با هر خودکشی بود، حل می نمودم و وقتی که به درس حضور می یافتم، از آن چه استاد می گفت، قبلاً روشن بودم و هرگز اشکال و اشتباه درس را پیش استاد نبردم. (2)

ص: 57

1- مرکز اسناد انقلاب اسلامی حوزه و روحانیت، ج 2، ص 5.

2- مختاری، سیمای فرزندگان، ص 20.

9. انس با قرآن

خداوند متعال در قرآن کریم در تأکید بر قرائت قرآن می فرماید:

فَأَقْرَأْ مَا تَبَيَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ. (1)

حضرت سجاد علیه السلام می فرماید :

اگر همه اهل زمین بمیرند اگر قرآن با من باشد، هیچ وحشتی نخواهم داشت. (2)

مقام معظم رهبری دام ظلّه در سفارش به طلاب جوان می فرمایند: نافله بخوانید، قرآن بخوانید، نماز اول وقت بخوانید، که این سه چیز برای طلبه واجب است. نمی خواهیم بگویم که واجب شرعی است؛ واجب وظیفه ای و شغلی است. طلبه ای که با قرآن انس نداشته باشد، طلبه ای که اهل نافله نباشد، طلبه ای که نمازش را آخر وقت بگذارد، چیز مهمی کسر دارد. (3)

10. مناعت طبع و عزت نفس

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

همانا خداوند عزوجل همه کارهای مؤمن را به خودش وا نهاده، مگر اینکه به او اجازه نداده که خود را ذلیل کند آیا مگر این کلام خداوند عزوجل را نشنیده اید که فرمود: «و عزت تنها برای خداست و برای رسولش و برای مؤمنان»؛ پس سزاوار است که مؤمن عزیز باشد و خود را خوار و ذلیل نکند؛ [چرا که] خداوند وی را با ایمان و اسلام عزیزش گردانده است. (4)

ص: 58

1- پس هر قدر میسر است از قرآن بخوانید. (مزمّل، آیه 20)

2- لَوَمَاتٍ مِّن بَيْنِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَسْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ. (کلینی، الکافی، ج 2، ص 602)

3- مرکز اسناد انقلاب اسلامی حوزه و روحانیت، ج 2، ص 209، مورخه 1372/10/26.

4- إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَوَضَّ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يَفْضِ إِلَيْهِ أَنْ يَنْزِلَ نَفْسَهُ أَلَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: « وَاللَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ »؛ فَالْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَلَا يَكُونَ ذَلِيلًا، يُعِزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ. (کلینی، الکافی، ج 5، ص 63)

نیز امام علی علیه السلام فرمودند:

گرسنگی کشیدن بهتر است از سر فرود آوردن [و از مردم چیزی خواستن]. (1)

مرحوم آیت الله مجتهدی رحمه الله در اهمیت مناعت طبع برای طلاب و روحانیان می فرماید:

[طلبه و] روحانی باید منیع الطبع باشد و عزت و احترام خود و لباس مقدس روحانیت را حفظ کند؛ زیرا مقام و منزلت مؤمن عظیم است خصوصاً اگر روحانی و ملبس شد نقل میکنند که شخصی هفده هزار تومان برای آیت الله شیخ حبیب الله گلپایگانی رحمه الله در مشهد برد تا اینکه خانه ای برای خود بخرد؛ ولی ایشان نپذیرفتند. آن شخص عرض کرد لا اقل پول را قبول کنید و به فقرا بدهید. فرمودند: من مستحق نمی شناسم، شما خودتان به مستحق بدهید. (2)

نیز ایشان به طلاب سفارش می کردند :

تو هر موقع کار داشتی، بنشین و برای خدا بازگو کن نه برای فلان آقا و دفتر فلان شخصیت نامه بنویسی. گرچه اهل عالم همه محتاج یکدیگرند؛ ولی تو بدان که مؤمن عزت دارد و دست حاجت به سوی هر کسی نمی توان دراز کرد. (3)

آیت الله بنایی (4) نیز درباره مناعت طبع طلبه می فرماید:

من بر مناعت طبع و عزت نفس طلبه ها حساسیت زیادی نشان می دهم. وقتی کسی می خواهد وارد حوزه شود از همان اوایل اگر احساس کنم که در او رذالت وجود دارد و عزت نفس ندارد او را مرخص می کنم؛ چرا که عزت نفس از جمله اصول مهم اخلاقی است. طلبه باید عزت نفس و مناعت طبع و عفت داشته

ص: 59

1- الْجُوعُ خَيْرٌ مِنَ الْخُضُوعِ (تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ص 73، ح 1485)

2- برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص 281.

3- همان، ص 284.

4- آیت الله حاج شیخ عبدالمجید باقری بنایی، مدیر حوزه علمیه حضرت ولی عصر علیه السلام شهرستان بناب در استان آذربایجان شرقی.

باشد. یکی از عوامل موفقیت انبیا این بود که می گفتند: «لا اسئلكم عليه اجرا إن أجزى إلا على ربِّ العالمين». (1) انسان از دو لحاظ روی پول خواستن و اجر طلبیدن حساس است: اگر کسی بفهمد که ما در مال و منال او چشم دوخته ایم، طبعاً از ما متنفر می شود چرا که او به مال و منال خویش محبت شدیدی دارد؛ «إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ». (2) همه انسان ها از فرد طمع کار بیزارند، حتی اگر مالی از مردم نخواهد و مردم چیزی به او ندهند، باز از او بدشان میآید صرف طماع بودن او، موجب تنفر مردم است خلاصه اینکه دو عامل وجود دارد؛ یکی مادی است و دیگری نفسانی است. (3)

11. تکریم استاد

متعلم و طلبه در مقابل استاد خویش وظایفی دارد که رعایت آنها در رشد و کمال وی بسیار تأثیرگذار است. در اسلام و سیره عملی پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام همواره بر تکریم اساتید و علمای راستین تأکید شده است. چنانکه پیامبر صلی الله علیه وآله می فرماید: دانشمندان را گرامی بدارید که آنها وارثان پیامبراند و هر که آنان را احترام کند، خدا و رسولش را احترام کرده است. (4)

امام علی علیه السلام نیز فرمود:

کسی که به عالمی احترام بگذارد خدا را احترام گذاشته است. (5)

امام سجاده علیه السلام در رساله حقوقشان می فرماید:

اما حق سرپرست علمی (استاد) آن است که او را تعظیم کنی، مجلسش را محترم

ص: 60

-
- 1- من از شما هیچ اجر و پاداشی نمی خواهم، پاداش من تنها بر عهده پروردگار عالمیان است. (شعراء، آیه 109)
 - 2- هم او بر حب مال دنیا سخت فریفته و بخیل است. (عادیات، آیه 8)
 - 3- ر.ک: ساجدی پگاه حوزه، ش 4 بهمن 1381، ص 4.
 - 4- أَكْرِمُوا الْعُلَمَاءَ فَإِنَّهُمْ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ فَمَنْ أَكْرَمَهُمْ فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. (پاینده، نهج الفصاحة، ص 239، ح 450)
 - 5- مَنْ وَقَرَ عَالِمًا فَقَدْ وَقَرَ رَبَّهُ. (تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ص 632، ح 1050)

شماری، درست به گفتارش گوش دهی، به او توجه کنی، استاد را در تربیت علمی خود که به آن محتاجی، کمک دهی، فکر را فارغ و ذهن را حاضر سازی، با چشم پوشی از لذت ها و کاستن شهوت ها، قلب را پاک و چشم را جلا دهی و بدانی که در آن درس ها که به تو می آموزد، پیک او هستی. با هر جاهلی بر خوری، باید پیام استاد را نیکو به گوشش برسانی و چون این رسالت را به عهده گیری، در ابلاغ آن و قیام به این وظیفه خیانت نوزی و لا حول و لا قوة الا بالله . (1)

مقام معظم رهبری دام ظلّه ضمن تأکید بر حفظ جایگاه اساتید، می فرمایند:

مسأله بعدی، مسأله نظام رفتاری و اخلاقی حوزه هاست؛ که همین تحول - اگر تحولی انجام می گیرد - باید ناظر به این جهت هم باشد. چند تا سرفصل در این خصوص وجود دارد که من اینجا یادداشت کرده ام: تکریم اساتید؛ نظام رفتاری و اخلاقی ما در حوزه ها باید در این جهت حرکت کند. تکریم استاد، تکریم عناصر فاضل، به خصوص تکریم مراجع تقلید. هر کسی آسان به حد مراجع معظم تقلید نمی رسد؛ صلاحیت های زیادی لازم است. غالباً مراجع قله های علمی حوزه های علمیه محسوب می شوند. بنابراین احترام مراجع بایستی محفوظ باشد؛ باید تکریم شوند. (2)

و نیز می فرمایند:

احترام به استاد هم يك مسأله است. یکی از سنت های رایج حوزه های علمیه، تواضع

ص: 61

1- وَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ فَالْتَّعْظِيمُ لَهُ وَالتَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَحُسْنُ الِاسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَالْإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَالْمَعُونَةُ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا لَا غِنَى بِكَ عَنْهُ مِنَ الْعِلْمِ بِأَنْ تُفْرَغَ لَهُ عَقْلَكَ وَ تُحْضِرَهُ فَهَمَّكَ وَ تُزَكِّيَ لَهُ قَلْبَكَ وَ تُجَلِّيَ لَهُ بَصْرَكَ بِتَرْكِ اللَّذَاتِ وَنَقْصِ الشَّهَوَاتِ وَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ فِيمَا أَلْقَى إِلَيْكَ رَسُولُهُ إِلَى مَنْ لَقَيْكَ مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ فَلَزِمَكَ حُسْنُ التَّأْدِيَةِ عَنْهُ إِلَيْهِمْ وَلَا تَخُنْهُ فِي تَأْدِيَةِ رِسَالَتِهِ وَ الْقِيَامِ بِهَا عَنْهُ إِذَا تَقَلَّدْتَهَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 260)

2- بیانات در دیدار طلاب فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، 1389/07/29.

شاگرد در مقابل استاد بود؛ احترام به استاد «آداب المتعلمین» می نوشتند، که متعلم در مقابل معلم چه وظایفی دارد و معلم چه حقوقی بر او دارد؛ هم چنان که متقابلاً متعلم بر معلم حقوقی دارد این که استاد بیاید بگوید و برود نه حرف شاگرد را می شنفتند، گوش می کردند. این ها از قدیم معمول بوده است. در همین زمان ما، بعضی از بزرگان بودند، الان هم هستند؛ شاگرد بعد از درس تا خانه استاد او را همراهی می کرد؛ بحث می کرد؛ صحبت می کرد؛ سؤال میکرد گعده گعده علمی؛ نشست، نشست تحقیقی و سؤال و جواب؛ اینها سنت های خوب حوزه ماست. دیگران می خواهند اینها را از ما یاد بگیرند ما بیاییم اینها را تبدیل کنیم به روشهای دیگران که منسوخ و کهنه است؟! پس این سنت ها باید باقی بماند و تقویت شود تحول به معنای تغییر اینها نیست. (1)

از آیت الله وحید بهبهانی رحمه الله پرسیدند: چگونه به این مقام علمی و عزت و شرف و مقبولیت رسیده ای؟ آقا در جواب نوشت:

من ابدا خود را چیزی نمی دانم و در ردیف علمای موجود به شمار نمی آورم. آنچه ممکن است مرا به این مقام رسانده باشد، این است که هیچگاه از تعظیم و بزرگ داشت علما و نام آنان را به نیکی بردن خودداری نمودم و هیچ وقت اشتغال به تحصیل را تا آنجا که مقدورم بوده، ترک نکردم و همیشه آن را بر تمام کارها مقدم می داشتم. (2)

بسیاری از علما و بزرگان حوزه هنگام اسم بردن از اساتید خود از آنان با عظمت و احترام یاد می کردند.

امام خمینی قدس سره که در آثارش به مناسبتی، نامی از استادش آیت الله شاه آبادی رحمه الله می برد، می نویسد «شیخ عارف کامل روحی فدا» و در بیان هایی به مناسبت شهادت فرزند

ص: 62

1- همان.

2- مختاری سیمای فرزنانگان، ص 210.

استاد نوشت: این شهید عزیز... فرزند برومند شیخ ما بود که حقا حق حیات روحانی به این جانب داشت که با دست و زبان از عهده شکرش بر نمی آیم. (1)

خدمت به اساتید و علما نیز، یکی از شیوه های تکریم ایشان است. آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله فرموده بودند:

توفیقاتی که در زندگی نصیب من شد و در پرتو آنها توانستم حوزه [علمیه قم] را تأسیس کنم، همه مرهون خدمات من به استادم مرحوم سید محمد فشارکی رحمه الله است. زمانی ایشان به شدت بیمار شدند و من مدت ها در خدمت ایشان بودم و به آن افتخار می کردم. (2)

مرحوم حضرت آیت الله مجتهدی رحمه الله نیز می فرمایند:

تجربه نیم قرن من ثابت کرده است که اگر اساتید از تو راضی نباشند، به جایی نخواهی رسید. اگر چه در این راه استقامت داشته باشی؛ ولی با این وجود، خدمات شایانی نخواهی داشت و آثار باقیات الصالحات از خود به یادگار نخواهی گذاشت. (3)

12. بزرگداشت علم

اهمیت احترام عالمان، بیشتر به جهت علوم و معارفی است که این بزرگان در سینه خود دارند و در گفتار و کردار، خود را به آن آراسته اند. بنابراین تکریم علوم اسلامی و بزرگ داشت معارف دینی و احترام به کتاب هایی که درباره این علوم نوشته شده اند، باید مورد اهتمام همگان، به ویژه طلاب علوم دینی باشد.

مرحوم محدث قمی، بدون وضو و طهارت حتی دست به جلد کتاب حدیث

ص: 63

1- همان، ص 225.

2- همان، ص 223.

3- برخوردار فرید آداب الطلاب، ص 252.

نمی زد، چه رسد به جملات حدیث. وی هرگاه می خواست حدیث مطالعه کند یا بنویسد با وضو مؤدب و دوزانو رو به قبله مینشست و کارش را آغاز می کرد. (1)

برخی از علما برای رعایت ادب، در اتاقی که قرآن یا کتاب فقهی و روایی بود، نمی خوابیدند و پایشان را به طرف کتاب فقه و حدیث و تفسیر دراز نمی کردند.

مرحوم در بندی که از شاگردان شریف العلماء رحمه الله است، به کتابهای علمی، زیاد احترام می گذاشت؛ به طوری که تهنید شیخ طوسی رحمه الله و مانند آن را مثل قرآن می بوسید و بالای سر می گذاشت و می گفت: «کتب احادیث و روایات، مانند قرآن محترم است». (2)

شهید ثانی رحمه الله می نویسد :

لازم است به هنگام چیدن کتب بر حسب ارزش و شرف علوم و نیز حیثیت و اعتبار مؤلفان آن ها، ترتیبی که حاکی از ادب در کیفیت چیدن آن هاست رعایت شود؛ به این معنا که کتاب های پرارزش را بر روی کتب دیگر بگذارد و به همین گونه به میزان اعتبار آنها کتابها را روی هم بچیند. (3)

13. بلندهمتی

یکی از عوامل مهم برای موفقیت در هر امری، به ویژه در تحصیل علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام داشتن همت بلند و اهداف متعالی است. چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید :

- ارزش آدمی به اندازه همتش است. (4)

ص: 64

1- مختاری سیمای فرزندگان، ص 227 .

2- همان، ص 228.

3- همان، ص 230.

4- قدر الرّجل علی قدر همته. (نهج البلاغه، حکمت 45)

- بزرگواری و آقایی، نتیجه داشتن همت بلند است. (1)

کسی - که همتش کوچک باشد، فضایل او از دست می رود. (2)

هیچ چیز همچون همت آدمی او را بلند نکرد و هیچ چیز مانند شهوتش او را فرود نیاورد. (3)

علو همت عبارت است از کوشش در تحصیل سعادت و کمال و طلب کردن کارهای بزرگ و عالی، بدون در نظر گرفتن سود و زیان دنیا؛ به طوری که به سبب دست یافتن به منافع دنیوی شادمان نشود و از فقدان آن اندوهگین نگردد. (4) کسی که به کم رضایت می دهد، خیلی زود از حرکت می ایستد از ما خواسته شده است بالاترین را هدف بگیریم و با استمداد از خدا و عزم راسخ «بهترین» شویم که گفته اند: همت بلند دار که مردان روزگار از همت بلند به جایی رسیده اند.

قرآن کریم در وصف «عباد الرحمن» می فرماید:

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا. (5)

خواست و آرزوی بندگان خدا تنها به جهنم رفتن، نسوختن و رهایی از عذاب خدا نیست. بنده خدا تنها به متقی شدن نیز راضی نمیشود. همت او آن است که پیشوا و درس آموز پرهیزکاران باشد و به گونه ای شود که چشم همه نیکان و وارستگان به او دوخته گردد.

همت بلند، انسان را به کمالات و قرب خدا نزدیک می کند و دون همتی، پیروی

ص: 65

1- أَلْكَرْمُ نَتِيجَةُ عُلُوِّ الْهَمَّةِ. (تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ح 1514)

2- مَنْ صَغُرَتْ هِمَّتُهُ بَطَلَتْ فَضِيلَتُهُ. (تمیمی آمدی، همان، ح 374)

3- مَا زَفَعَ امْرَأً كَهَمَّتِهِ وَلَا وَضَعَهُ كَشَهْوَتِهِ. (همان، ح 9707)

4- نراقی، علم اخلاق اسلامی (ترجمه معراج السعاده)، ص 322.

5- کسانی که می گویند: پروردگارا به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزکاران کن. (فرقان، آیه 74)

شهوات و سرانجام سقوط به بدبختی و دوری از رحمت خدا را در پی دارد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند:

- هر کس که آخرت همتش باشد، از خیر به نهایت آرزویش می رسد. (1)

- کسی که همتی جز دنیا، ندارد هنگام مردن غصه او بسیار خواهد بود. (2)

14. زهد و ساده زیستی

یکی دیگر از عوامل رشد و موفقیت طلبه، زهد و ساده زیستی در امور مختلف زندگی است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمود :

هر کس بر علم خود افزود ولی بر زهد در دنیاش افزوده نشد جز دوری از خدا عایدش نشده است. (3)

علی علیه السلام نیز می فرمایند :

دل بستگی به دنیا، عقل را فاسد می کند، قلب را از شنیدن حکمت ناتوان می سازد و باعث عذاب دردناک می شود. (4)

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه دیدید عالم، دوست دار دنیا است، او را نسبت به دین خود متهم دانید؛ زیرا هر که چیزی را دوست دارد، گرد همان محبوب خود می گردد. فرمود: خدا به داود وحی کرد: میان من و خودت عالمی که فریفته دنیا است، واسطه مکن تا تو را از راه دوستی من باز دارد؛ زیرا آنان راهزن های بندگان خواهان منند. کمتر چیزی که من با اینان کنم،

ص: 66

1- مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هِمَّتَهُ بَلَغَ مِنَ الْخَيْرِ غَايَةَ أَمْنِيَّتِهِ. (تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ح1249)

2- مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هِمَّتَهُ اِسْتَدَّتْ حَسْرَتُهُ عِنْدَ فِرَاقِهَا. (شیخ صدوق، الامالی، ص 393)

3- مَنْ اِزْدَادَ فِي الْعِلْمِ رُشْدًا فَلَمْ يَزِدْ فِي الدُّنْيَا زُهْدًا لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ اِلَّا بُعْدًا. (مجلسی، بحار الأنوار، ج2، ص 37)

4- حُبُّ الدُّنْيَا يُفْسِدُ الْعَقْلَ وَيُصِيبُ الْقَلْبَ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ وَيُوجِبُ اَلَيْمَ الْعِقَابِ (تمیمی آمدی، غررالحکم، ص 65)

این است که شیرینی مناجات خودم را از دلشان برکنم. (1)

یا فرمودند:

دانشمندان فقیه و مجتهد تا هنگامی که وارد دنیا نشده اند، امین پیغمبران خدا هستند. عرض شد معنای ورودشان در دنیا چیست؟ فرمود: پیروی از سلطان [قدرت حاکمه]، پس چون چنین کنند، نسبت به دین تان از ایشان برحذر باشید. (2)

امام خمینی قدس سره در سفارش به فرزند بزرگوارشان مرحوم حاج سیداحمد می فرماید:

پسر! هیچ گاه دنبال تحصیل دنیا اگر چه حلال او باشد، مباش؛ که حب دنیا گرچه حلالش باشد، رأس همه خطایاست. چه خود حجاب بزرگ است و انسان را ناچار به دنیای حرام می کشد. (3)

15. احترام به والدین

احترام و نیکی به والدین، یکی از اصول اخلاقی مهم اسلام است. قرآن کریم و پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و ائمه هدی علیهم السلام در گفتار و کردار خود اهمیت زیادی به آن داده اند و به اذعان بسیاری از بزرگان، یکی از مهم ترین عوامل برکت و توفیق در زندگی انسان به شمار می رود.

وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا. (4)

ص: 67

1- إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُجِبًّا لِدُنْيَاهُ فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُجْتَبِئٍ لَشَيْءٍ يَحُوطُ مَا أَحَبَّ وَقَالَ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ لَا تَجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ عَالِمًا مَفْتُونًا بِالدُّنْيَا فَيَصُدُّكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي فَإِنَّ أَوْلِيَّكَ قُطَاعَ طَرِيقِ عِبَادِي الْمُرِيدِينَ إِنْ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ. (کلینی، الکافی، ج 1، ص 46)

2- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْفُقَهَاءُ أَمَنَاءُ الرَّسُولِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ اتَّبَاعُ السُّلْطَانِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ. (همان، ص 47)

3- امام خمینی قدس سره، صحیفه نور، ج 22، ص 364.

4- وبال های تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنها فرود آور و بگو: پروردگارا! مشمول رحمتشان قرار ده، همانگونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند. (اسراء، آیه 24)

آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله نقل می کنند:

زمانی که در نجف بودیم، یک روز مادرم گفتند: «پدرت را صدا بزن تا تشریف بیاورد برای نهار.» حقیر رفتم طبقه فوقانی. پدرم در حال مطالعه خوابش برده بود. ماندم چه کنم. خدایا امر مادرم را اطاعت کنم؟ از طرفی میترسیدم با بیدار کردن ایشان باعث رنجش خاطر مبارکشان شوم. خم شدم و لب هایم را کف پاهای پدر گذاشتم و چندین بوسه زدم تا اینکه [پدرم] به خاطر قلقلک یا بیدار شد و دید من هستم پدرم سید محمود مرعشی، وقتی این علاقه و ادب و احترام را از من دید، فرمود: شهاب الدین تو هستی؟! عرض کردم: بله آقا.

دستش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «پسرم خدا عزتت را بالا ببرد و تو را از خادمین اهل بیت علیهم السلام قرار دهد.» آیت الله شهاب الدین مرعشی نجفی می فرمود: هرچه دارم از برکت دعای پدرم است. (1)

از مقام معظم رهبری دام ظلّه نقل شده است که ایشان درباره رمز موفقیت خود می فرمایند:

بنده اگر در زندگی خود در هر زمینه ای توفیقاتی داشته ام، وقتی محاسبه می کنم به نظرم می رسد که این توفیقات باید از یک کار نیکی که من نسبت به یکی از والدینم انجام داده ام باشد. پدرم در سنین پیری - بیست و چند سال قبل از فوت - به بیماری آب چشم که موجب نابینایی می شود، مبتلا شد. بنده در آن موقع در قم مشغول تحصیل و تدریس بودم از قم مکررا به مشهد می آمدم و ایشان را به دکتر میبردیم و دوباره باز می گشتم تا اینکه در سال 1343 هجری شمسی به ناچار برای معالجه ایشان را به تهران آوردم. اطبا در ابتدا ما را مایوس کردند. گرچه بعد از دو سه سال يك چشم ایشان معالجه شد و تا آخر عمرهم می دید؛ اما آن زمان مطلقا نمی توانست با چشم هایش جایی را ببیند و باید

ص: 68

1- باقی زاده، رمز موفقیت بزرگان، ص 117 .

دستشان را می‌گرفتم .

و این برای من يك غصه شده بود؛ زیرا اگر به قم می‌آمدم ایشان مجبور بود در گوشه ای از خانه بنشیند و قادر به مطالعه و معاشرت و هیچ کاری نبود و انس و الفتی هم که با من داشت با دیگر برادران نداشت با من به دکتر می‌رفت؛ ولی همراه شدن با دیگران و رفتن به دکتر برایش آسان نبود. وقتی بنده نزد ایشان، بودم برایشان کتاب می‌خواندم و با هم بحث علمی می‌کردیم و از این رو با من مأنوس بود. به هر حال، احساس کردم اگر ایشان را در مشهد مقدس تنها رها

کنم و به قم برگردم، ایشان به يك موجود معطل و از کار افتاده تبدیل می‌شود که برای خود ایشان بسیار سخت بود برای من نیز خیلی ناگوار بود از طرفی دوری از قم نیز برای من غیر قابل تحمل بود؛ زیرا که من با قم انس داشتم و تصمیم گرفته بودم که تا آخر عمر در قم بمانم.

بر سر دوراهی گیر کرده بودم. این مسأله در ایامی بود که ما برای معالجه پدرم در تهران بودیم. روزهای سختی را در حال تردید گذارندم. عصر تابستانی بود که سراغ یکی بزرگان و دوستانم در چهار راه حسن آباد تهران رفتم. او اهل معنا و آدم با معرفتی بود جریان را به ایشان تعریف کردم در ضمن گفتم: من دنیا و آخرت خودم را در قم می‌بینم. اگر اهل دنیا باشم دنیای من در قم است و اگر اهل آخرت هم باشم، آخرت من در قم است. خلاصه من باید از دنیا و آخرت خودم بگذرم که با پدرم به مشهد بروم و در آنجا بمانم!

آن بزرگوار تأمل مختصری کرد و فرمود: شما برای خدا از قم دست بکش و به مشهد برو، خداوند متعال می‌تواند دنیا و آخرت تو را از قم به مشهد منتقل کند. من در سخنان ایشان تأملی کردم: عجب حرفی است! انسان می‌تواند با خداوند معامله کند. با خودم گفتم: برای خاطر خدا، پدرم را به مشهد می‌برم و همانجا

می مانم. خداوند هم اگر اراده، فرمود میتواند دنیا و آخرت مرا از شهر قم به مشهد مقدس بیاورد. تصمیم خود را گرفتم دلم باز شد و ناگهان از این رو به آن رو شدم؛ یعنی کاملاً راحت شدم و با حالت بشاش و آسودگی خاطر به منزل آمدم.

والدین من که چند روزی بود که مرا ناراحت می دیدند، از بشاش بودن من تعجب کردند. به آنها گفتم: من تصمیم گرفتم با شما به مشهد بیایم و آنجا بمانم. آنها اول باورشان نمی شد که من از قم دست بکشم. با آن ها به مشهد مقدس رفتم و آنجا ماندم و خداوند متعال بعد از آن توفیقات زیادی به ما داد و به هر حال، به دنبال کار و وظیفه خود رفتم. اگر بنده در زندگی خود توفیقی داشتم، اعتقاد این است که ناشی از همان برونیکی است که به پدر و مادرم انجام داده ام. (1)

یکی از آشنایان شیخ محمد حسین زاهد رحمه الله می گوید:

شیخ حسین مادر پیری داشتند که شیخ مراقبت ایشان را بر عهده داشت. مادر به حدی پیر بود که نمیتوانست برای قضای حاجت به دست شویی برود؛ لذا آقا هنگام قضای حاجت برای مادر لگنی قرار می داد. وقتی مادر چند ضربه به لگن می زد یعنی وقت برداشتن لگن است. روزی به در منزل آقا رفتم آقا در را باز نکرد. خیلی طول کشید تا آقا بیاید. وقتی آقا در را باز کرد، دیدم لباسشان خیس است. از آقا سؤال کردم چرا لباسشان خیس است؟ فرمود: موقعی که مادرم ضربه به لگن زده بود، من متوجه نشدم و کمی دیر رفتم. همین که نزد مادر رفتم، از عصبانیت لگدی به لگن زد و لباس من نجس شد. گفتم: مادرتان چیزی نگفت؟ آقا فرمود: چرا، وقتی مادرم دید که لباس مرا نجس کرده است، گفت: ننه، حسین! نجست کرد.. جواب دادم: مادر چیزی نگفتید؛ حالا چیزی نشده؛ این همه من شما را در کودکی نجس کردم، شما چیزی نگفتید؛

ص: 70

1- صدری مازندرانی 110 نکته خواندنی درباره آیت الله العظمی سید علی خامنه ای، نکته 15.

حالا هم چیزی نشده و عیبی ندارد.

استاد شهید آیت الله مطهری: در مورد یکی از عوامل توفیق خویش چنین می گوید:

گاه که به اسرار وجودی خود و کارهایم می اندیشم، احساس می کنم یکی از مسائلی که باعث خیر و برکت در زندگی ام شده و همواره عنایت و لطف الهی را شامل حال من کرده است، احترام و نیکی فراوانی بوده است که به والدین خود به ویژه در دوران پیری و هنگام بیماری کرده ام. (1)

علاوه بر توجه معنوی و عاطفی تا آن جا که توانایم اجازه می داد، با وجود فقر مالی و مشکلات مادی در زندگی ام از نظر هزینه و مخارج زندگی به آنان کمک و مساعدت کرده ام. (2)

مقام معظم رهبری دام ظلّه درباره احترام استاد مطهری به والدینشان می فرماید:

پدرشان يك روحانی محترمی بود در فریمان که مرحوم مطهری احترام زیادی برای ایشان قائل بودند و خضوع ایشان در مقابل پدر، زبانزد بود. وقتی علت را از استاد سؤال می کردیم؛ ایشان می گفتند: اول کسی که مرا به مسائل معنوی و حال عبادت هدایت کرد، پدرم بود و از دوران کودکی و جوانی مرا به قرآن خواندن وادار می کرد. (3)

16. مسئولیت پذیری

همه آفریدگان و موجودات جهان هستی از جمله انسان به سوی مقصد و کمالی که خداوند برایشان معین فرموده، در حرکت و تکاپو هستند و همه شرایط و امکانات لازم برای رسیدن به کمال از سوی خالق دانا برایشان پیش بینی شده و در

ص: 71

1- فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان شماره 10 به از نقل از مجتبی مطهری (فرزند شهید مطهری)

www.mortezamotahari.com.

2- همان.

3- حسن زاده کلید خوشبختی، ج 1، ص 1.

اختیارشان قرار گرفته است و هیچ مخلوقی بیهوده و بی هدف آفریده نشده است.

قرآن کریم می فرماید:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا. (1)

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا. (2)

کمال آدمی به میزان مسئولیت پذیری او بستگی دارد. هر اندازه انسان در مسئولیت پذیری سستی ورزد، فساد و تباهی در کارش بیشتر خواهد بود و بر عکس، هر چه مسئولیت پذیری فرد بیشتر باشد از نظر اخلاق فردی و صنفی به رشد و کمال بیشتری دست می یابد.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در اهمیت و لزوم مسئولیت پذیری انسان می فرمایند:

بدانید که همه شما سرپرست هستید و همه شما درباره زیر دستانتان بازخواست می شوید. آن امیری که بر مردم فرمان میراند سرپرست است و نسبت به رعیتش بازخواست می شود. مرد، سرپرست خانواده خویش است و درباره آن ها باید پاسخگو باشد و زن، سرپرست خانه و فرزندان شوهر خود است و درباره آنها باید پاسخ دهد. (3)

امام علی علیه السلام در نخستین خطبه حکومتی شان درباره تعهد و مسئولیت خویش در اداره امور مسلمانان می فرمایند :

آن چه می گویم در عهده خویش میدانم و خود به آن پایبندم. (4)

آن حضرت دامنه مسئولیت پذیری آدمی را بسیار گسترده تعیین کرده و از کارگزاران

ص: 72

1- ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست بیهوده نیافریدیم. (ص، آیه 27)

2- آیا پنداشتید شما را بیهوده آفریدیم؟ (مؤمنون، آیه 115)

3- أَلَا- كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْأ-مِير الذی علی الناسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ . (بروجردی، جامع احادیث الشیعة، ج 25، ص 546)

4- ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِينَةٌ ، وَأَنَا بِه زَعِيمٌ . (نهج البلاغه، خطبه 16)

خود خواسته است که نسبت به کلیه کارها و اقدامات و نیز روابط و مناسبات خود مسئولیت پذیر باشند. آن جا که می فرمایند:

از خدا بترسید در حق بندگانش و شهرهایش؛ زیرا شما مسئول هستید، حتی در برابر سرزمین ها و چارپایان. (1)

از این رو انسان در برابر خود، (2) خدای متعال، انبیا و اوصیا علیهم السلام، (3) خانواده، خویشاوندان، (4) همسایگان، دوستان، مؤمنان، حکومت و حاکمان دینی، مسلمانان، هم نوعان، حیوانات و طبیعت مسئول است و در برابر هر یک، تکالیفی بر عهده اوست که در آموزه های دینی به ویژه در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام به تفصیل به آن ها اشاره شده است.

ص: 73

1- اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ. (نهج البلاغه، خطبه 167)

2- إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (اسراء، آیه 36)

3- أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ. (نساء، آیه 59)

4- وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا. (نساء، آیه 1)

نظم و برنامه ریزی در زندگی، برای استفاده مناسب از فرصت ها و رسیدن به اهداف است با مروری بر سیره انسانهای موفق به روشنی در می یابیم که نظم و برنامه ریزی در زندگی، یکی از مهم ترین عوامل کامیابی آنها بوده است. در اسلام نیز برای این امر بسیار تأکید شده است؛ به طوری که امام علی علیه السلام در لحظات پایانی عمرشان این گونه وصیت می کنند:

شما دو نفر (امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام) را و همه را و همه فرزندانم و تمامی کسانی که وصیت من به آنان میرسد به تقوای الهی و نظم در کارها سفارش می کنم. (1)

یکی از یاران امام خمینی قدس سره درباره جایگاه نظم در سیره ایشان چنین نقل می کند:

نظم در امور از ویژگی های معروف امام خمینی قدرت است... حتی برای مطالعه قرائت قرآن و کارهای مستحبی و حتی زیارت ها و دعاهایی که در وقت خاصی هم وارد نشده بود، وقت خاصی را تنظیم کرده بود و هر کاری را روی همان وقت بندی و تنظیم خاص انجام می داد. مشهور است که بعضی از طلاب نجف اشرف در آن چند سالی که ایشان در نجف بودند، ساعت های خود را از روی رفت و آمد ایشان به درس و تشریف آن مرحوم به حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام در شب ها تنظیم می کردند. (2)

مقام معظم رهبری دام ظلّه در این زمینه خطاب به طلاب می فرماید:

زی طلبگی چیست؟ من، زی طلبگی را در دو جمله می توانم معرفی کنم: پارسایی با عزّت و نظم در تحصیل و زندگی. (3)

طلبه باید توانایی ارزشمند «برنامه ریزی» و «مدیریت فردی» را در سال های اول

ص: 74

1- اوصیکما وَجَمِيعَ وَوَلَدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَا اللّٰهِ وَنَظْمِ امْرُكْم... (نهج البلاغه، نامه 47)

2- وافی نسیم هدایت، ص 123 به نقل از حجت الاسلام سیدهاشم رسولی محلاتی.

3- مرکز اسناد انقلاب اسلامی حوزه و روحانیت، ج 1، ص 380.

طلبگی کسب کند و در تنظیم بهینه فعالیتهای زندگی به خودشکوفایی برسد. هر طلبه علاوه بر آموزش رسمی که در حوزه میبند نیازهای دیگری دارد که باید با «برنامه» و «به مرور» برای خود تأمین کند و نمی توان از حوزه انتظار داشت برای همه آنها تدارکی دیده باشد. طلبه مطالعات جنبی فراوانی نیاز دارد که اگر در برنامه رسمی او قرار گیرد. سال های تحصیل حوزه چندین برابر خواهد شد! طلبه به کسب مهارت هایی مانند نویسندگی، سخنوری، تندخوانی، تسلط بر ابزار و شیوه های نوین پژوهش و... نیازمند است که نمی توان از مدیریت حوزه توقع داشت همه اینها را برای او تأمین کند. طلبه باید برای تقویت قوای جسمی خود، برنامه و اقدامی داشته باشد و در رژیم غذایی خود، قواعدی را مراعات کند که الزاماً مدیریت حوزه مسئول آن نیست. برنامه ای که مدیریت حوزه تدارک دیده، غالباً ناظر به نیازهای «علمی» طلاب است. آن چه ما به دنبال آن هستیم، برنامه زندگی است، نه فقط برنامه علمی. البته کار علمی رسمی، مهم ترین فعالیت زندگی طلبه است؛ ولی تنها در کنار امور لازم دیگر، زمینه نیازهای طلبه را پوشش کامل می دهد.

انسان موجودی است چند بعدی و مرکب از روح و جسم و تکامل انسان در گرو رشد متوازن و همه جانبه تمام ابعاد وجودی اوست. اگرچه در هر مرحله ای از رشد فرد، ممکن است برخی از ابعاد وجودی او رشد سریع تری را نشان دهد؛ ولی موفقیت کمال و سعادت انسان در پرتو رشد هم سو و هماهنگ همه ابعاد وجودی و فطری اوست.

دسته ای از نیازهای طلبه در برنامه آموزشی حوزه به خوبی تأمین می شود؛ ولی رفع دستۀ دیگر به همت و تلاش شخصی خود او واگذار شده است آگاهی از این مسأله، موجب می شود طلبه چشم طمع از برنامه ریزی دیگران بردارد، ابتکار عمل به دست گیرد مردانه چاره ای بیندیشد و اقدامی کند.

هر انسانی که در مسیر بندگی خدا و تلاش برای سربازی حضرت ولی عصر علیه السلام است، در ابعاد مختلف «باید» رشد کند و شکوفا شود؛ بعد اخلاقی، بعد معنوی، بعد اعتقادی، بعد علمی (شناختی و عقلانی)، بعد جسمانی، بعد عاطفی و هیجانی، بعد خانوادگی، بعد اجتماعی، بعد اقتصادی، بعد سیاسی، بعد فرهنگی و هنری و بعد حرفه ای یا صنفی.

«باید»ی که در این جمله ادعا شده، اختصاصی به طلبه ندارد. هر انسان مسئولی در هر شغل و موقعیتی، اگر بخواهد خدمت گزار شایسته ای برای پیشبرد اهداف دین باشد، باید بنای شخصیت خود را این چنین، جامع و متوازن و متعادل بسازد. از میان این ابعاد، رشد معنوی انسان، اصالت و ضرورت دارد و رشد انسان در سایر ابعاد، با هدف رشد معنوی باید صورت گیرد.

انسان در این جهان در مسیر رشد و تکامل قرار دارد و هدف نهایی، رسیدن به قرب الهی می باشد. در واقع، رشد حقیقی از دیدگاه قرآن، رشد معنوی، رشد ایمان و تکامل اخلاقی انسان می باشد؛ جنبه ای که او باید با اختیار خودش آن را کسب کند و مدارج آن را بییماید.

ارتقای معنوی و تهذیب نفس، وظیفه طلبگی طلبه محسوب نمی شود؛ بلکه رسالت انسانی اوست. طلبه پیش از آن که طلبه باشد، یک انسان است. هر انسانی در هر صنف اجتماعی که خدمت می کند، وظیفه تلاش برای کسب کمال روحی را برعهده دارد. این امانت، با وصف انسان به دوش وی نهاده شده، نه با وصف طلبه. البته قابل انکار نیست که طلاب علوم دینی به جهت نسبتی که با دین خدا دارند، در بعد تهذیب نفس و عمل به آموزه های شریعت، مسئولیت بیشتری پیدا می کنند. چنان که در فرمایش امام صادق علیه السلام گذشت. هم چنین، از آنجا که ارتباط مداوم با آثار اخلاقی و سیره بزرگان و قله های تهذیب، انگیزه و نشاط انسان را در حرکت به سوی کمالات معنوی تأمین و ناآگاهی و ندانم کاری او را کمتر می کند، بنابر توصیه بزرگان، مناسب است این قبیل آثار، کتاب بالینی ما قرار گیرد؛ یعنی به هنگام خواب یا هر وقت مناسب دیگر در شبانه روز، خود را موظف به مطالعه مستمر بخشی از آن بدانیم.

همچنین لازم است در هر شبانه روز، ساعتی برای خود قرار دهیم که در آن به خلوت و توجه پردازیم. برنامه این ساعت ممکن است استغفار، دعا، نماز، مناجات، محاسبه نفس، قرائت قرآن، یا توسل باشد. مناسب ترین زمان برای این خلوت، سحرگاه است.

اشاره

رشد شخصیت انسان در هر یک از ابعاد یاد شده در گرو به دست آوردن آگاهی‌هایی است. این آگاهی‌ها باید به مرور زمان به دست آید، مهارت‌های شناختی او را ارتقا بخشند و پس از آن به دایره عمل نفوذ کند و به کار گرفته شود. در این میان تنها به بیان تفصیلی چند مورد مهم می‌پردازیم.

1. آشنایی با محتوای دین در دوره تحصیل

اشاره

نظام آموزشی حوزه در سال‌های نخست، بیشتر تلاش می‌کند تا «توانایی‌ها»ی لازم در جهت فهم عمیق دین را در اختیار طلبه بگذارد. طلبه در سال اول با دین خدا آشنا نمی‌شود؛ صرف می‌خواند؛ سال دوم نحو و منطق می‌آموزد؛ سال سوم بلاغت در دستور کار اوست؛ پس از آن هم به آشنایی با فقه و اصول می‌پردازد و تا پایان دوره تحصیل اگر به برنامه درسی حوزه اکتفا کرده باشد، چندان با متن محتوای دین (جز در دایره گزاره‌های فقهی) انس نمی‌گیرد.

اطلاعات دینی و مذهبی طلبه‌ای که 10 سال در حوزه به متون رسمی اکتفا کرده با دوست دبیرستانی او که اکنون فارغ‌التحصیل دانشگاه است، چندان (یعنی متناسب با 10 سال تحصیل) تفاوت ندارد؛ زیرا منبع تغذیه فکری هر دو مشترک بوده است: مجالس مذهبی، مطالعات شخصی، جلسات و عظم، رسانه‌های جمعی و.....

تفاوت طلب-ه-ب-ا-ی--ن دوست دانشجو در آگاهی‌های بالفعل نیست یا دست کم به اندازه 10 سال اختلاف ندارند. تفاوت این دو، در توانایی‌ها و قابلیت‌ها است. طلبه، ابزارها و تجهیزات کارآمدی کسب کرده که برای آشنایی عمیق با دین خدا یا تحقیق در معارف دینی، بسیار آماده‌تر از دیگران است. هر دو در ابتدای مسیر قرار دارند؛ ولی مرکبی که طلبه در اختیار دارد سرعت و شتاب او را در حرکت آینده بسیار افزون خواهد کرد. به هر حال، لازم است طلبه از ابتدای تحصیل، موازی با

کسب توان مندی ها و مقدمات، برای انس با متن پیام دین نیز تلاش کند. تعطیلات فراوان حوزه، فرصت بسیار مغتنمی برای تأمین این نیاز مهم است. کمبود این برنامه در فعالیت های طلبه، گاهی موجب دلسردی و یأس وی از ادامه تحصیل حوزوی می شود.

برنامه هایی که برای رفع این نیاز، پیشنهاد میشود اختصاصی به طلبه ندارد. دیگران نیز می توانند برای تقویت بنیان اعتقادی و انس با پیام خدا، این برنامه ها را در دستور کار خود قرار دهند؛ ولی از آن جا که این برنامه ها با نوع وظایف صنفی طلبه، بسیار هم خوان است، طلبه موظف است بیش از دیگران این برنامه ها را دنبال کند و مجاز است بخشی از زمان فعالیتهای صنفی خود را نیز برای آن قرار دهد.

2. ارتباط مستمر با قرآن

فعالیت روزانه طلبه، نباید از تلاوت و تدبر در آیات یا مطالعه تفسیر خالی باشد. پیوند دائم طلبه با قرآن، شاکله روحی و فکری او را بیمه و بهره معنوی و معرفتی فراوانی نصیب او می گرداند. انس با قرآن، نیاز دائمی طلبه است. البته این نیاز، در شرایط سنی و علمی مختلف، مراتب گوناگون دارد. رشد علمی طلبه، به او اجازه خواهد داد این انس را در مراتب بالاتر نیز تجربه کند.

فاقرؤوا ما تیسر من القرآن . (1)

3. ارتباط مستمر با احادیث

گفتار پیشوایان معصوم علیهم السلام که در حدیث معروف ثقلین، هم تراز قرآن معرفی گشته اند، در شکل دهی به شخصیت اخلاقی و معنوی انسان بسیار مؤثر است. انس دراز مدت با روایات و آشنایی با جغرافیای منابع دین، به مرور ما را با هندسه معارف دینی آشنا می کند و در فرهنگ آموزه های وحیانی پرورش می دهد.

ص: 80

پیشنهاد می شود برای این منظور، تعدادی از کتب روایی معتبر (مثل اصول کافی نهج البلاغه، تحف العقول، غرر الحکم، أمالی شیخ مفید، خصال شیخ صدوق، میزان الحکمه و...) در دسترس باشد و پیش از آغاز هر درس مباحثه یا مطالعه حتماً یکی دو حدیث خوانده شود. این التزام موجب می شود روزانه چند حدیث به آموخته های طلبه افزوده گردد که به تدریج به گردآوری ذخیره پربهایی برای او می انجامد گاهی آشنایی با فهرست موضوعات کتب روایی یا عناوین ابواب آن تأثیر عمیقی در جهت گیری عملی انسان دارد. مثلاً دانستن اینکه در کتب حدیث، فصلی تحت عنوان «میانہ روی در عبادت» (1) وجود دارد در نوع برنامه ریزی عبادی شخص تأثیر میگذارد حتی اگر به محتوای آن آگاه نباشد. در غیراین صورت، طلبه پس از 10 سال تحصیل خود را از یک دور مطالعه نهج البلاغه یا اصول کافی محروم و سرافکنده می بیند.

اساتید محترم نیز با التزام عملی خود به این برنامه در آغاز هر درس، تأمین بخشی از این نیاز را برعهده می گیرند و الگوی عملی شایسته ای برای طلاب خواهند بود.

4. مطالعه آثار اندیشمندان اسلامی

اندیشمندان بزرگ اسلامی، پس از سال ها مجاهدت علمی و عملی دریافت ناب و کاملی از آموزه های دینی به دست آورده و با نظام معارف اسلامی به صورتی عمیق آشنا گشته اند. برخی از این اندیشمندان، آثار ژرف و در عین حال روان به زبان فارسی برای عموم مردم تدوین کرده اند که دست یابی به دریای معارف دین را سریع و آسان گردانیده است. معقول و منطقی آن است که طلبه در آغاز تحصیل خود برای آشنایی با دین خدا، از این سفره گسترده و آماده بهره گیرد و فهم عمیق و نایی از مکتب اسلام به دست آورد. جامع ترین این اندیشمندان عبارت اند از: حضرت امام

ص: 81

1- کلینی، الکافی، ج 2 ص 86؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 71، ص 209 .

خمینی قدس سره، علامه طباطبایی رحمه الله، شهید مطهری رحمه الله، (1) شهید سید محمد باقر صدر رحمه الله، شهید بهشتی رحمه الله مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای دام ظلّه و آیت الله محمدتقی مصباح یزدی حفظه الله تعالی

مطالعه آثار این اندیشمندان، علاوه بر آشنایی با محتوای پیام دین که ضرورت زندگی طلبه است، ویژگی های منحصر به فرد و فواید پیدا و پنهان دیگری دارد. از جمله این ویژگی ها، روان بودن بیان و قدرت ارائه فوق العاده در تقریر مطالب، جامعیت، تنوع موضوعات، تحلیل محکم، قوت استدلال، عمق و انسجام درونی محتوا، اصالت و استناد به آموزه های دینی، اهمیت موضوعات، به روز بودن مطالب و پاسخ گویی به پرسش ها و شبهه ها است.

برای بهره بیشتر از این آثار پیشنهاد می شود سیر مطالعاتی از ساده به مشکل محور کار قرارگیرد. البته اشتیاق و انگیزه شخصی در انتخاب کتاب ها، حتماً مورد نظر باشد.

ص: 82

1- من لازم می دانم و بارها هم این نکته را گفته ام که همه طلاب و همه اهل منبر، یک دور آثار آقای مطهری را بخوانند. مرحوم شهید مطهری رضوان الله علیه گرایش سلوکی و معنوی هم داشت یک مقدار متأثر از مصاحبت و شاگردی امام، یک مقدار متأثر از مصاحبت و شاگردی مرحوم علامه طباطبایی یک مقدار هم بعدها با بعضی از اهل دل و اهل حال مأنوس و آشنا شده بود. ایشان اهل گریه و تضرع و دعای نیمه شب بود؛ بنده از نزدیک اطلاع داشتم. در آثار ایشان این رشحه، معنوی توحیدی و سلوک کاملاً مشهود است یکی از کارهای لازم در حوزه ها، مطالعه آثار ایشان است. جوانان عزیز ما باید با آثار شهید مطهری آشنا شوند اگر بنده می خواستم برنامه حوزه علمیه قم را بنویسم بلاشک یکی از مواد برنامه را این می گذاشتم که کتاب های آقای مطهری خوانده شود خلاصه نویسی شود و امتحان داده شود. (بیانات در دیدار علما و روحانیون استان همدان، 1383/4/15)

در آموزه های اسلامی بر تقویت قوای جسمانی تأکید و مؤمن نیرومند ستایش شده است. (1) امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز از خداوند متعال می خواهد تا جسمی نیرومند برای خدمت به دینش به او عنایت بفرماید. (2)

امام خمینی قدس سره در کلام زیبایی در اهمیت ورزش چنین می فرماید: عقل سالم، در بدن سالم است. ورزش همان طور که بدن را تربیت می کند سالم می کند، عقل را هم سالم می کند و اگر عقل سالم باشد، تهذیب نفس هم دنبال او باید باشد. (3)

با توجه به نوع فعالیت روزانه طلاب و روحانیون که بیش تر به کار ذهنی و علمی مشغول و اغلب از تحرک و فعالیت بدنی کمی برخوردار هستند اهمیت ورزش و تفریح به مراتب بیشتر می شود به ویژه در مورد طلاب مدارس علمیه که همه نوجوان و جوان و در سنین رشد و هیجان هستند ورزش یکی از سالم ترین و مؤثرترین روش های تخلیه هیجانی، رفع کسالت و خستگی روحی و روانی و دوری از بیماری ها و مشکلات جسمی آنها به شمار می آید.

سلامت و نشاط جسمی که در اثر ورزش پدید می آید، زمینه ساز سلامت و نشاط روحی و روانی و شکوفایی فضایل انسانی و اخلاقی است؛ چرا که در فرهنگ اسلامی ما بسیاری از توان مندی های جسمانی در کنار آراستگی به فضایل انسانی و اخلاقی است که ارزش پیدا می کند. برای مثال، نیرومندی و جوان مردی، همواره دوشادوش هم بوده اند. هم چنین به سبب فعالیت های ورزشی، انرژی اضافی فرد

ص: 83

-
- 1- مثل المؤمن القوى مثل النخلة ومثل المؤمن الضعيف كخامة الزرع (پاینده، نهج الفصاحه، ح 1363).
 - 2- یا رب قو علی خدمتک جوارحی. (شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، بخشی از دعای کمیل)
 - 3- امام خمینی قدس سره، صحیفه نور، ج 6، ص 146.

تخلیه و هیجان ها و غرایز جوانی فروکش می کند و ذهن انسان از امیال درونی به سوی واقعیت های بیرونی منصرف می شود.

تحصیل، تهذیب و ورزش، توصیه همیشگی مقام معظم رهبری به جوانان بوده و در فرمایشی در اهمیت ورزش می فرمایند:

یکی از نیازهای اساسی کشور، فراگیر شدن ورزش همگانی میان مردم است.... یکی از نتایج فراگیر شدن ورزش همگانی در میان مردم، حل بسیاری از مشکلات اخلاقی جامعه، همچون اعتیاد است. (1)

طلبه باید روحیه جوانی را با همه خصوصیات جوانی حفظ کند... این جوانی، نباید به پیری تبدیل شود. اگر جوان ما ظاهراً و سناً جوان، ولی روحیتاً پیروبی نشاط و بی حوصله و بی ابتکار و ناامید باشد، بسیار چیز بدی است. طلبه باید منشأ امید و شور و نشاط و تحرک باشد. (2)

(د) بعد اجتماعی

برقراری ارتباط مؤثر با دیگران و سازگاری در اجتماع از اهداف اصلی رشد اجتماعی به شمار می آید.

ارتباط با اجتماع، ضرورت زندگی انسان است و در این ارتباط، هم جامعه بر انسان اثر میگذارد و هم فرد فرد انسان ها - به اندازه ابعاد وجودی خود بر جامعه.

موفقیت انسان در این تعامل در گرو رشد اجتماعی است. مهم ترین مولفه رشد اجتماعی رشد سیاسی است که در مجموعه ای از آگاهی ها، توانمندی های ذهنی، روحیات و رفتارها متجلی می شود. کسب هوشمندی سیاسی، قدرت

ص: 84

1- بیانات در مورخه 1391/12/21.

2- بیانات در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضایی حوزه علمیه قم، 1369/11/04.

تجزیه و تحلیل، زمان شناسی، آشنایی با نظام ها و نهادهای اجتماعی کلان و نیز تحولات عمده جهانی، قدر متیقن وظایف ما در این بعد است.

برای این منظور، مطالعه تاریخ (تاریخ اسلام، تاریخ جهان و تاریخ سیاسی معاصر ایران) بسیار مفید است؛ زیرا تاریخ حوادث یک دوره طولانی از زمان را به صورت فشرده در اختیار می گذارد و امکان مشاهده روابط کلان را فراهم می آورد.

ه- بعد هنری

وجود ذائقه جوشان و حس سرشار هنری که نشان از توازن و انسجام روحی دارد، موجب بهره مندی شخص از مظاهر زیبایی و نوعی نشاط و انبساط خاطر می گردد. علاوه بر این بهره شخصی از جلوه های هنر، فوران ذوق و سلیقه و نیز قدرت خلاقیت هنری از دارایی های ارزشمند یک طلبه است که در قلم و بیان او سرازیر می گردد و آثار علمی او را جان بخشیده و به جریان میاندازد بنابراین تقویت لطافت روحی و

ظرافت هنری تا اندازه ممکن در دستور کار او قرار می گیرد.

و) بعد صنفی

اشاره

بسیار مناسب است طلبه در ضمن کار حوزوی خود، گاهگاهی از فضای روزمره فاصله بگیرد و و از افقی دورتر به محیط حوزه، اهداف، امکانات و رسالت ها نظر افکند و چشم انداز وظایف آینده خود را بر اساس آن ترسیم کند. چنین نگاهی، جهت گیری اصلی حرکت او را اصلاح میکند و موجب پیدایش بصیرت صنفی می گردد.

1. فنون و مهارت ها

تسلط بر فنون و مهارت ها نیز در رشد صنفی انسان بسیار تأثیر دارد. تسلط فنون و مهارت ها به منزله در اختیار گرفتن ابزارها و تجهیزات است. کسی که ابزار پیشرفته ای در دست دارد در زمان کوتاه و با صرف نیروی اندک، کاری بزرگ انجام

می دهد. از آن جا که تحصیل و کوشش علمی مهم ترین وظیفه صنفی طلبه است، لازم است طلبه مهارت ها و فنون مرتبط با فعالیت های علمی را کسب کند. این مهارت ها، مسیر تحصیل طلبه را هموار و کوتاه میکند و در بهره گیری از سرمایه ها، بسیار او را یاری میدهد از این قبیل است: تند خوانی و مطالعه فعال، درک مطلب،

تقویت حافظه، تمرکز، خلاصه برداری، یادداشت برداری، مباحثه، برنامه ریزی تحصیلی، خوشنویسی، تندنویسی، کتاب داری، کتاب شناسی و... که هر یک نیاز به دوره های آموزشی و تمرین فراوان دارد.

دسته ای از مهارت ها که بیشتر مربوط به فعالیتهای فرهنگی طلبه می شود، عبارت اند از: نویسندگی، ویراستاری، پژوهش، سخنوری و خطابه، تبلیغ، مرثیه خوانی و...

برخی مهارت های عمومی که فراگیری آن مفید و در کارآمدی طلبه مؤثر است، عبارت اند از: تجوید و قرائت قرآن، آشنایی عمومی با رایانه، اینترنت و نرم افزارهای کاربردی، تایپ درست و سریع ده انگشتی، به عنوان قلم کتابت در دنیای جدید، رانندگی وسایط نقلیه و فنون نظامی و دفاعی.

البته به خوبی روشن است که همه این توانایی ها در یک سطح قرار ندارند. گروهی بسیار مفید، مؤثر و ضروری؛ گروه دیگر غیر ضروری، اما گاهی مفید، پاره ای قابل تحصیل در زمان کوتاه و برخی، نیازمند طی دوره های طولانی و تمرین دراز مدت دسته ای نیاز امروز طلبه و دسته دیگر نیاز فردای او است. توجه به این شاخصه ها در برنامه ریزی برای اکتساب توانایی ها لازم است. آن چه بیشتر به آن تأکید می شود، اصل نیاز طلبه به چنین مهارت هایی است که باید با برنامه و تلاش به آن پردازد. درجه اولویت و رتبه اهمیت هر یک از این ها و زمان مناسب برای تحصیل آن، با تأمل خود طلبه و مشاوره با اساتید و کارشناسان روشن می شود.

ضرورت کار جمعی را از دو جنبه می توان بررسی کرد: از یک طرف، برخی کارها به صورت فردی امکان پذیر نیست. مثل بلند کردن یک وزنه سنگین که به نیروی افراد زیادی نیاز دارد. گاهی نیز هر چند امکان انجام کار به صورت فردی وجود دارد؛ ولی مستلزم تحمل هزینه فراوان و فشار زیاد است و از لحاظ کیفیت اجرا نیز، قابل مقایسه با صورت جمعی آن نیست. گروهی انجام ندادن کار به معنای استفاده نکردن از امکاناتی است که در اختیار داریم. کسانی که با توانایی های مختلف خود، قابلیت قرار گرفتن در کنار ما در یک گروه را دارند، هر یک سرمایه بالقوه ای هستند که بی توجهی به آنها مقتضای خرد نیست.

از طرف دیگر، در عصر جهش های تکنولوژیک، ما در یک شرایط رقابتی سنگین در همه عرصه های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قرار داریم. در شرایطی که رقبا با استفاده از بهره فعالیت های جمعی، پروژه های بزرگی را اجرا می کنند و بدین وسیله سلطه خود را بر جهان می افزایند، بی تفاوتی نسبت به فواید کار جمعی می تواند موقعیت ما را در جهان تضعیف کند. ضمن اینکه بدون فعالیت های گروهی آگاهانه و هماهنگ ممکن است ما کار یک دیگر را خنثی، تخریب یا تکرار کنیم.

فعالیت های گروهی چند فایده مهم دارد :

الف) هم فکری و تقویت اندیشه ها: از گرد هم آمدن افراد، علم و عقل و دانش و تجربه انسان ها به یک دیگر گره می خورد و ایده های قوی و آرای محکم تولید خواهد شد. امام علی علیه السلام در این باره فرموده اند:

اضِرْ بِوَأَبْعَضِ الرَّأْيِ بِبَعْضِ تَوَلَّدَ مِنْهُ الصَّوَابُ. (1)

وقتی افرادی برای انجام یک کار گرد هم آیند و نسبت به چگونگی آن، فکر و اظهار

ص: 87

1- رایزنی کنید تا اندیشه درست متولد شود. (تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ح10063)

نظر کنند، طرح اولیه انجام کار، بسیار غنی و جامع از آب در می آید؛ در صورتی که اگر تنها یک نفر در آن موضوع اندیشه کند، حاصل نهایی آن چندان ممتاز و ویژه نیست. وقتی با دیگران همراه می شویم، در تصمیم گیری ها توجه بیشتری به کار می گیریم. هر کس با آگاهی ها و حساسیت های خود نقطه خاصی را در آن موضوع می نمایاند و اطلاعات و حساسیت خود را به دیگران انتقال می دهد. انباشته شدن

این توجه ها، تصمیم نهایی را بسیار دقیق و پخته می کند.

ب) همدلی و تقویت انگیزه ها: انگیزه انسان در جمع تشدید می شود. وقتی ما با دیگران پیوند می یابیم، امیدمان به اتمام کار بیشتر می گردد و استقامت ما برای پافشاری در پیگیری مقصد افزایش می یابد مشاهده حرکت و عمل دیگران ما را به تحرک و عمل وا می دارد و فرسایش انگیزه را به مرور ترمیم می کند. کوه نوردی که به تنهایی سفر کرده است، در میانه راه عزم و اهتمام خود را از دست می دهد و به قله نمی رسد؛ ولی یک گروه کوه نورد با همکاری و همدلی، به احتمال قوی قله را فتح خواهند کرد. اجرا و انجام یک تصمیم در گروه به موفقیت نزدیک تر است؛ زیرا معمولا انگیزه یک نفر برای اقدام به عمل یا استمرار آن کافی نیست. وقتی به هم می پیوندیم، انگیزه های ما، در هم ضرب می شود. در ضمن عمل هم این انگیزه های پرورده، پشتیبان نیرومندی برای استمرار آن خواهد بود.

ج) افزایش توان: توانایی ما در جمع افزایش می یابد. دست های فراوانی که کنار هم قرار گرفته، برای برداشتن بارهای بزرگ و سنگین آمادگی دارد. اگر چند دوست همراه فراهم آوریم، هم، انگیزه بیشتری پیدا می کنیم، هم در تصمیم گیری ملاحظات بیشتری را رعایت می کنیم، هم توان آن را داریم که محموله بزرگی را جابجا کنیم. با همکاری، کارهای بزرگ، با هم فکری، فکرهای بزرگ، و با هم دلی، دلهای بزرگ ایجاد می شود.

د) هم افزایی در کمیت و کیفیت محصول: کار گروهی سبب می شود کمیت و کیفیت کار انجام شده بالاتر و بهتر از کار فردی افراد گروه شود. به تعبیر دیگر نتیجه

کار گروهی از جمع توان افراد همواره بیشتر است.

و) بالا رفتن همت ها: انسان به صورت فردی به اهداف بزرگ و فوق العاده نمی اندیشد؛ اما وقتی که خود را میان یک جمع احساس کند تصور پدید آوردن آثار بزرگ برای او امکان پذیر است. مثلاً هیچ یک از ما به تنهایی تصور ساختن یک آپارتمان را نمی کند و برای آن نقشه نمی کشد؛ اما اگر یک گروه همدل گرد هم آیند ممکن است برای ساختن یک آپارتمان بزرگ اهتمام و اقدام نمایند.

ز) تربیت نیرو: کار گروهی موجب رشد قدرت فکری و عملی اعضا می شود. در گروه افراد از یک دیگر کار می آموزند و به سرعت و سهولت بیشتری نیروی انسانی پدید می آید. این قدرت ناشی از آن است که اندیشه های انسان در معرض آزمایش و نقد قرار می گیرد و نقاط ضعف و قوت آن آشکار می گردد. تجارب انسانی نیز به صورتی انباشته فراهم می آید. کسانی که به صورت فردی کار می کنند هر چند منشأ پیدایش آثار بزرگی شوند اما با رفتن آنان کسی که راهنشان را ادامه دهد و جایگزین آنان شود یافت نمی شود؛ اما در یک گروه همه باهم رشد می کنند و از یک دیگر بهره می برند و فعالیت گروهی قائم به شخص نخواهد بود.

ح) احساس تعلق نسبت به دیگران: در کار جمعی همه اعضا نسبت به کار احساس مسوولیت دارند و خود را منسوب و متعلق به آن می بینند. همه با یک رسالت و یک هدف حرکت می کنند و از اینکه می بینند جز با همکاری دیگران کار پیش نمی رود نسبت به دیگران نیز احساس وابستگی می کنند. همه در یک جبهه هستند و مانند یک پیکره واحد عمل می کنند. بدین ترتیب پیروزی و موفقیت هر یک، پیروزی همه و موجب سرفرازی و خوشحالی همه است و شکست و ناکامی هر یک، ناکامی همه. امتیازی که هر شخص از فعالیت موفقیت آمیز خود به دست می آورد تنها مال خود او نیست و به پای تیم او نوشته می شود. در یک تیم وقتی یک نفر گل بزند همه خوشحال می شوند. همه در مقابل موفقیت دیگران احساس

مسئولیت دارند و نه تنها احساس رقابت و حسادت از بین می رود که تلاش برای موفقیت دیگران و رشد توانمندی ها و فراورده های آنان لازم شمرده می شود. (1)

در دنیای طلبگی، هم در تحصیل، هم در تحقیق و هم در فعالیت های فرهنگی می توان و باید از همت جمعی، بهره گرفت. مشکلات بزرگ اجتماع را با تلاش فردی نمی توان حل کرد. همان طور که یک کاخ رفیع را به تنهایی نمی توان برافراشت. برخی از ما به جهت ناآگاهی از برکات جمع، برخی به جهت روحیه انزوا و برخی به جهت فرار از آفاتی که به کار گروهی آسیب می رساند، از فعالیت های جمعی استقبال نمی کنیم؛ اما اگر بر آن روحیه و این آفات غلبه کنیم و همراهان شایسته ای برای خود گرد آوریم، سرعت، قدرت و کیفیت حرکت ما فوق العاده خواهد بود. (2) (3)

ص: 90

1- در برخی از مدارس پیشرفته، از آغاز دوره ابتدایی دانش آموزان را با کار گروهی و قواعد و ضوابط و مقتضیات آن آشنا می سازند. مثلاً معلم نقاشی به جای آنکه از دانش آموزان بخواهد که هر یک در دفتر نقاشی خود طرحی بکشد، یک مقوای بزرگ در اختیار گروهی از دانش آموزان قرار داده و از آنها می خواهد که به صورت جمعی یک نقاشی بزرگ تحویل دهند. طبیعی است که در نوبت های اول، فراورده این کار گروهی بسیار ضعیف و زشت خواهد شد؛ اما این کودکان به مرور میآموزند که برای موفقیت در کار گروهی باید ابتدا یک مدیر برای گروه خود تعیین کنند و تحت امر او قرار گیرند، طرح خود را پیش از اجرا به تصویب گروه برسانند، تقسیم کار کنند، توانایی های فردی را در نظر گیرند تعهد خود را در اجرای مسئولیت موظف به کار گیرند و... این ها قواعد کار گروهی است وقتی که انسان موفقیت خود را در موفقیت جمع ببیند، از کمک کردن به دیگران دریغ نمی ورزد و نسبت به موفقیت و کامیابی دیگران نه تنها احساس حسادت نمی کند که آرزوی آن را نیز دارد.

2- یکی از موضوعات مهمی که میتوان با تشکیل گروه مباحثاتی و دعوت از اساتید به آن پرداخت مباحثی از نوع نوشتار حاضر است که آگاهیهای صنفی ما را بالا می برد به تشخیص وظیفه الهی ما کمک می کند و در اجرا و عمل به ما نیرو می بخشد. طلاب پایه های اول برای تداوم و تکامل انگیزه های متعالی و شورآفرین خود نیاز فراوانی به این حرکت جمعی دارند.

3- مباحث این فصل با اندکی تغییر و ویرایش از نوشته های حجت الاسلام محمد عالم زاده نوری اقتباس شده است. (ر.ک راه و رسم طلبگی فصل دوم، ص 91 - 98)

واژه «زی»، معادل «شکل و هیأت ظاهری»، «جلوه خارجی» و «صورت مشهود» افراد است. از بررسی موارد استعمال این کلمه، به دست می‌آید که این واژه تنها درباره انسان به کار می‌رود و در خصوص لباس نیز، کاربرد فراوان تری دارد.

سخن از زی طلبگی یا زی روحانیت، سخن از ظواهر و بروزهای بیرونی طلبه است و از هنجارهای حاکم برسیمای مشهود طلبه در منظر دیگران و تصویر آشکار او در اجتماع کاوش می‌کند. این که طلبه خود را چگونه بنمایاند و چه تصویری از خود در چشم دیگران ترسیم کند.

در این بحث انتظار می‌رود طلبه با وصف طلبگی مورد نظر باشد و صرفاً به عنوان يك مؤمن دیده نشود. زی ایمانی طلبه بازی طلبگی او تفاوت دارد. طلبه از آن جهت که یک مسلمان مؤمن است موظف است در زی اهل ایمان باشد؛ ولی فراتر از آن، از جهت شخصیت صنفی و نقش اجتماعی خاص طلبگی نیز لازم است در جلوه های ظاهری خود، هنجارهایی را مراعات کند که الزاماً هر مؤمنی در هر صنفی، ملزم به رعایت آن نیست. این هنجارها، مصادیق خاص زی طلبگی اند.

به بیان دیگر، طلبه چون انتساب آشکاری به یک صنف اجتماعی دارد، رفتار و رفتار آن صنف تلقی و به پای آنها نوشته می‌شود. آبروی شخصی او، با آبروی صنف او و آبروی صنفی او پیوند دارد و از بین رفتن اعتبار شخصی اش، غالباً ملازم با خدشه در اعتبار صنفی او و اعتبار صنف او است. بنابراین اگر طلبه در رفتارهای

خود مراقبت لازم را نداشته باشد و از حدود پاره ای هنجارها فراتر رود، علاوه بر آنکه با زی ایمانی تطابق ندارد و شأن او را پایین می آورد، به منزلت و جایگاه روحانیت آسیب رسانده و ارج و قدر این نهاد مقدس را که حاصل قرن ها پای مردی و صداقت و خدمت و مجاهدت عالمان ربانی، است مخدوش ساخته است.

بنابراین، هر حالت یا رفتار ظاهری که به گونه ای به رسالتهای صنفی طلبه مدد رساند و جایگاه اجتماعی اش را به عنوان طلبه یا منزلت اجتماعی نهاد روحانیت را مستحکم سازد، برای او مطلوب است و مشمول زی طلبگی است و هر چه مانع اجرای بهینه رسالت حوزوی شود، برای او مذموم و خلاف زی طلبگی به شمار می رود.

طلبه در مراعات زی ایمانی، از عموم مؤمنان وظیفه بیشتر و تکلیف مؤکدتری دارد. بسیاری از این بایدها و نبایدها در زندگی هر انسان مؤمن مقیدی - از جمله طلبه - باید حضور داشته باشد؛ ولی پای بندی به این وظایف، برای طلبه بسیار لازم تر و زینده تر است.

نظیر این که در قرآن کریم برای زنان پیامبر صلی الله علیه و آله حساب ویژه ای در نظر گرفته شده و از آنان توقع بیشتری بیان شده است، (1) همان گونه که در ابتدای فصل دوم گذشت.

در این بحث، ابتدا حسن و قبح و بایستگی و نابایستگی رفتارها را کشف می کنیم؛ سپس تأکید آن را برای طلبه - بر اساس این آیه و آن روایت (2) - بیشتر و توصیه آن را برای طلبه برجسته تر می بینیم.

توضیح این که هر انسان مؤمن موظف است بنده خدا و در بند فرمان او باشد. این بندگی و فرمان برداری، همانگونه که در افکار و عقاید و خلیات انسان تجلی می یابد، در ظواهر او نیز مصداق دارد؛ یعنی هر مؤمنی موظف است ظاهر و باطن

ص: 94

1- احزاب، آیه 30-31

2- الْحَسَنُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَ مِنْكَ أَحْسَنُ، لِمَكَانِكَ مِنْهَا وَ الْقَبِيحُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَ مِنْكَ أَقْبَحُ، لِمَكَانِكَ مِنْهَا. (مجلسی، بحار الانوار، ج 47، ص 349)

خود را بر اساس روش بندگی و ادب عبودیت شکل دهد و همانگونه که در خلوت، بنده و فرمان بردار خدا است، در میان مردم نیز سرسپردگی خود را به خدا بروز دهد و ظاهر خود را مناسب رضای خدا تنظیم کند. در این نوشتار، بر آنیم که رفتارهای ظاهری طلبه را از نظر خوبی و بدی ارزش گذاری کنیم و الگوی مناسب رفتاری در جامعه را برای او معلوم سازیم.

الف) قواعد کلی

اشاره

برای داوری درباره خوبی و بدی رفتار آدمیان و صفات و جلوه های ظاهری آنان، مهم ترین عنصر، یافتن شاخصها و معیارهایی است که با آن بتوان بایستگی یا ناشایستگی را محک زد. این شاخص ها به عنوان قوانین و قضایای کلی، کبرای قیاس اخلاقی اند و استدلال ما را بر خوبی یا بدی یک رفتار کامل می کنند. می توان این شاخص ها را «قواعد رفتار» یا «اصول عمل» نامید. این شاخص ها، باید ها و نبایدهای کلانی هستند که بر مصادیق متنوع و فراوانی سایه می گسترند.

ویژگی مهم این قوانین کلی، آن است که در گذر زمان و با دگرگونی شرایط تغییر نمی کنند و اختصاص به فرد یا محیط ویژه ای ندارند. در این بحث - پیش از تمرکز بر رفتارهای خاص طلبه و بیان مصادیق ملموس - لازم است به این اصول کلی بپردازیم.

یکم) حفظ آبرو و پرهیز از مواضع تهمت

اشاره

یکی از قواعد رفتار و اصول عمل این است که رفتار انسان باعث ایجاد توهّم و ارایه تصویر نامناسب برای او نشود و او را در نظر بینندگان، متهم به سوء نگرداند. هر کاری که انسان را در نظر دیگران متهم گرداند و آبروی او را مخدوش سازد، از نظر دین مذموم است. کسی که از امور ناپسند پرهیز می کند، حق ندارد تظاهر به بدی کند و خود را بدکار بشناساند. انسان، هم باید به واقع خوب باشد و هم در نظر مردم

به نیکی شناخته شود و هرگز حق ندارد خود را خلافکار معرفی سازد. انسان مالک آبروی خود نیست و اختیار تصرف بیجا در آن را ندارد. امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند تمام کارهای مؤمن را به خود او واگذار کرده؛ ولی به او اختیار نداده که خود را خوار و ذلیل کند. آیا کلام خدا را نشنیده ای که فرمود: عزت از آن خدا و پیامبر او و مؤمنین است؟ پس مؤمن شایسته است که عزیز باشد و ذلیل نگردد. (1)

از این رو، «ملامتیه صوفیان» (2) که برخلاف این آموزه اسلامی اصرار بر بدنام نمایاندن خود داشتند، همواره از سوی بزرگان دین محکوم شناخته شده اند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله می فرماید:

هر کس که به خدا و قیامت ایمان دارد نباید در مواضع تهمت بایستد. (3)

امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرمود:

از جایگاه های تهمت و مجالسی که به آن گمان بد می رود بپرهیز؛ زیرا که هم نشین بد، همنشین خود را تغییر (یا فریب) می دهد. (4)

صفیه همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل می کند:

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در مسجد معتکف بود. من خدمتش رسیدم و با او سخنی گفتم. وقتی خواستم بروم، ایشان برخاستند و مقداری با من آمدند. در این هنگام، دو نفر از انصار فرارسیده، سلام کرده و از آن جا عبور کردند. حضرت آن دورا

ص: 96

1- إِنْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يَفُوضَ إِلَيْهِ أَنْ يُبَدِّلَ نَفْسَهُ أَلَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؟ فَالْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَلَا يَكُونَ ذَلِيلًا؛ يَعِزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ. (كليني، الكافي، ج 5، ص 63)

2- ملامتیه فرقه ای از صوفیان اند که به عمد کارهایی انجام میدهند تا مردم آنها را سرزنش کنند و از این طریق می خواهند غرور کبر و ریا را در خود از بین ببرند.

3- مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَفْقَنَ مَوَاقِفَ التُّهْمَةِ. (نوری، مستدرک الوسائل، ج 8، ص 340)

4- إِيَّاكَ وَمَوَاطِنَ التُّهْمَةِ وَالْمَجْلِسَ الْمَطْنُونَ بِهِ السُّوءَ فَإِنَّ قَرِينَ السُّوءِ يَغْيِرُ (أويغُر) جَلِيسَهُ. (شيخ مفيد، الامالي، ص 220)

فراخوانده و فرمودند: این زن، صفیه دختر حبیبی (همسر من) است. آن دو عرضه داشتند: ای پیامبر خدا آیا ما به شما جزگمان خیر می بریم؟ حضرت فرمودند: شیطان در رگ های بنی آدم جاری است و من ترسیدم که بر شما نیز داخل شود. (1)

از این رفتار پیامبر صلی الله علیه وآله استفاده می شود که اگر در مواردی انسان ناچار شد کار خلاف عرفی انجام دهد یا در موضع مشکوکی وارد شود، خوب است با توضیح کافی از خود رفع اتهام کند. مثلاً طلبه ها در پاسخ گویی به سؤال، یا مشورت انفرادی خانم ها به این مشکل دچار می شوند که لازم است توجه داشته باشند از نظر اسلام، حیثیت و احترام مؤمن بسیار اهمیت دارد. پیشوایان معصوم: به تلاش برای حفظ آبرو توصیه کرده و هزینه کردن مال برای آن را نیز شایسته شمرده اند. (2)

ص: 97

1- فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج 6، ص 67.

2- قال الرسول صلی الله علیه وآله : ما وقى به الرجل عِرضَهُ كُتِبَ له صَدَقَةٌ؛ آن چه انسان برای حفظ آبرو و شرف خود صرف کند، هم چون صدقه برای او نوشته میشود. (نوری، مستدرک الوسائل، ج 15، ص 267)؛ حضرت علی علیه السلام فرمود: أَفْضَلُ الْفِعَالِ، صِيَانَةُ الْعِرْضِ بِالْمَالِ؛ نیکوترین کارها پاسداری از آبرو و شرف به وسیله مال است. (کلینی، الکافی، ج 4، ص 49)

حفظ آبرو برای روحانی دو مصداق دارد: آبروی شخصی و آبروی صنفی. طلبه هم باید از شخصیت حقیقی خود در جامعه پاسداری کند و هم شخصیت حقوقی و اعتبار صنفی خویش را نگاه دارد کار زشتی که طلبه مرتکب شود، علاوه بر این که آبروی شخصی او را از میان می برد، به تنزل جایگاه روحانیت در میان مردم می انجامد و ارزش و اعتبار حاصل از صدها سال مجاهدت، صداقت و خدمت عالمان ربانی را مخدوش می کند. برای از بین بردن ارج و منزلت روحانیت، هیچ راهی بهتر از بی قیدی و بی مبالاتی خود روحانیان وجود ندارد. ضربه ای که از این بی توجهی ها به روحانیت وارد می شود، بسیار کارآتر و از بین برنده تر از ضربه دشمنان آشکار است و این مسأله بسیار مهمی است که امام خمینی قدس سره مکرر در رهنمودهای خود خطاب به حوزه و روحانیت بر آن تأکید داشتند:

شما وظایف سنگینی دارید. اگر در حوزه ها به وظایف خود عمل نکنید و در صدد تهذیب خود نباشید و فقط دنبال فرا گرفتن چند اصطلاح بوده، مسائل اصولی و فقهی را درست کنید، در آتیه خدای نخواستہ برای اسلام و جامعه اسلامی مضر خواهید بود. ممکن است العیاذ باللہ، موجب انحراف و گمراهی مردم شوید. اگر به سبب اعمال و کردار و رفتار ناروای شما، یک نفر گمراه شده، از اسلام برگردد، مرتکب اعظم کبایر می باشید و مشکل است توبه شما قبول گردد. چنان که اگر یک نفر هدایت یابد، به حسب روایت، «بهتر است از آن چه آفتاب بر آن می تابد»، مسئولیت شما خیلی سنگین است. وظایف شما غیر از وظایف مردم می باشد. چه بسا اموری که برای عامه مردم مباح است، برای شما جایز نیست و ممکن است حرام باشد. مردم ارتکاب بسیاری از امور مباحه را از شما انتظار ندارند، چه رسد به اعمال پست نامشروع، که اگر خدای نخواستہ

از شما سر بزند، مردم را نسبت به اسلام و جامعه روحانیت بدبین می سازد. درد این جاست: اگر مردم از شما عملی که بر خلاف انتظار است، مشاهده کنند، از دین منحرف می شوند، از روحانیت برمی گردند، نه از فرد. ای کاش! از فرد برمی گشتند و یک فرد بدبین می شدند؛ ولی اگر از یک روحانی عملی ناشایست و برخلاف نزاکت ببینند، تجزیه و تحلیل نمی کنند؛ همچنان که در میان کسبه، افراد نادرست و منحرف وجود دارد و در میان اداری ها اشخاص فاسد و زشت کار دیده می شود، ممکن است در میان روحانیون نیز یک یا چند نفر ناصالح و منحرف باشد. لذا اگر بقالی خلاف کند، می گویند فلان بقال خلافکار است. اگر یک عطار عمل زشتی مرتکب گردد، گفته می شود فلان عطار زشت کار است. لیکن اگر آخوندی عمل ناشایسته ای انجام دهد، نمی گویند فلان آخوند منحرف است، گفته می شود آخوندها بدند. وظایف اهل علم خیلی سنگین است. مسئولیت علما بیش از سایر مردم می باشد. (1)

دوم) ملاحظات عرف (عرفیات طلبگی)

اشاره

مرحوم آیت الله مجتهدی در اهمیت رعایت عرف طلبگی از سوی طلاب می فرمودند:

انسان باید در دو چیز استاد داشته باشد: یکی اخلاقیات و دیگری عرفیات ... استاد من در عرفیات، حاج شیخ علی اکبر برهان رحمه الله بودند عرفیات غیر از اخلاقیات است. ممکن است شخصی استاد اخلاق باشد؛ ولی از عرفیات هیچ نفهمد. باید استادی را پیدا کرد که عرفیات را برای انسان بگوید. عرفیات یک سری مسایلی است که شاید خلاف شرع نباشد، ولی خلاف عرف جامعه است و عوام الناس از انجام آن ها توسط ما روحانیون خوششان نمی آید. ما هم برای اینکه مردم به دین و

ص: 99

روحانیت علاقه مند شوند و طرد نشوند، باید اینها را مراعات کنیم. (1)

انسان مؤمن تنها درصدد جلب رضای الهی است و هیچ عامل برانگیزنده دیگری در رفتار و تصمیم او اثر ندارد. بعد از ملاک دانستن فرمان خدا، اگر خدای متعال به فرمان بری از کسی امر کرده باشد، از باب اطاعت فرمان او، باید از آن کس تبعیت کرد؛ مثلاً خدا به اطاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم یا احترام به پدر و مادر فرمان داده است. در این موارد، اطاعت از ایشان دقیقاً مقتضای بندگی او است و غیر خدا در کنار خدا قرار ندارد؛ بلکه احترام به وی در طول احترام به خدا و اطاعت از او، لازمه اطاعت خدا است.

حال اگر ثابت شود خدای متعال در مواردی به ملاحظه عرف رضایت یا فرمان داده است، توجه به نگاه مردم و کسب خشنودی آنان در این موارد، به معنای عوام زدگی یا ریاکاری نیست.

بنابراین، می توان ادعا کرد که رعایت امور عرفی، اجمالاً در شریعت اسلام توصیه شده است و بی توجهی به قضاوت ها، اظهار نظرها، پسندها، انتظارها، درخواست ها، تأثیرها و انفعال ها، انزجارها و اشتیاق ها، روش ها و رویه ها، تلقی ها و نوع برداشت دیگران، اجمالاً مطلوب نیست. البته محدوده و شرایطی برای میزان توجه به امور عرفی وجود دارد که باید از منابع دین استخراج گردد.

از جمله شواهد این که یکی از صفات اخلاقی مورد تأکید دین «حیا» است. حیا، نوعی انفعال و انقباض نفسانی است که موجب خودداری از انجام دادن امور ناپسند در منظر دیگران می گردد و منشأ آن، ترس از سرزنش دیگران است. منشأ پیدایش این حالت، درک حضور ناظری آگاه و محترم است و توجه به حضور ناظر خارجی در جوهر مفهوم حیا اخذ شده است. به همین مناسبت، مفهوم حیا با آن چه در

ص: 100

ملاحظه عرف گفتیم، بسیار نزدیک و آمیخته است. امام باقر علیه السلام حیا را از اموری دانسته اند که مایه کمال مسلمانی است:

حیا از آن چه نزد خدا و نزد مردم قبیح است. (1)

در این حدیث شریف، تصریح شده که ناهنجاری شرعی و عرفی - هر دو - موضوع حیا هستند. ملامحمد مهدی نراقی نیز، موضوع حیا را از محرمات شرعی و ناهنجاریهای عقلی و عرفی می داند. (2)

بنابراین، ناهنجاری ممکن است به دو طریق شناخته شود: یکی، شرع و دیگری، عُرف (فرهنگ جامعه). البته ممکن است در یک فرهنگ خاص، آموزه های غیر شرعی هم وجود داشته باشد؛ ولی هنجار و ناهنجار عرف در جایی مورد قبول است که مخالف هنجار و ناهنجار شرع نباشد و در موارد تعارض، ملاک شرع حاکم و مقدم است و نمی توان به بهانه عرف، خلاف شرع عمل کرد. در چنین مواردی، باید به تصحیح عرف پرداخت و آن را با شرع هم آهنگ ساخت.

نتیجه آنکه انسان مؤمنی برای آبرو و حیثیت خود نزد دیگران ارزش قایل است، به وجه اجتماعی خود اهمیت می دهد و کوشش دارد تصویر ناخوشایندی از او در اذهان مردم نقش نبندد؛ ولی انسان های پست برای آبروی خود ارزش قایل نیستند. به همین جهت، نه از آن چه انجام می دهند، باکی دارند و نه به آن چه درباره اش می گویند، اهمیت می دهند. در روایات، از این دسته افراد با تعبیر «لایبالی ماقال ولا ماقیل فیه» (3) بی اعتنا به آن چه می گوید و به آن چه درباره اش می گویند یاد شده است.

ص: 101

1- وَالْحَيَاءُ مِمَّا يَبْحُ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ. (شیخ مفید، الأمالی، ص 167؛ شیخ طوسی، الأمالی، ص 189)

2- نراقی، جامع السعادات، ج 3، ص 46.

3- ر. ك: کلینی، الکافی، ج 2، ص 323 و ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 44.

در واکنش‌ها و قضاوت‌های عرفی، باید میان زشت و عجیب تفاوت قایل شد. گاهی توده مردم چیزی را زشت یا سبک می‌شمارند. این موارد خلاف عرف است و موضوع تمام احکام گذشته قرار می‌گیرد؛ اما گاهی پدیده یا رفتاری در نظر مردم غیرمنتظره و شگفت آور است. در این موارد، دلیلی برای پرهیز وجود ندارد. سبب تعجب عرف در این امور، تازگی و بی سابقگی آن است و این تازگی و بی سابقگی در گذر زمان از بین خواهد رفت؛ مثلاً رانندگی کردن استفاده از ساعت مچی یا رایانه همراه و نیز پوشیدن عبای رنگ روشن برای روحانی تا چندی پیش در نظر نوع مردم عجیب بود؛ ولی این تعجب، نشانی از اتهام به سبکی و بی مبالاتی یا زشتی و تنفر نداشت و صرفاً از قبیل تعجب رویارویی با یک امر بی سابقه بود. در مقابل، هر یک از این موارد دارای نوعی استحسان عرفی است که با کمی درنگ بر هر ناظر متوسطی آشکار می‌شود. برای مثال مهارت رانندگی، نشان توانمندی؛ داشتن رایانه همراه نشان استفاده از ظرفیت‌های جدید در نشر معارف الهی و استفاده از رنگ روشن، نشان طراوت و سرزندگی تلقی می‌گردد. در

این موارد، نه تنها به پرهیز و اجتناب توصیه نمی‌شود، بلکه به اقدام و استقبال سفارش می‌گردد. بنابراین، از کار خوب حکیمانه‌ای که برای مردم تازگی دارد و باعث جلب توجه آنان می‌شود، نباید صرفاً به جهت تعجب عرفی دست کشید. در احوال امام راحل قدس سره گفته شده است: در شرایطی که طلاب همواره نعلین می‌پوشیدند و در زمستان‌ها پا و پشت لباسشان گلی می‌شد، امام اولین بار نعلین را کنار گذاشت و در گل، کفش پوشید. اوایل این رویه مورد اعتراض واقع می‌شد؛ ولی کم‌کم در بین شاگردان ایشان و دیگران مرسوم شد.

یکی دیگر از قواعد عمل، رعایت وقار و پرهیز از رفتار سبک است. رفتار سبک، رفتاری است که متناسب با حال انجام دهنده آن نیست، از کسی مثل او انتظار نمی‌رود و شأن وی را در نظر دیگران پایین می‌آورد؛ یعنی ارزش اجتماعی اش را می‌کاهد و در نظر مردم کوچک و حقیر جلوه می‌دهد. در نتیجه حرمت و ابهت او فرو می‌ریزد؛ به گونه‌ای که کلامش مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

از هر کس انتظار می‌رود به اندازه فاصله‌ای که از دوره کودکی گرفته، از رفتارهای کودکانه نیز فاصله گرفته باشد. کودک در رفتارهای خود، نوعاً غرض عقلایی ندارد و کارش بازی و سرگرمی (لهو و لعب) است. بازی (لعب) عملی است که به غایت حقیقی صادر نشده و هدف صحیح یا فایده عقلایی ندارد و از آن، تنها یک لذت خیالی انتظار می‌رود. سرگرمی (لهو) نیز، عملی است که انسان را از امور مهم حیات باز می‌دارد. بازی و سرگرمی از هوس و غریزه نشأت گرفته است. انسان هرچه از دوره کودکی خود فاصله گرفته باشد، انتظار می‌رود که حکیمانه تر و عاقلانه تر رفتار کند، به دنبال فواید و آثار حقیقی باشد و برای تصمیم‌های خود، توجیه قابل قبول و غرض عقلایی داشته باشد.

روشن است که بالا رفتن از تیر چراغ برق - اگر خطر برق گرفتگی نباشد - یا بالا رفتن از درخت - اگر آسیبی به درخت و محیط زیست وارد نیاورد - حرمت شرعی ندارد؛ ولی از نظر عرف برای یک مرد بزرگ سال، کاری مذموم و سبک تلقی می‌شود. سراین داوری عرفی آن است که این کار برخاسته از یک هوس زودگذر و خواسته‌ای کودکانه است و غرض عقلایی قابل‌ذکری برای آن تصور نمی‌شود بالا رفتن از درخت یا تیر چراغ برق، تنها برخاسته از هوس یک تجربه جدید است؛ تجربه‌ای که داشتن یا نداشتن آن، تأثیر قابل توجهی در زندگی انسان ندارد. بنابراین، عملی حکیمانه نیست و انتظار نمی‌رود

کسی که از دنیای کودکی فاصله گرفته، مرتکب آن شود. اگر کسی به این عمل اقدام کند، کودک پنداشته می شود و شأن او در نظر دیگران پایین می آید. از همین قبیل است حرکت در خیابان به صوت لی لی، گذاشتن بار یا ظرف بر سر، گرداندن مرتب سر یا نگرستن به اطراف و کنجکاوی بی مورد.

همان طور که ما نباید دیگران را مورد تمسخر، تحقیر و توهین قرار دهیم، (1) نباید کاری کنیم که دیگران نیز ما را مسخره، تحقیر و به ما توهین کنند. هر کاری که آبرو و شخصیت ما را مخدوش و دست مایه خنده مردم سازد و به هتک احترام و وهن شخصیت ما بینجامد، بد است. گاهی این گونه رفتارها، نشان از عقده حقارت و ناکامی در جلب نگاه مردم دارد؛ یعنی برداشت عرفی از يك عمل این است که فاعل آن، درصدد خودنمایی، خودشیرینی، اثبات شخصیت، دعوت به خود یا نوعی برتری جویی است. این ویژگی نیز، یک کاستی روحی است که در داوری عمومی، غالباً نشانه رشد نیافتگی و کودک مزاجی است و از بزرگان انتظار نمی رود و آشکار است که این توقع عرفی، پشتوانه عقلانی و خرد پذیر دارد.

در روایات زیر نیز، موضوع وقار از زاویه تأثیر اجتماعی و تصویر انسان در دیده دیگران طرح شده است .

امام علی علیه السلام می فرماید :

باید وقار و سنگینی خصلت تو باشد؛ زیرا کسی که سبکی اش زیاد است، پست و فرومایه شمرده می شود. (2)

ص: 104

1- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ رَوَى عَلَيَّ مَوْثِقًا رَوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْئًا وَ هَدَمَ مَرْوَتَهُ لَيْسَقًا مِنَ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ؛ کسی که برای خراب کردن مؤمنی درباره او چیزی بگوید که مروت را ضایع کند تا از نظر مردم بیفتد، خداوند او را از ولایت خود به ولایت شیطان خارج می گرداند و شیطان هم او را نمی پذیرد. (کلینی، الکافی، ج 2، ص 358)

2- لَتَكُنْ شِيْمَتَكَ الْوَقَارَ، فَمَنْ كَثُرَ خُرْقُهُ اسْتَرْدَلَ . (تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ح 7397)

هم چنین می فرمایند:

در میان مردم سنگین باش و در خلوت نیز به یاد خدا. (1)

با رفتار سنگین، هیبت و عظمت انسان زیاد می شود. (2)

لازم است تذکر داده شود که در تشخیص مصداق رفتار سبک، نباید جمود ورزید؛ گاهی یک رفتار به ظاهر کودکانه، رفتاری حکیمانه است و مصداق لغو و لهو و لعب قرار نمی گیرد. برای مثال، بازی کردن با کودکان، اگر به هدف رفع نیاز عاطفی آنان یا تعلیم و تربیت باشد، لغو نیست. + بازی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امام علی علیه السلام با کودکان، هرگز دلالت بر بچگی و کم خردی آنان ندارد و از سر هوس کودکانه نیست. پیامبران الهی همواره مراعات سطح فکری مخاطبان خود را می کردند و خود را تا آستانه رشد آنان تنزل می دادند. این ویژگی به جهت مدارا و از باب تعلیم و تربیت امت بوده است.

این قبیل کارها، معمولاً در شرایط عادی بدون هدف و کودکانه هستند؛ ولی در شرایط خاص، ممکن است غرض حکیمانه ای داشته باشد و به جهت همان غرض، توصیه شود یا ضرورت یابد.

ص: 105

1- كُنْ فِي الْمَلَأِ وَقَوْرًا وَفِي الْخَلَا ذُكُورًا. (همان، ح 7145)

2- بِالْوَقَارِ تَكْثُرُ الْهَيْبَةِ. (همان، ح 4184)

بنابراین، نمی توان به صورت کلیشهای ادعا کرد: «بالا رفتن از درخت همواره بد است»، بلکه باید گفت: «رفتار بدون هدف و کودکانه زیننده بزرگ سالان نیست و بالا رفتن از درخت اگر چنین باشد - که غالباً چنین است - بد است»؛ اما اگر غرض عقلایی بر آن مترتب باشد - مثلاً هنگام کمک به دیگران، رفع خطر دیدبانی دشمن یا چیدن میوه

- اشکالی ندارد؛ بلکه توصیه یا ضرورت می یابد. (1)

چهارم) رعایت انصاف و پرهیز از برآوردن آه حسرت دیگران

انسان اجازه ندارد در جان دیگران، هرگونه تصرفی نماید. همانگونه که نباید کاری کنیم که در شناخت و اندیشه دیگران تصرف نادرستی صورت گیرد، در امیال و احساسات آنها هم نباید تصرف نابه جا کنیم. همان طور که حق نداریم دیگران را بیزاریم، حق نداریم احساس ناکامی و حسرت در آنان ایجاد کنیم. از این رو، باید همواره مراقب تأثیراتی باشیم که بر دیگران می گذاریم و مسئولیت آن را بپذیریم. سوزاندن دل دیگران و برآوردن آه حسرت و سوز ناکامی از نهادشان، مصداق ظلم است.

انصاف، عبارت است از این که در شرایطی که دیگران در تأمین نیازهای اولیه خود در مانده اند، انسان به نیازهای درجه دو و لذتهای ثانوی خود نپردازد و درباره درد دیگران و نیاز مبرم شان بی احساس سرد و بی خیال نباشد. هر عملی که نشان

ص: 106

1- یکی از اختلاف های فرهنگی ما با غرب در این است که در میان غربیان انجام کار سبک، مانند بسیاری از ناهنجاری های دیگر زشت تلقی نمی شود راز این موضوع این است که انسان غربی غایت حرکت خود را تمتع از عالم ماده گرفته و قبله خود را هرچه بیشتر خوش بودن و خوش گذراندن قرار داده است. اگر هدف زندگی در لذت جویی منحصر شود و تلاش برای رشد و تعالی و معنویت معنا نداشته باشد، رواج دم غنیمت شماری، لذت جویی خوش باشی و عافیت خواهی نیازی به اعتبار و آبرو و بزرگی ندارد؛ بلکه برعکس در دنیای کودکانه بهتر می توان لذت جویی کرد و خوش بود در این صورت همه زندگی را بازی گرفتن، از زیر بار مسئولیت جدی خارج شدن همه چیز را به مسخره برگزار کردن و به همه چیز خندیدن بد نیست همین رفتارهای سبک که در فرهنگ اسلامی نشان عدم رشد عقلانی، کودک منشی و کم خردی است در جامعه غربی حمل بر توانایی ویژه و هنرنامه می شود و مورد تشویق قرار می گیرد.

بی انصافی و بی مروتی باشد و نیاز درجه دو ما را بر نیاز درجه یک دیگران ترجیح دهد، مذموم است. ممکن است کسی به لطف و نعمت خدا، از نیازهای اولیه عبور کرده و توان توسعه داشته باشد؛ ولی انصاف اقتضا می کند که توسعه خود را به نفع رفع نیازهای اولیه مردم کنار بگذارد. از این بالاتر آن است که ایثار کند؛ یعنی نیازهای ضروری خود را هم مقدم بر دیگران نکند. از طلبه انتظار می رود که اگر اهل ایثار نیست دست کم اهل انصاف و مواسات باشد و از همدردی با بینوایان و تهی دستان دریغ نکند. هم دردی نیز، تنها در عبارتهای ملاطفت آمیز و آه کشیدن خلاصه نمی شود. کسی که صادقانه برای دیگران آرزوی آسایش دارد، نمی تواند ناظر بی طرف درد آنان باشد و خود در رفاه بیکران به سر برد باید در مقابل نیازهای ضروری دیگران، از خوشی های خود درگذرد. اگر رفتار ما، دارایی ما، مخارج ما و ظهور و بروز ما، موجب دل آزرده و تشویش دیگران گردد، آه و سوز آنان را برآورد و بر روان آنان، اثر نامناسب داشته باشد، مرتکب بی انصافی شده ایم.

در شرایطی که اجتماع به دو نیمه دارا و ندار تقسیم می شود، مرد خدا احساس مسئولیت می کند و در درجه اول میکوشد وضع موجود را دگرگون سازد که این پیمان خدا با دانایان امت است، (1) و در درجه دوم، با ایثار و تقسیم آن چه در اختیار دارد، به ترمیم وضع نابسامان مستمندان می کوشد؛ ولی همین که می بیند عملاً راه برخوردار کردن و رفع نیاز مستمندان مسدود است، با هم دردی، هم سطحی و شرکت عملی در غم مستمندان، بر زخم های دل آنان مرهم می گذارد. هم دردی و شرکت در غم دیگران - به ویژه برای پیشوایان امت که چشم ها به آنان دوخته است - اهمیت به سزایی دارد؛ علی علیه السلام در دوره خلافت، بیش از هر وقت دیگر زاهدانه

ص: 107

1- اخذ الله علی العلماء ان لایقاروا علی کظه ظالم ولا- سعب مظلوم؛ خداوند از علما، عهد و پیمان گرفته که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند. (نهج البلاغه، خطبه 2)

خدا بر پیشوایان دادگر فرض کرده که زندگی خود را با طبقه ضعیف تطبیق دهند که رنج فقر مستمندان را ناراحت نکند. (1)

هنگامی که امام خمینی قدس سره در حومه پاریس به سر می‌بردند، در ایران نفت کم یاب شد و مردم از نظر گرم کردن خانه‌های خود در فشار بودند؛ امام فرمود: من برای همدردی با ملت ایران، اتاق خود را سرد نگاه می‌دارم. (2) صاحب‌معالم: فرزند شهید ثانی: فقط به دلیل همگون بودن با تنگ‌دستان و مستمندان و تسلی آنان و عدم تشبه به ثروت‌مندان، هرگز قوت بیش از یک هفته یا یک ماه را نمی‌اندوخت. (3)

آیت‌الله وحید بهبهانی رحمه‌الله دو پسر داشته است: یکی، به نام آقا محمد علی و دیگری، آقا محمد اسماعیل، این مرد بزرگ، روزی عروسش (زن آقا محمد اسماعیل) را دید که جامه‌های عالی و فاخر پوشیده است. به پسرش اعتراض کرد که چرا برای زنت این جور لباس می‌خری؟ پسر جواب داد:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ . (4)

مگر این‌ها حرام است؟ لباس فاخر و زیبا را چه کسی حرام کرده است؟ گفت: پسر! نمی‌گویم که این‌ها حرام است. البته، حلال است. من روی حساب دیگری می‌گویم. من مرجع تقلید و پیشوای این مردم هستم. در میان مردم، غنی و فقیر و متمکن و غیر متمکن هست. افرادی هستند که از این لباس‌های فاخر و فاخرتر بپوشند؛ ولی طبقات زیادی هم وجود دارند که نمی‌توانند این جور لباس‌ها

ص: 108

-
- 1- إِنْ اللَّهُ فَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ الْعَدْلَ أَنْ يَقْدَرُوا لَانْفُسِهِمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ. (همان، خطبه 207 و کلینی، الکافی، ج 1، ص 411)
 - 2- تفسیر آفتاب، ص 406.
 - 3- مدرس تبریزی، ریحانة الادب، ج 3، ص 391.
 - 4- بگو: چه کسی زینت‌ها و رزق‌ها و غذاهای پاکیزه را که خدا برای بندگانش آفریده، حرام کرده است؟ (اعراف، آیه 32)

را بپوشند؛ لباس کرباس می پوشند. ما که نمی توانیم این لباس را که خودمان می پوشیم، برای مردم هم تهیه کنیم و نمی توانیم که آنها را در این سطح زندگی بیاوریم؛ ولی يك کار از ما ساخته است و آن هم دردی با آنها است؛ آنها چشم شان به ما است. يك مرد فقیر، وقتی زنش از او لباس فاخر مطالبه می کند، يك مایه تسکین خاطر دارد. او می گوید گیرم ما مثل ثروت مندان نبودیم، ما مثل خانه آقای وحید زندگی می کنیم. بین زن یا عروس وحید این جور می پوشند که تو می پوشی؟ وای به حال آن وقتی که ما هم زندگیمان را مثل طبقه مرفه و ثروت مند کنیم! این یگانه مایه تسلی خاطر و کمک روحی فقرا هم از دست می رود. من به این منظور می گویم ما باید زاهدانه زندگی کنیم که زهد ما همدردی با فقرا باشد. (1)

ب) تطبیق قواعد

اشاره

پس از دانستن شاخص های کلی، می توانیم مصادیق آن را نیز بررسی کنیم؛ یعنی با دانستن سبب خوبی و بدی هریک از رفتارها، می توان نسبت به هنجار یا نابهنجار بودن آن داوری کرد.

یکم) سرو وضع ظاهری طلبه

هرگونه لباس، آرایش یا رفتاری که موجب انگشت نما شدن آدمی در میان دیگران و جلب توجه آنها گردد، لباس شهرت نامیده می شود و پوشیدن آن از نظر شرعی ممنوع است. مسلمان در انتخاب طرح رنگ یا جنس لباس، اصلاح سر و صورت و نیز رفتارهای خود، باید به گونه ای عمل کند که دیگران به دیده تحقیر یا تمسخر به او نظر نکنند و شخصیت و کرامت او پیوسته در اجتماع از آسیب اعتراض محفوظ ماند. افزودن پیرایه های غیر معمول به خود، برای خودنمایی و به منظور جلب توجه

ص: 109

دیگران، ناشی از عقده حقارت و نوعی بیماری است که دین اسلام زمینه بروز آن را از بین برده است. رفتار مسلمان نباید غیر طبیعی و چندانش آور باشد؛ بلکه سلوک وی باید همواره زیبا، موزون، متین، با وقار و مورد پسند جامعه باشد.

در این جا برخی از ناهنجاری های لباس و هیأت ظاهری روحانیون را فهرست وار بر می شماریم. گروهی از این ناهنجاری ها در نظر عرف، ناشی از تبلی، بی حالی و سستی، و نشان بی سلیقهگی، شلختگی، آشفتگی و مصداق بی توجهی به زیبایی است که در بیننده ایجاد تنفر یا چندانش می کند؛ از قبیل آشفتگی عمامه و کم توجهی به زیبایی آن، باز بودن دکمه قبا یا آستین پیراهن، کشیده شدن عبا بر زمین، پاره بودن درزهای لباس، سوراخ بودن جوراب، عدم رعایت نظافت لباس و بدن و داشتن بوی نفرت انگیز، پوشیدن لباس چروک و بدون اتو، شانه نکردن موی سرو صورت، پریشانی ظاهر، بلند بودن شارب (سبیل)، پوشیدن پیراهن یقه دار زیر قبا، کشیدن پا یا کفش بر زمین هنگام راه رفتن، ناسازگاری رنگ لباس، وصله دار بودن یا فرسودگی شدید لباس، (1) پوشیدن لباس رنگ و رورفته یا آلوده یا بدحالت (ناشی از دوخت بد)، برجستگی بیش از حد جیب های لباس، نپوشیدن جوراب، خوابانیدن پشت کفش، استفاده از دمپایی در مجامع رسمی به جای کفش و کوتاه تر بودن عبا از قبا یا لباده.

ص: 110

1- فرسودگی متعارف لباس، مشروط بر آنکه لباس تمیز و آراسته باشد اشکالی ندارد؛ یعنی نمی توان انتظار داشت طلبه همواره لباس نو و دست اول بپوشد؛ اما کاملاً طبیعی و منطقی است که توقع داشته باشیم طلبه لباس آشفته و چرک نپوشد. استاد قرائتی در درس های سیمای خود مکرر نقل می کرد که من لباس رهبر انقلاب را از نزدیک دیده ام که فرسوده و برخی از نقاط آن ساییده شده بود؛ ولی همواره اتو کرده، تمیز و آراسته بود.

لباس (آراسته) پوشش و خود را زیبا دار که خدا زیبا است و زیبایی را دوست دارد و این پوشش از حلال باشد. (1)

آن بزرگوار از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

خدا زیبا است و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد که اثر نعمت را بر بنده اش ببیند. (2) گروه دیگری از ناهنجاری ها وجود دارد که نمی توان آنها را شلختگی و آشفتگی نامید و دلالت بر سستی بیحالی و بی قیدی نمی کند؛ ولی به جهت آنکه از سلیقه توده مردم فاصله فراوانی دارد از نظر دیگران بی سلیقه دیده میشود و به جهت غیر متعارف بودن به دلالت التزامی نوعی خودنمایی امتیاز جویی و نیاز به جلب توجه را می نمایاند؛ مانند تراشیدن موی سر زیاد بزرگ بودن یا زیاد کوچک بودن عمامه، بلند بودن بیش از اندازه ریش، کوتاهی ریش کمتر از حد متعارف، تراشیدن سبیل، اصلاح سر و صورت به سبک های خاص، زیاد بلند گذاشتن موی سر زیر عمامه، بلندی یا کوتاهی بیش از اندازه لباس، استفاده از انگشترهای متعدد یا بسیار درشت، استفاده از انگشتر و ساعت یا عینک با رنگ های خاص یا مدل های سبک استفاده از لباس با رنگ های غیر متعارف و جلف و استفاده از عطرها و ویژه بانوان. (3)

شمایل ظاهری روحانی در اجتماع باید هم چون پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله متوازن، آراسته، خوش نما، پاکیزه، جذاب، معطر و بدون عیب باشد.

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام سؤال می کند: داشتن ده لباس برای مؤمن

ص: 111

- 1- فَالْبَسِ وَتَجَمَّلْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، وَلَيَكُنْ مِنْ حَلَالٍ. (الكافی، ج 13، ص 18)؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: « قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، وَيُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النِّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ. (كَلِينِي، الكافی، ج 13، ص 7)
- 2- إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، وَيُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النِّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ. (همان، ص 7)
- 3- نوع این عناوین اختصاصی به زمان حال ندارد و در همه زمان ها و مکان ها باید از آن اجتناب شود؛ گرچه پاره ای از آن ها مانند پوشیدن جوراب صرفاً در زمان کنونی موضوعیت دارد.

چگونه است؟ حضرت می فرماید:

این اسراف نیست. اسراف آن است که لباس آبروی خود را روزمره و در وقت کار بپوشی (وبی جهت کهنه اش کنی). (1)

دوم) دارایی، مخارج و سطح زندگی طلبه

دارایی ظاهری طلبه و مخارج آشکار او باید تابع مقررات کلی پیش گفته باشد. مثلاً طلبه با دارایی و هزینه های خود نباید متهم به بدی و دنیاطلبی یا مبتلابه بی انصافی شود یا آه حسرت دیگران را برآورد. طلبه حتی اگر توان مالی فوق العاده دارد، در نوع مخارج زندگی نباید از سطح متوسط مردم بالاتر باشد، بلکه شایسته است که اندکی پایین تر از این سطح قرار گیرد. تظاهر به هر عملی که با این فرمول هم آهنگ نباشد، با شأن حوزوی او سازگار نیست.

باید توجه کنید که همه متوجه شما هستند؛ لذا زی اهل علم خودتان را حفظ کنید. درست مانند علمای گذشته، ساده زندگی کنید. در گذشته، چه طلبه و چه عالم بزرگ شهر، زندگی شان از سطح معمولی مردم پایین تر بود و یا مثل آنها بود. امروز سعی کنید زندگیتان از زنی آخوندی تغییر نکنند. اگر روزی از نظر زندگی از مردم عادی بالاتر رفتید، بدانید که دیر یا زود مطرود می شوید؛ برای اینکه مردم می گویند ببینید آن وقت نداشتند که مثل مردم زندگی می کردند، امروز که دارند و دستشان می رسد از مردم فاصله گرفتند. باید وضع مثل سابق باشد، باید طوری زندگی کنیم که نگویند طاغوتی هستیم. (2)

طلبه باید در میزان هزینه ها و دارایی مشهود خود مراعات متوسط مردم را بکند و فاصله فاحشی از توده جامعه نداشته باشد. سطح زندگی طلبه، نه از سطح متوسط

ص: 112

1- وَلَيْسَ ذَلِكَ مِنَ السَّرْفِ إِنَّمَا السَّرْفُ أَنْ تَجْعَلَ ثَوْبَ صَوْنِكَ ثَوْبَ بَدَلَتِكَ. (مجلسی، بحار الانوار، ج 79، ص 317)

2- صحیفه امام، ج 17، ص 453452.

مردم به اندازه ای بالاتر رود که در چشم آنان از ثروتمندان و اشراف تلقی شود و نه در صورت امکان، چنان پایین تر باشد که نگاه ترحم آمیز دیگران را برانگیزد.

اسباب زندگی مردم سه گونه است: گونه اول اسبابی که نوع مردم به صورت متعارف از آنها استفاده می کنند؛ مثل تلویزیون، یخچال، لباس شویی، فرش، کمد و ظروف معمولی و لازم آشپزخانه، استفاده از این وسایل قطعاً برای طلبه مجاز است.

نوع دوم، اسبابی که یقیناً به طبقه ثروتمند و مرفه جامعه اختصاص دارد؛ مثل ماشین سواری اشرافی یا گوشی موبایل بسیار گران قیمت، لوازم لوکس و تجملی مانند مبلمان سلطنتی و چلچراغ های آن چنانی، پرده های ویژه، کالاهای ویترونی گران بها، تابلوهای تجملی و مصالح ساختمانی لوکس؛ استفاده از اینها نیز قطعاً برای طلبه ناروا است.

دسته سوم، مصادیق مشکوکی است که به روشنی معلوم نیست جزو گروه اول یا دوم هستند تعیین تکلیف نهایی این مصادیق نیاز به روابط اجتماعی گسترده و کشف نوع نگاه مردم دارد و خالی از دشواری نیست؛ ولی استفاده از آنها جز در شرایط خاص و نیاز ضروری توصیه نمی شود. در هر حال ترکیب نهایی حاصل از دارایی های متنوع طلبه و نوع زندگی او نباید از محدوده آن دو حد تجاوز کند.

منزل مسکونی، اتومبیل سواری، لباس، خوراک، هزینه مسافرت طلبه و پذیرایی از میهمان، همه باید با معیار توده جامعه تنظیم شود و بهره گرفتن از اسباب رفاهی ویژه ثروت مندان و مترفان برای روحانی مجاز نیست. تهیه يك باره مواد غذایی و مصرفی حتی در شرایط خاص - مثلاً خرید مقدار زیادی گوشت هر چند در طول زمان مصرف شود

یا برای برگزاری یک مجلس میهمانی یا رفع نیاز چند خانواده باشد - بازتاب اجتماعی پسندیده ای ندارد؛ زیرا مقدور توده متوسط نیست و درد و حسرت آنان را برمی انگیزد. در شرایطی که توده مردم گرفتار تأمین نیازهای اولیه خویش اند، مشاهده دنیاگرایی و رفاه زدگی طلبه برای آنان بسیار دشوار و آزارنده است.

از سوی دیگر، اگر موقعیت مالی طلبه اجازه دهد، نباید در خرج کردن بسیار سخت گیر باشد؛ زیرا متهم به خشک دستی یا ریاضت ناروا میشود. امام صادق علیه السلام فرمود:

در حال طواف بودم که ناگاه کسی لباسم را گرفت. به او نظر کردم دیدم عباد بصری است که می گوید: ای جعفر بن محمد! آیا چنین لباسی می پوشی، در حالی که در موضعی قرار گرفته ای که جدّت علی علیه السلام در آن بود؟ حضرت فرمود: به او گفتم چه می گویی؟ این يك لباس سفید قوهی (ناحیه ای اطراف کرمان) است که به يك دینار و اندی آن را خریده ام؛ اما حضرت علی علیه السلام در زمانی بود که برای او سزاوار نبود جز آن بپوشد و اگر من مثل آن لباس را در این زمان بپوشم مردم می گویند: مانند عباد ریاکار است. (1)

طلبه ای که در یک روستای محروم زندگی می کند، با طلبه ای که در نقطه شمالی یکی از شهرهای بزرگ به سر می برد از نظر سطح زندگی نباید در يك ردیف باشند. توده جمعیتی که بیشترین ارتباط را با طلبه دارد اثر بزرگی بر هزینه های زندگی طلبه می گذارد و این، البته به معنای تنظیم زندگی براساس نگاه مردم نیست. پیش از این گفتیم که به هیچ شکل نمی توان همه مردم را از خود راضی کرد. سطح زندگی ما در هر نقطه ای که تنظیم شود، از ناحیه گروهی، متهم به ولخرجی و دنیاگرایی و در همان زمان، از سوی گروهی دیگر متهم به سختگیری هستیم. و البته، گروه سومی هم ما را هم سطح خود یافته و اظهار خرسندی می کنند. اگر طلبه با يك نگاه اجتماعی بتواند حد متعارف مردم را تشخیص دهد و در حوالی همان حد بلکه اندکی پایین تر به سر برد فراوانی گروه سوم به حداکثر خواهد رسید و اعتراض گروه

ص: 114

1- بَيْنَا أَنَا فِي الطَّوَافِ إِذَا رَجُلٌ يَجْذِبُ ثَوْبِي فَالْتَمْتُ فَأَذا عَبَّادُ البَصْرِي قَالَ يَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ تَلْبَسُ مِثْلَ هَذَا التَّوْبِ وَأَنْتَ فِي المَوْضِعِ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ مِنْ عَلِيٍّ؟! قَالَ قُلْتُ وَيَلِكُ هَذَا ثَوْبٌ قوهي اشْتَرَيْتُهُ بِدِينَارٍ وَ كَسْرٍ، وَكَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي زَمَانٍ يَسْتَقِيمُ لَهُ مَا لَبَسَ، وَ لَو لَبَسْتُ مِثْلَ ذَلِكَ اللِّبَاسِ فِي زَمَانِنَا هَذَا لَقَالَ النَّاسُ: هَذَا مُرَاءٍ مِثْلَ عَبَّادٍ. (مجلسی، بحار الانوار، ج 79، ص 315)

اول و دوم - که اینک به دو اقلیت بدل گشته اند - برای او ارزشی نخواهد داشت و به این ترتیب، در پیشگاه خدا هم روسفید خواهد بود.

سوم) رفتار اجتماعی طلبه

اشاره

طلبه، باید در رفتار اجتماعی اش مراعات همه آن قواعد کلی و مقررات اخلاقی را بکند. هر رفتاری که سبک تلقی شود یا نفرت انگیز و چندان آور باشد یا طلبه را به ناهلان شبیه گرداند و او را در موضع تهمت قرار دهد یا مانع انجام دادن بهینه رسالت طلبگی باشد، باید ترک شود. اکنون به تفصیل انواع این رفتارها را بررسی می کنیم:

رفتارهای حرام یا مکروه

از طلبه - که منادی معارف اسلامی و مبلغ حلال و حرام الهی است - انتظار نمی رود که در پای بندی به احکام و عمل به آنها کوتاهی کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ. (1)

انجام دادن کار حرام یا پاره ای از مکروهات در منظر دیگران، علاوه بر تنزل روح و دوری از خدا، باعث سلب اعتماد به روحانیت و کاهش ضریب تأثیر سخن او خواهد بود؛ یعنی باور دینی مردم را تضعیف کرده، نفوذ کلام این صنف را کاهش می دهد و موجب تزلزل اعتقادی آنان خواهد شد.

رفتارهایی مانند غیبت، دروغ، پرخاشگری و فحاشی، نگاه به نامحرم، قسم نابه جا، تجاوز به حقوق مردم، عدم رعایت حق الناس، تحقیر و تمسخر دیگران، زیاد سوگند خوردن، مصرف دخانیات، بی نظمی و وقت ناشناسی، خلف وعده، بی اعتنائی به امانت، تخلف در رانندگی و... از این قبیل است. همچنین بی اعتنائی به وقت نماز و حضور در بازار یا اقدام به خرید و فروش، مقارن زمان

ص: 115

1- ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی بگوئید و انجام ندهید. (صف، آیه 2 و 3)

اذان و نیز صحبت کردن در میان مراسم سخنرانی یا روضه به گونه ای که آشکار و زنده باشد، نمونه های دیگری از این موضوع به شمار می رود. علاوه بر این، با توجه به نقش الگویی روحانیت، عدم پایبندی به ضوابط شرعی، موجب شکسته شدن قبح آن در نظر مردم می شود و راه بی توجهی و بی مبالاتی را باز می گرداند و توجیه موجهی برای طفره از تقید به قوانین شرعی پدید می آورد.

ضروریات زندگی

اموری که میان مردم متعارف است و جزو ضرورت های زندگی متوسط جامعه به شمار می رود؛ مثل غذا خوردن و خرید نیازمندی های متعارف، که برای روحانی سبک و زشت نیست؛ هر چند از طلبه عجیب پنداشته شود. در این امور بی جهت، نباید به پسند و ناپسند موهوم مردم توجه کرد. پیامبران خدا با همه عظمت و شأن خود به این امور می پرداختند و از انتظار یا اعتراض بیجای مردم بیم نداشتند:

وَقَالُوا مَا هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ . (1)

در کتاب های روایی شیعه، گزارش هایی از کیفیت حضور امامان معصوم علیهم السلام در حمام وجود دارد. (2) حمام رفتن یک نیاز ضروری است و حضور در آن، هرگز نشان سبکی و بی ادبی نیست. از همین مقوله است همراهی با خانواده، بغل گرفتن فرزند، استفاده از ساعت مچی، سوار شدن بر موتور برای طلاب جوان، ورزش، حضور در استخر و....

در این جا لازم است مسأله دیگری را مطرح کنیم و آن اینکه طلبه، مانند هر کس دیگری ممکن است دچار رویدادهای طبیعی شود. این اتفاق ها نباید برای او بسیار درشت و تحمل ناپذیر تلقی شود و بر انجام وظایفش تأثیر منفی گذارد. مثلاً ممکن

ص: 116

1- و گفتند: این چه پیامبری است که غذا میخورد و در بازارها راه می رود؟! (فرقان، آیه 7)

2- از جمله ر. ک: کلینی، الکافی، ج 6، ص 496، باب الحمام.

است بدون هیچگونه کوتاهی و تنها در اثر يك حادثه غیر منتظره، با وسیله نقلیه خود تصادف کند یا در مسیر رفتن به مسجد عمامه از سرش بیفتد. این موضوع نباید مانع از رانندگی یا حضور او در نماز جماعت شود. هم چنین ممکن است در میان نماز، وضوی او باطل شود. این موضوع نباید او را چنان سرافکنده کند که در انجام وظیفه متوقف و متحیر گردد. طلبه هم يك انسان معمولی است و اینگونه رویدادها به صورتی کاملاً متعارف در زندگی هر کسی پدید می آید. مردم نیز این واقعیت را درک می کنند و موجه می شمارند.

رفتارهای مباح، ولی خلاف شأن

بر خلاف رفتارهای خلاف ادب که برای طلبه و غیر طلبه زشت و مذموم به شمار می رود، پاره ای دیگر از رفتارها تنها برای طلبه محل پرسش است و موجب تنزل ارج و منزلت صنفی او می شود. گویا از صنف روحانیت انتظار پرداختن به این امور وجود ندارد.

این رفتارها در ذات خود، حرمت یا زشتی ندارد؛ ولی موجب پایین آمدن شأن طلبه و مانع انجام قوی رسالتش می شود. این رفتارها برای طلبه به عنوان يك شخص بد نیست؛ اما برای طلبه با وصف طلبه که به دنبال ایفای نقش اجتماعی ویژه ای است و مأموریت سترگی دارد، مناسب نیست و دون شأن او به شمار می رود. اگر طلبه بخواهد رسالت فرهنگی خود را بهتر انجام دهد، بهتر است آن ها را ترك کند؛ زیرا انجام دادن رسالت طلبگی نیازمند ارج و قیمت و احترام ویژه ای فراتر از سایر اقشار است. ممکن است يك کاسب یا معمار در نظر دیگران محترم دیده نشود؛ ولی در انجام وظیفه خود بسیار موفق باشد؛ اما روحانیت برای ادای وظیفه خود، باید محترم باشد و نیاز به آبروی صنفی و اعتبار اجتماعی دارد. به همین جهت، باید از اموری که این اعتبار و منزلت را می کاهد، در حد امکان پرهیز کند و حرف شنوی و حسن ظن مردم را بی جهت مخدوش نسازد.

برخی از این رفتارها عبارت اند از: غذا خوردن در کوچه، خیابان و بازار، تقلید صدای حیوانات، سوارشدن به چرخ فلک، مسافركشی، فروشندگی و تجارت، حمل کردن مقدار زیادی باریا چند کیسه بزرگ کالا در خیابان، دو لباسی بودن، حضور با لباس زیر در جمع های صمیمی، نگاه به نامحرم هرچند حلال باشد، خرید لباس های خاص زنانه، خرید جارو و همراه داشتن آن در منظر عمومی، نام بردن از همسر و خواهر در ملاء-عام، قدم زدن با همسر و گفت وگویی صمیمی در خیابان و پارک، به کول گرفتن فرزند یا يك بسته بار، ابراز احساسات و اعجاب در مواجهه با محصولات صنعتی پیشرفته یا خانه های مجلل و کاوش درباره قیمت آن ها، دویدن در خیابان، تند رانندگی کردن، گوش کردن موسیقی به صورت آشکار حتی موسیقی

حلال، کف زدن در مجالس، لخت شدن برای سینه زدن در عزای امام حسین علیه السلام، چشمک زدن و برخی اشاره های دست و پا، زیاد چانه زدن با فروشندگان یا چانه زدن در خرید چیزهای کم بها، امانت گرفتن فیلم سینمایی از ویدئو کلوپ، استفاده از زنگ های خاص برای موبایل، بد نشستن و لم دادن، همراهی با گروه های منحرف، عکس گرفتن با خانم ها و....

از اموری که شأن طلبه را در نظر دیگران پایین می آورد، این است که گمان شود طلبه همواره بیکار و رها است. اگر طلبه هر دعوتی را بپذیرد، هر مراجعه ای را بلافاصله پاسخ گوید، در موارد زیادی بیکار دیده شود، در نشست های گعده و خنده شرکت کند، در مغازه ها به بطالت بنشیند، صبح دیر از خواب بیدار شود یا دیر کار روزانه خود را آغاز کند و خلاصه حساب و کتاب خاصی در برنامه زندگی و کاری اش

دیده نشود، ارج و اعتبار خود را از دست خواهد داد. طلبه باید برنامه کاری منظم و کاملی داشته باشد. هیچ اشکال ندارد که اگر درس یا کاری دارد، برای رسیدگی به مراجعه ها، فرصت دیگری تعیین کند یا از پذیرش دعوت میهمانی عذر آورد یا صله ارحام، عیادت مریض و احوال پرسی از دوستان را کوتاه گرداند. همانگونه که مردم

از يك پزشك يا يك مدير انتظار ندارند که در همه مراسم و جلسه های آنان شرکت کند و زندگی او را مهم، جدی و با برنامه می شمارند، طلبه نیز باید دارای برنامه جدی و زندگی منظمی دیده شود و عذرش در کوتاه کردن برنامه های جانبی موجه باشد. طلبه نیز مانند يك کاسب یا کارمند جدی، باید هر روز صبح زود به درس و بحث یا فعالیت صنفی خود مشغول شود و در نظر مردم خانواده یا دوستان خود، فردی مصمم، قاطع، متین و با اراده بنماید.

تمام رفتارهای کودکانه که برخاسته از هوس های زودگذر و فاقد غرض عقلایی و حکمت است نیز، همین گونه موجب تنزل شأن روحانی و روحانیت می شود؛ مانند آدامس جویدن، تخمه شکستن، خوردن چیزهای خاصی، مثل پفیلا، پفک، یا آلاسکا در مجلس عمومی، بازی های رایانه ای، ایستادن جلوی ویتترین مغازه ها خصوصا اسباب بازی فروشی ها، دنبال کردن نتایج مسابقات فوتبال، بازی کردن، لطیفه گویی فراوان، ارسال برخی پیام های کوتاه کم محتوا، همراه داشتن جانوران و سرگرم شدن به آن، شکلک درآوردن و تقلید صدا یا رفتار دیگران.

بی تردید، اقدام به هیچ یک از رفتارهای بالا حرام یا زشت نیست و حتی ممکن است در شرایط خاصی، ضرورت یا مصلحت نیز داشته باشد. هرگاه که وظیفه یا ضرورت اقتضا کند، طلبه برای انجام این امور، باید آمادگی کامل داشته باشد و ابا و استتکافی از خود نشان ندهد؛ [\(1\)](#) اما در شرایط عادی که ضرورت خاصی وجود ندارد، سعی در پرهیز از این رفتارها داشته باشد.

ص: 119

1- ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با زینب بنت جحش که همسر زید - پسر خوانده آن حضرت بود، در شرایطی که نظر توده مردم پسرخوانده را به منزله پسر می دانستند و ازدواج با همسر او را ازدواج با عروس تلقی می کردند، از مهم ترین مصادیق این موضوع است. خدای متعال به جهت مبارزه با یک تفکر جاهلی و نفی فرزندگی از پسرخوانده پیامبر خود را مأمور به هنجارشکنی میکند و تبعات آن را برعهده می گیرد. تفصیل این داستان را در کتاب های تفسیر ذیل آیه 37 سوره احزاب مطالعه کنید.

تشخیص مصداق این رفتارها نیاز به دقت فراوان دارد و نمیتوان به صورت قالب بندی شده و کلیشه ای، به معرفی نمونه های آن پرداخت. البته توجه به نکات زیر در روشن شدن معیارهای کلی کمک می کند:

الف) طبیعی است میان طلبه ملبس و طلبه غیر ملبس در مصداق این رفتارها تفاوت چشم گیری وجود دارد. طلبه ملبس، نماد روحانیت تلقی می شود و به صورت مستقیم به دین انتساب یافته است؛ ولی طلبه غیر ملبس انتساب رسمی به دین ندارد و از او انتظار مستقیم انجام رسالت های حوزوی نیست. گویا برای کسب آمادگی و تجهیز کامل در این مسیر هنوز فرصتی در اختیار دارد.

ب) شرایط سنی نیز، در تشخیص مصداق و کشف نمونه ها تأثیر دارد. هرچه سن بالاتر رفته باشد، شأن و جایگاه طلبه در دیده مردم افزایش می یابد و انتظارهای آنان بیشتر می گردد. طلبه جوان هر چند ملبس باشد، به اندازه روحانی سال خورده، در معرض دقت و خرده گیری نیست.

مثلاً کشتی گرفتن با جوانان و شرکت در بازی فوتبال آنان برای یک طلبه بسیار جوان، شاید اشکالی نداشته باشد؛ اما برای یک روحانی مسن و جا افتاده، سبک و خلاف شأن به شمار می رود.

ج) نگاه مردم در مناطق مختلف، متفاوت است. شاید مردم قم و مشهد به جهت انس فراوان با روحانیت، از مشاهده برخی رفتارها شگفت زده نشوند و دریافت منفی نداشته باشند؛ ولی مردم مناطق دیگر، انتظار ویژه ای از روحانی دارند و رفتارهایی به مراتب کوچک تر را بر نمی تابند.

د) مخاطبان نیز در این تعریف تأثیرگذارند. حضور روحانی در جمع جوانان با حضور او در میان سالمندان متفاوت است. جوانان از شکستن قالب های کلیشه شده و رایج لذت می برند و نه تنها انکار نمی کنند و وحشت ندارند که از آن استقبال نیز می کنند؛ اما بسیاری از بزرگترها، از برهم زدن هنجارهای ذهنی خود

برآشفته می شوند و به سرعت قضاوت منفی می کنند. برای مثال، در آوردن عبا و عمامه در جمع جوانان، نوعی ابراز محبت و صمیمیت تلقی می شود؛ ولی ممکن است در میان بزرگترها، حمل بر بی قیدی و بی احترامی شود. بی تردید، تعداد جمعیت حاضران نیز در این قضاوت تأثیر دارد.

ه) محیط حضور طلبه نیز در شکل دهی نگاه مردم مؤثر است. رفتار يك طلبه در ورزشگاه، کوه، کنار استخر یا در مسافرت با رفتار او در محراب مسجد و کلاس مدرسه در نظر مردم متفاوت است. هریک از این محیط ها مقتضای خاصی دارد که به خوبی باید شناخته و رعایت شود.

رفتارهای دال بر خود بزرگ پنداری و امتیاز خواهی

روحانی که وظیفه تعلیم و تربیت دینی مردم را برعهده دارد، از جایگاه و شأن ویژه ای برخوردار است و مورد احترام و تجلیل نیز قرار می گیرد. این احترام و تجلیل نباید مایه غرور و تکبر شود. روحانی هرگز نباید خود را برتر از نوع مردم و مستحق امتیاز ویژه بداند. رفتارهایی که به نوعی نشان از این رذیلت اخلاقی دارد، بسیار مذموم و ناپسند است؛ رفتارهایی مانند عدم رعایت نوبت، عدم رعایت قانون عمومی، متقاعد کردن پلیس برای جریمه نکردن و گذشت از تخلف او با استفاده از شأن طلبگی، درخواست ملاحظه بیشتر، دریافت وام ویژه، بی توجهی به حضور دیگران و حقوق آنان، بی اعتنایی به مردم، گلاویه دایم و شکایت مستمر، توقع احترام، انتظار سلام یا دعوت به بالای مجلس.....

امام علی علیه السلام از خرید لباس از فروشنده ای که ایشان را شناخت و می خواست تخفیف ویژه ای بدهد، انصراف داد و از فروشنده دیگری به طور ناشناس تهیه کرد. (1) امام خمینی قدس سره نیز با دیدن گوشت خوبی که خادم شان خریده بود، او را نهی

ص: 121

کرد از اینکه از قصابی گوشت بخرد که او را به عنوان خادم ایشان می شناسد؛ زیرا قصاب ملاحظه ایشان را خواهد کرد و بهتر از آن چه به توده مردم می دهد، برای ایشان خواهد داد و در نتیجه، چربی بیشتری برای سایرین خواهد ماند.

رفتارهای لازم

دسته دیگر از رفتارها، رفتارهایی است که طلبه باید انجام دهد و ملاحظه شأن و رتبه خود را در آن نکند. گرچه طلبه برای ادای رسالت خود، نیاز به جایگاه اجتماعی دارد و باید از رفتارهایی که موجب سبکی منزلت او می گردد، خودداری کند؛ ولی در مواردی که یک مصلحت اهم وجود دارد، طلبه هرگز نباید از اقدام به این امور طفره

رود. در اینجا، به برخی از این موارد اشاره می کنیم: ورزش (1)، هل دادن ماشین در راه مانده، کمک به سال خوردگان و رساندن بار آنان به منزل، تواضع برای مردم و قیام به احترام آنها، جمع کردن سفره، گرفتن دست ناتوان، احترام به والدین و بوسیدن دست پدر و مادر، بوسیدن فرزند، خدمت و جارو کردن حرم ائمه اطهار علیهم السلام، روضه خواندن، سینه زدن در مجلس عزای اهل بیت علیهم السلام، ارتباط با مستمندان، ملاطفت با کودکان، ابتدا به سلام، سلام به کودکان سوار کردن دیگران در وسیله نقلیه شخصی و رساندن آنان، گذشت از حق و پرهیز از جر و بحث و جدال، پوشیدن لباس نظامی در جنگ، اعتراف به اشتباه و عذرخواهی، دفاع از مظلوم، دفاع از حق و مقابله با باطل، رسیدگی به ارحام و همسایگان و معاشرت با آن ها، پذیرفتن دعوت مردم، تحویل گرفتن مردم و لبخند به چهره آنان، جواب سلام گرم و با محبت، گرفتن هدیه، انجام دادن امور شخصی، پرهیز از دستور دادن به دیگران، (2)

ص: 122

1- اهتمام رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای دام ظلّه در تشویق زبانی و عملی مردم به ورزش و حضور مستمر در کوه در همین راستا است.

2- مراعات شأن و آبروی صنفی نباید به تکبر و خود بزرگ پنداری بینجامد. انسان نباید خود را برتر از دیگران ببیند و انجام دادن امور شخصی خود را به توهم شأن و منزلت ویژه، از دیگران انتظار داشته باشد. انسان نباید دیگران را خدمت گزار خود بشمارد و زیر منت آنان قرار گیرد شأن و کرامت آدمی در این است که خود را وامدار کمک دیگران و نیازمند به خدمت آنان نشان ندهد و با استقلال کامل امور شخصی خود را اداره کند.

علم آموزی (1)، مشورت خواستن (2)، اعتراف به جهل و گفتن کلمه نمی دانم (3) و.....

رفتار ویژه طبقات ثروت مند و مترف

فاصله گرفتن از حد توده مردم و قرار گرفتن در صف اشراف و مترفین، برای طلبه و رسالت طلبگی بسیار زیان بخش است. رفتار ویژه طبقات مرفه و ثروت مند از قبیل خرید تهیه کالاهای گران بها، ترتیب مجالس مهمانی پرخرج، پذیرایی های سنگین و سفره های رنگین، شرکت در مجالس خاص ثروت مندان و مترفان، استفاده از وسایل نقلیه گران قیمت، همراه داشتن مقدار زیادی پول و نمایاندن آن، مصرف فراوان مواد مصرفی، مدگرایی، تغییر مکرر دکوراسیون منزل و محل کار، احترام ویژه به ثروت مندان و... بازی طلبگی سازگار نیست.

این رفتارها علاوه بر این که نشان دنیا جویی و ناساز با توصیه به قناعت است، روحانیت را متهم به دنیاگرایی و زهدنمایی می کند، موجب برآوردن آه سرد حسرت از نهاد مستمندان و تهی دستان می گردد و با اصل اخلاقی انصاف در تضاد است.

استفاده طلبه از اسباب متعارف میان توده مردم و همراهی اقتصادی با سطح

ص: 123

1- لا تَدَعِ الْعِلْمَ لِثَلَاثٍ: رَغْبَةً فِي الْجَهْلِ وَرَهْ-ادَةِ فِي الْعِلْمِ وَاسْتِحْيَاءَ مِنَ النَّاسِ؛ علم آموزی را به سه جهت ترك مکن میل به نادانی بی رغبتی به دانش و شرم از مردم. (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 313)؛ لا يَسْتَحِينُ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ؛ کسی که چیزی را نمیداند از آموختن آن شرم نکند. (نهج البلاغه، حکمت 82)؛ لا يَسْتَحِي الشَّيْخُ أَنْ يَتَعَلَّمَ الْعِلْمَ كَمَا لَا يَسْتَحِي أَنْ يَأْكُلَ الْخُبْزَ؛ هیچ بزرگی از علم آموزی نباید شرم کند؛ همانگونه که از خوردن نان شرم نمی کند. (الفردوس، ج 5، ص 73)

2- يَا بُنَيَّ شَاوِرَ الْكَبِيرِ وَلَا تَسْتَحِيَ مِنْ مُشَاوَرَةِ الصَّغِيرِ؛ لقمان به فرزند خود میگوید فرزندم با بزرگ سالان مشورت کن و از مشورت با کوچک ها نیز شرم نکن (مفید، الاختصاص، ص 338)

3- ر. ك: نهج البلاغه، نامه 45، نامه امام علی علیه السلام به عثمان بن حنیف و توییح او به جهت شرکت در مجلس ثروت مندان.

متوسط مردم، برای شأن صنفی اش بسیار لازم و حیاتی است. روحانی نباید مدت زمانی را که منتظر تاکسی یا وسایل نقلیه عمومی می شود، اتلاف عمر و تضييع وقت به شمار آورد. کمترین فایده این انتظار، پیوند او با توده مردم و جلوه مردمی روحانیت است که چه بسا، اثر نهایی آن در ایفای رسالت حوزوی، از ساعت ها سخنرانی و ده ها مقاله بیشتر باشد.

زمانی که می خواستند برای مرحوم آیت الله مشکینی رحمه الله به عنوان رئیس مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه شهر قم، وسیله نقلیه ای تهیه کنند، ایشان پرسیده بود: ماشینی که متوسط مردم می توانند سوار شوند، چیست؟ در آن زمان سواری پیکان، ماشین رایجی بود که توده مردم از آن استفاده می کردند. ایشان فرموده بود: من وسیله ای بالاتر از این نمی توانم سوار شوم.

وقتی سخن از توده مردم می رود، مراد ما جمعیت هشتاد درصدی متوسط مردم است که در تنظیم حیات خود از اسباب ویژه مرفهین محروم اند؛ اما زندگی تنگ و پرفشاری نیز ندارند. در مقابل این گروه، دو جمعیت ده درصدی دیگر قرار گرفته اند. گروه اول، شامل ثروتمندان و اشراف است که از امکانات مادی فراوان برخوردارند و احساس محدودیت کمی دارند و گروه دوم، مستمندان و تهی دستان که در تأمین ضروریات زندگی خویش در مانده و پایین تر از تراز عمومی به سر می برند.

رفتار با زنان

طلبه زیر ذره بین دقیق نگاههای مردم قرار دارد و خرد و کلان رفتارهای او به صورت دقیق موشکافی، تحلیل و الگوبرداری می شود. در این میان، رفتار با زنان - محرم یا نامحرم - بسیار حساسیت دارد و روحانی باید در آن بسیار ظریف و خوش سلیقه عمل کند.

برای نمونه، نگریستن به چهره زنان نامحرم و دقت در شمایل آنان، زیننده هیچ مرد مؤمنی - خصوصاً طلبه - نیست. خدای متعال الگوی نگاه کردن را در جامعه اسلامی چنین تصویر کرده است:

قَالَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ . (1)

از این جهت، انتظار می رود طلبه، از نگاه به نامحرمان خیره شدن و زل زدن به آنان، حتی در تلویزیون پرهیز کند دیده خود را به زیر افکند و نوعی حریم و حایل که حاکی از حیا و عفت چشم است میان او و زنان وجود داشته باشد.

به همین ترتیب، برای طلاب جوان، سلام کردن به زنان و دختران جوان شایسته نیست. امام صادق علیه السلام می فرماید:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر زنان سلام می کرد و زنان نیز جواب سلام او را می گفتند. امام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بر زنان سلام می کرد؛ اما خوش نداشت که بر زنان جوان سلام کند و می گفت: می ترسم که از صدای شان خوشم آید و بیش از اجری که [از سلام] می طلبم بر من گناه نوشته شود. (2)

سخن گفتن فراوان با زنان نامحرم، شوخی کردن و صمیمی شدن بیش از حد با آنان نیز، علاوه بر ضرر روحی که برای خود طلبه دارد و او را در معرض فریب شیطان قرار می دهد، در منظر مردم بسیار زشت و زننده است و ممکن است حمل بر معانی خاصی شود. به همین جهت، لازم است طلبه به ویژه طلاب جوان - نهایت سنگینی و جدیت را در مواجهه با زنان به کار گیرند و از زیاده گویی و مزاح پرهیزند. البته، زنان کهن سال از این قاعده استثنا خواهند بود. (3)

ص: 125

- 1- پیامبر! به مردان با ایمان بگو که چشمهای خود را از نگاه به نامحرمان فروگیرند و پاک دامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه تر است؛ زیرا خدا به آن چه می کنند، آگاه است و به زنان با ایمان بگو که چشم های خود را فروگیرند و پاک دامنی ورزند. (نور، آیه 30 و 31)
- 2- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَيُرَدُّنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَسَلَّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ وَيَقُولُ: أَتَخَوُّفُ أَنْ يَعِجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِمَّا أَطْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ. (كليني، الكافي، ج 2، ص 648)
- 3- وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ عَنْ تِيَابِهِنَّ عَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (نور، آیه 60)

حضور طلبه در اماکن مختلف برای مردم کاملاً مشهود است؛ از این جهت در بحث از زی طلبگی لازم است از آن یاد شود. با گذر از مباحث گذشته و کشف قواعد کلی عمل، رهنمود روشنی برای تصمیم گیری در این زمینه فراهم آمده است. این موضوع نیز تابع همان مقررات کلی است. اگر شرکت در يك مجلس یا حضور در محیط خاصی موجب وهن او یا تنزل منزلت روحانیت گردد، او را متهم گرداند، یا از سطح متوسط جامعه فراتر بنماید برای طلبه - جز به اقتضای ضرورت یا يك مصلحت اهم - جایز نیست.

حضور در برخی از محیط ها برای طلبه سبک و نشان کودک مزاجی است و موجب وهن شخصیت روحانی و منزلت روحانیت می شود؛ مانند باغ وحش، سيرك، سینما و تئاتر، معرکه های خیابانی، کنسرت موسیقی، پارک بازی و تقریحگاه کودکان، گیم نت، قهوه خانه، ساندویچی، برخی از مجالس جشن و شادی، لهو و لعب، شب نشینی ها و جلسات وقت گیر (گعهده).

حضور آشکار در مجالس خاصی نیز، موجب اتهام طلبه می گردد یا ممکن است معنای مشروعیت بخشی و تأیید داشته باشد؛ مانند عبادتگاه ادیان دیگر، مجالس دراویش و فرق منحرف یا گردهمایی های سیاسی برخی از گروه ها.

حضور در مجالس ویژه ای، نیز طلبه را از سطح متوسط جامعه فراتر می نماید و به طبقه اشراف ملحق ساخته یا لاقبل به این الحاق و انتساب متهم می کند؛ مانند هتل های چند ستاره لوکس، سالن های تشریفات و تالارهای پذیرایی مجلل، مجالس پر زرق و برق و میهمانی های اشراف و اعیان، برخی از پاساژها و بازارهای خاص بالای شهر و بعضی رستوران ها.

از آن جا که احکام، دایر مدار علل خود هستند، اگر فرض کنیم طلبه در یکی از

این مکان‌ها به گونه‌ای حضور یابد که اثر منفی و تالی فاسدی بر آن مترتب نباشد، در این صورت نمی‌توان اشکالی بر آن وارد دانست؛ مثلاً اگر روحانی جوان با یک اردوی دانش‌آموزی به دیدار از باغ وحش برود، یا کودک خردسال خود را برای تفریح به پارک ببرد، یا برای ارتباط صمیمی با جوانان در مرکز بازی‌های رایانه‌ای حضور یابد، در نظر مردم موجه است و دلالت بر کودک‌مزاجی یا سبک‌سری نمی‌کند. یا دیدار از عبادتگاه سایر ادیان که به صورت موزه درآمده و در معرض بازدید عمومی قرار دارد، دلالت بر تأیید آن و انتساب بدان ندارد.

هم‌چنین، حضور در برخی محیط‌ها، با وجود اینکه دور از انتظار توده مردم است و عجیب می‌نماید؛ هیچ اشکالی ندارد و برای طلبه مفید و برای جامعه درس‌آموز است؛ مانند کوه، طبیعت، ورزشگاه، استخر و بازارهای عمومی.

چهارم) تراجم‌ها

تمام احکامی که تاکنون بیان شد به عنوان قاعده قانون و اصل عملی ذکر گردید. هر قانون رفتاری در نگاه نخست حمل بر شرایط طبیعی و عادی می‌شود؛ ولی در شرایط خاص ممکن است تغییر کند یا تبصره و استثنا پذیرد. به بیان دیگر این قواعد عام، اصول اولیه هستند و تنها در نگاه نخست معتبرند؛ یعنی تنها اقتضای خوبی و بدی را برای موضوع ثابت می‌کنند. می‌توان حدس زد که این اقتضا بر اثر وجود موانعی از بین برود و این اصول مانند هر اصل دیگری استثنا بردارد. مثلاً اگر حکم خوردن یک میوه، مانند انار از فقیه پرسیده شود، فقیه با نظر به طبیعت آن و شرایط عادی، حکم به حلیت و جواز می‌کند؛ اما انار در عالم واقع ممکن است واجد عنوان افزوده‌ای باشد که آن عنوان ممکن است حکم را تغییر دهد. برای مثال، خوردن انار ترش برای کسی که بیمار است و از خوردن آن ضرر می‌بیند، حرام است؛ نه از آن جهت که انار خوردن حرام است، بلکه از آن جهت

که ضرر رساندن به خود حرام است. یا خوردن انار برای انسان روزه دار در ماه مبارك رمضان به عنوان ترک واجب، حرام است. یا خوردن انار از درخت همسایه، بدون کسب رضایت او به عنوان غصب، حرام است؛ ولی وقتی از طبیعت انار سؤال می شود، وجود همه عوامل تغییر دهنده دیگر منتفی فرض شده و حکم آن در نگاه نخست بیان شده است. در این نوشتار نیز، در بیان احکام اخلاقی رفتار طلبه به موارد خاص نظر نبوده و صورت طبیعی موضوع در شرایط عام بررسی شده است.

پس از آنکه خوب و بدها را در شرایط طبیعی شناختیم و تکلیف نهایی خود را درباره آن دانستیم، نوبت به عمل می رسد. مقام اجرا و عمل مشکلات خاصی دارد. مصادیق واقعی موضوعات، نوعاً مجمع عناوین مختلف اند و از جهات گوناگون باید بررسی شوند؛ یعنی یک رفتار خارجی، مصداق چند اصل از این اصول قرار می گیرد. گاهی احکام این جهات گوناگون، با یک دیگر تعارض دارد و قابل جمع نیست. از این پدیده به تراحم یاد شده است. قانون باب تراحم رعایت اهم است؛ یعنی اگر دو قانون رفتاری در یک موضوع واقعی چنان جمع گردند که عمل به یکی، منتهی به ترک دیگری گردد، باید از میان این دو قانون، به آنکه اهمیت بیشتری دارد، عمل شود و آن دیگری ترک گردد.

مثلاً جست و جو کردن در میان آب لجن آلود جوی کنار خیابان، برای طلبه از آن جهت که چندان آلود، سبک و خلاف شأن است، ناروا است؛ اما اگر فرض کنیم برگی از قرآن کریم در میان این آب آلوده افتاده و مورد هتک حرمت واقع شده باشد، بر طلبه و غیر طلبه لازم است که آن را از این فضای آلوده خارج سازند. از آن جا که مراعات حرمت قرآن، مهم تر از مراعات شأن و مقام خود است، در این تراحم، قانون دوم مقدم می شود. در چنین مواردی، طلبه باید مزایا و مفاسد فعل را بسنجد و مصلحت مهم تر را مقدم دارد. هم چنین ممکن است يك عمل خلاف عرف مصلحت فراوانی داشته باشد، در چنین مواردی لازم است به جهت مراعات

آن مصلحتِ مهم تر، دست از پیروی عرف برداشت.

بسیاری از موارد تراحم در ملا-حظه حقوق دیگران پدید می آید؛ مثلاً دوییدن در خیابان برای کمک به کسی، مهم تر از مراعات شأن و موقعیت خود است یا حضور در مراسم عروسی که در يك تالار مجلل بالای شهر برگزار می شود، از باب اینکه حضور در مظان گناه، مواضع تهمت و محل تجمع مترفین است و توهم اتراف، ول خرجی و شاد خواری ایجاد می کند، یا معمولاً در این مراسم ضوابط شرعی رعایت نمی شود و حضور روحانی موجب تأیید و امضای ضمنی آن می گردد و مهر جواز و مشروعیت بر آن می نهد، برای طلبه ناروا است؛ اما اگر طلبه احتمال جدی می دهد که اقتدار شخصیتی او مانع اجرای گناه است و شرم حضور او رعایت می شود، بهتر است که در آن مراسم شرکت کند.

از موارد مهم تراحم، تراحم میان شئون طلبگی با شئون خانوادگی است. تعداد کمی از طلاب وابسته به خانواده های متمول و متمکن هستند و در محیطی بسیار تشریفاتی و مجلل رشد کرده اند، یا با زنانی از این قبیل وصلت می کنند. این گروه اگر بخواهند شئون خانوادگی خود یا همسر خود را مراعات کنند، مجبورند از رعایت

جلوه های رفتاری متناسب طلبه خارج شوند، و چنان چه بخواهند متناسب شئون طلبگی عمل کنند، در میان اقوام خود متهم به خشک دستی یا خشک مغزی می گردند و سرزنش می شوند. حل این تراحم در جایی که راه جمع وجود نداشته باشد، بسیار دشوار است و در موارد معین، باید به صورت خاص بررسی گردد؛ اما به صورت کلی می توان گفت که غالباً به جهت کثرت روابط و صمیمیت فراوان، توجیه خانواده ها آسان تر از توجیه ناظران بیگانه است و به همین دلیل، رعایت شئون طلبگی، مقدم بر رعایت شئون خانوادگی است.

اشاره

در این فصل اشاره ای کوتاه و اجمالی به برخی از آسیب ها و آفات طلبگی خواهد شد که ممکن است در آغاز راه دامن گیر برخی از طلاب جوان شود. آگاهی از این آسیب ها کمک می کند تا افراد با پرهیز از آنها بتوانند به سلامت و با سرعت بیشتری مدارج معنوی و علمی را در حوزه پیمایند.

1. ضعف انگیزه تحصیلی و طلبگی

اشاره

یکی از موانع و آسیب هایی که ممکن است در مسیر حرکت طلاب علوم دینی به سمت رشد و کمال علمی و معنوی به وجود آید ضعف انگیزه طلبگی است. ضعف انگیزه نه تنها به خودی خود یک آسیب جدی به شمار می رود، بلکه ممکن است زمینه ساز بروز برخی آسیب های اخلاقی تربیتی و تحصیلی نیز گردد. این که افراد هنگام ورود به حوزه های علمیه و نیز در ادامه مسیر پر فراز و نشیب طلبگی، چه انگیزه هایی را دنبال می کنند؟

برخی از انگیزه های نادرست حین ورود عبارت اند از: فرار از خدمت سربازی، ناکامی در ورود به دانشگاه، بیکاری و نداشتن شغل و طلبگی را شغلی در کنار سایر مشاغل دیدن، اصرار والدین و تمایل نداشتن خود فرد، وجود باورهای نادرست یا ناقص درباره حوزه و طلبگی، رسیدن به پست و مقام های دنیوی، انگیزه های احساسی محض (به دنبال معنویت بودن، در جستجوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بودن، شیفته امام جماعت مسجد محله بودن، علاقه مندی به لباس روحانیت، به خاطر

دوست هایی که طلبه شدند و...، مدرک گرایی و.....

هم چنین موارد ذیل را نیز می توان به عنوان موانع انگیزشی حین تحصیل در حوزه برشمرد. این موانع و مشکلات، اغلب در طول تحصیل خود را نشان می دهد و به مرور زمان، موجب تضعیف انگیزه و استهلاک توان افراد میشود مشکلات روحی و روانی، مثل افسردگی، اضطراب، وسواس، کینه ورزی، کدورت و...؛ مشکلات شخصیتی، مثل خودکم بینی، عزت نفس پایین و..... ضعف در باورهای دینی؛ ضعف در استعداد تحصیلی یا اخلاقی؛ ضعف در هدف گذاری و برنامه تحصیلی؛ ترس از سختی ها و ناملایمت های زندگی طلبگی؛ ابهام نسبت به آینده طلبگی و.....

عواملی بیرونی نیز وجود دارد که ممکن است انگیزه های طلبگی را فرسایش دهد؛ مانند فرایند طولانی نظام آموزشی حوزه نبود یا کم بود الگوهای مناسب، عینی و در دسترس؛ حضور کمرنگ بزرگان اخلاقی حوزه میان طلاب؛ تعطیلات حوزه یا تعطیلی مکرر دروس؛ مشکلات و بیماریهای جسمی؛ مسائل و مشکلات ارتباطی (با دوستان، هم حجره ای ها، اساتید و کارگزاران مدرسه، خانواده همسر و...؛ مشکلات معیشتی و مالی؛ دوستان ناباب (که افکارشان با اهداف عالی طلبگی سازگاری ندارد)؛ فقدان نشاط لازم در فضای حوزه و مدرسه نبود یا کمبود اساتید اخلاق و مشاور در مدارس شهرستان ها.....

راهکارهای افزایش نشاط و انگیزه

الف . عوامل جسمانی (فیزیولوژیک)

برخی از عوامل، مربوط به جسم هستند که رعایت نکردن آن ها، انسان را کسل، تبیل و بی حوصله کرده و نشاط و انگیزه را کاهش می دهد. این عوامل عبارتند از:

- تنظیم خواب: خواب به موقع، خواب اول شب، خواب به اندازه نیاز و خواب با شکم خالی و پرهیز از خواب بین الطلوعین؛

- رعایت برنامه غذایی: استفاده از خوراک سالم و حلال، سبزیجات و صیفی جات، خوراکی های طبیعی، شام سبک و پرهیز از خوراکی های مصنوعی و چرب، پرخوری و بدخوری؛

- ورزش: ورزش صبحگاهی، ورزش های گروهی، کوه پیمایی، شنا و....

- حجامت یا اهدای خون: علاوه بر تأمین سلامتی، از غلظت خون می کاهد؛

- توجه به فضای محیط زندگی: استفاده از رنگ روشن، نور کافی، درجه حرارت متناسب، بوی مطبوع، زیبایی محیط، گل و گیاه و فضای سبز و...؛

- رعایت بهداشت و سلامت: بهداشت فردی، نظافت بدن، لباس و محیط و همچنین اقدام برای درمان بیماری ها و حفظ سلامت، از جمله عفونت چشم که مستقیم موجب خواب آلودگی و کسالت می شود.

- رعایت نظم: داشتن نظم و انضباط، آراستگی فردی و محیط پیرامون و پرهیز از شلختگی .

(ب) عوامل غیر جسمی و غیرمادی

ایمان- به خدا و ارتباط معنوی، مانند دعا، استغفار، توسل و صدقه و درخواست طراوت و نشاط روحی و معنوی از خدای متعال؛

- افزایش ایمان به رسالت طلبگی و روشن ساختن هدف با مطالعه کتبی که درباره حوزه و طلبگی نوشته شده است؛

- ارتباط با اساتید و مباحثه؛

- توجه به رسالت سنگین و وظیفه جهانی طلبگی؛

- معاشرت با انسان های سرزنده، بانشاط و موفق؛

- برقراری ارتباط های اجتماعی و هم صحبتی با دیگران؛

- تفریح و استفاده از لذت های حلال؛

- استقبال از برنامه های رقابتی؛

- پرهیز از انزوا و گوشه گیری و حضور در جمع و شرکت در فعالیت های جمعی؛

- استحکام عمل؛

- پرهیز از معاشرت با انسان های سست و بی رمق «افسرده دل افسرده کند انجمنی را»؛

- پرهیز از گناه؛

- شناخت ظرفیت جسمی و روحی خود و عدم مقایسه خود با دیگران؛

- تلاش برای کسب مهارت های مختلف طلبگی؛

- شرکت مستمر در برنامه های اخلاقی و مجالس ذکر؛

- مطالعه سرگذشت بزرگان؛ پیگیری مستمر برنامه درسی و پرهیز از انباشته شدن تکالیف و عقب افتادن مباحثه ها؛

- پرهیز از برنامه های بیهوده و سرگرمی های لغو، مانند تماشای فیلم، بلوتوث، فوتبال اینترنت و...؛

- پرهیز از پرداختن افراطی به فعالیت های جانبی وقت گیر، مانند بسیج، هیأت، ورزش و کارهای اجرایی. (1)

2. افراط و تفریط در امور عبادی و معنوی

افراط و تفریط در هر زمینه ای، حتی در امور عبادی، ناپسند و مورد نکوهش کتاب (قرآن) و سنت (روایات) است. افراط در امور عبادی آن است که فرد بیش از حد متوسط و معقول به انجام امور عبادی پردازد و از انجام سایر وظایف خود در زندگی باز ماند. برای مثال، به جای پرداختن به درس و بحث، پیوسته مشغول قرائت قرآن یا خواندن نماز باشد. تفریط در امور عبادی نیز آن است که انجام وظایف بندگی را فدای کارهای دیگر، از جمله زیاده روی در درس و بحث کند.

ص: 134

1- برای تفصیل بیشتر درباره نشاط طراوت و انگیزه طلبگی رک عالم زاده نوری راه و رسم طلبگی، دفتر هفتم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود :

ای علی! همانا این دین، متین و محکم است. در او با نرمی وارد شو و عبادت پروردگارت را مبعوض خود مگردان؛ زیرا خسته کننده مرکوب، یعنی کسی که در راندن سواره، زیاده روی کند، نه مرکوب باقی گذاشته و نه مسافت پیموده. پس عمل کن، مانند عمل کسی که امید دارد در پیری بمیرد و پرهیز کن، مانند کسی که می ترسد فردا بمیرد. (1)

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز می فرماید:

انسان جاهل دیده نشده، مگر در حال افراط یا تفریط. (2)

برخی از علل و زمینه های افراط و تفریط موارد ذیل هستند: ضعف در نگرش دینی (چنان که علی علیه السلام در فرمایش پیشین، جهل را عامل افراط و تفریط معرفی می کنند)، ناپایداری هیجان ها، عدم ثبات شخصیت، الگوگیری غلط (از خانواده، دوستان، اساتید و...)، خطای فکری در مسیر رشد و سازندگی و برنامه ریزی، راحت طلبی و عافیت جویی (گویا برای بعضی ها انجام عبادت، آسان تر از درس خواندن و یادگیری علم است)، ضعف و ناتوانی در فهم دروس حوزه و...

پیامدهای افراط و تفریط در عبادت از این قرار است: کسالت و خواب آلودگی در کلاس های درس، انزوا و گوشه گیری، عجب و خودپسندی، افت تحصیلی، احساس خستگی و سرخوردگی، (3) تأثیر منفی در رفتار و سبک زندگی اطرافیان، خانواده همسر و فرزندان، انحراف از زی طلبگی، به هم ریختگی، تعادل روحی و روانی و....

ص: 135

1- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ إِنَّ هَذَا الَّذِينَ مَتِينٌ فَأَوْغَلْ فِيهِ بَرْفِقٍ وَلَا تُبْغِضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ إِنَّ الْمُنْتَبِتَ يَعْنِي الْمُفْرِطَ لَا ظَهْرًا أَبْقَى وَلَا أَرْضًا قَطَعَ فَأَعْمَلَ عَمَلًا مَنْ يَرْجُو أَنْ يَمُوتَ هَرِمًا وَاحِدًا حَادِرًا مَنْ يَتَخَوَّفُ أَنْ يَمُوتَ غَدًا. (مجلسی، بحار الأنوار، ج 68، ص 209)

2- لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفْرِطًا. (نهج البلاغه، حکمت 70)

3- ثَمَرَةُ التَّفْرِيطِ الْبِدَامَةُ. (نهج البلاغه، حکمت 181)

در ضمن، پیروی از سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و اهل بیت گرامی ایشان، (1) اصلاح شناخت ها و باورهای دینی، آگاهی از پیامدهای افراط و تفریط در عبادات، آشنایی با سیره عبادی و رفتاری بزرگان و قله های تهذیبی حوزه و... از اموری هستند که توجه و التزام به آن ها، موجب میانه روی در امور عبادی و معنوی می شود.

3. اتلاف وقت

مقصود از اتلاف وقت، استفاده نادرست از زمان و از دست دادن فرصت هاست. پرداختن به امور کم اهمیت، به تأخیر انداختن کارها، گعده گیری های نابه جا، پرحرفی، پرخوابی، نداشتن برنامه ریزی در زندگی و... از نشانه های مهم اتلاف وقت می باشند.

حضرت محمد صلی الله علیه وآله در وصایای خود به ابوذر غفاری می فرماید:

ای ابوذر در مورد صرف عمرت از خرج کردن دینار و در همت بخیل تر باش. (2)

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید :

هر که به کاری که لازم نیست، مشغول گردد، سود آن کار از دست او برود. (3)

امام صادق علیه السلام می فرماید :

دوست ندارم جوانان شما (شیعیانم) را جز در دو حالت ببینم: دانشمند یا

ص: 136

-
- 1- أَلَا إِنَّ لِكُلِّ عِبَادَةٍ شِدْرَةً، ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى فِتْرَةٍ، فَمَنْ صَارَتْ شِدْرَةُ عِبَادَتِهِ إِلَى سُنَّتِي فَقَدْ اهْتَدَى؛ وَمَنْ خَالَفَ سُنَّتِي فَقَدْ ضَلَّ، وَكَانَ عَمَلُهُ فِي تَبَابٍ، أَمَا إِنِّي أُصَلِّي، وَأَنَامُ، وَأَصُومُ، وَأُفْطِرُ، وَأُضْحِكُ، وَأَبْكِي؛ فَمَنْ رَغِبَ عَنِ مِنْهَا جِي وَسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي؛ هَرَّ عِبَادَتِي رَانَ نَخَسْتُ شُورًا وَشَوْقِي اسْتَكْهَ مِنْ شِدْرَتِي بِسُسْتِي مِي كَرَايْدُ كَسِي كِه نَشَاطُ وَشَوْقُ عِبَادَتِش بِي سَوِي سُنْتِ وَ طَرِيقُ مِنْ خْتَمِ، كَرَدْدُ هِدَايْتِ يَافْتَهَ اسْتِ وَ اَكْرُ دَر جِهْتِ مَخَالِفِ رَوِيهِ مِنْ بَاشِدْ كَمْرَاهُ خَوَاهِدْ شُدْ وَ عَمَلِش نَابُودْ اسْتِ. آگَاهُ بَاشِيدْ كِه مِنْ نَمَازِ مِي كَزَارْمِ وَ مِي خَوَابِمِ، رُوزَه مِي كِيرِمِ وَ اَفْطَارِ مِي كْنِمِ، مِي خَنْدَمِ وَ مِي كَرِيمِ. بِنَابِرَايْنِ هَر كَسِ اَز رَاهِ وَ رُوشِ مِنْ كِنَارَه كِيرِدْ اَز اَمْتِ مِنْ نِيَسْتِ. (كليني، الكافي، ج 3، ص 221)
 - 2- كُنْ عَلِيٌّ عَمْرَكَ أَشْحُ مِنْكَ عَلِيٌّ دِينَارَكَ وَ دَرِهْمَكَ. (طوسي، الامالي، ص 527)
 - 3- مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ ضَرُورَتِهِ، فَوْتَهُ ذَلِكَ مَنْفَعَتُهُ. (تميمي آمدی، غرر الحكم، ص 636، ش 1111)

دانش اندوز؛ اگر جوانی چنین نکند، کوتاهی کرده و اگر کوتاهی کرد، تباه ساخته و اگر تباه ساخت، گناه کرده است و اگر گناه کند، سوگند به آن کس که محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت، دوزخ نشین خواهد شد. (1)

آیت الله مجتهدی رحمه الله می فرماید:

باید کارهای غیر طلبگی را کنار بگذاری. به حلال و حرام بودن کاری ندارم. طلبه ای که وقت کند تلویزیون و فیلم ها و سریال های هفتگی را نگاه کند، معنای طلبگی را نفهمیده است. (2)

برخی از عوامل و زمینه های اتلاف وقت عبارتند از:

ضعف در خودشناسی و عدم آگاهی از استعدادهای خویش، ضعف انگیزه، بی اعتمادی به توانایی ها، پذیرش درخواست ها و خواهش های دیگران (تعارف های بی جا و رودربایستی)، تنبلی و بی حوصلگی، شخصیت نامنظم، خستگی و ضعف جسمانی، عدم توانایی در تصمیم گیری، رفاه زدگی و راحت طلبی، فقدان برنامه ریزی و هدف گذاری در تحصیل و زندگی، افسردگی، وسواس، تراحم علایق و گرایش ها با نیازها و ضرورت ها، دوستان و هم نشینان، غفلت، رسانه های نوین (تلویزیون، تلفن همراه، رایانه، شبکه های اجتماعی، اینترنت

پیامدهای اتلاف وقت نیز از این قرار است: از دست دادن فرصت ها، غم و اندوه (3)، شکست و ناامیدی، از دست دادن جایگاه اجتماعی، افت علمی و معنوی، مشکلات روحی و روانی، آثار سوء تربیتی بر دیگران

ص: 137

1- لَسْتُ أَحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ الْأَغَادِيَاءَ فِي حَالِيْنَ أَمَا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا، فَان لَمْ يَفْعَلْ، فَرَطَّ، فَإِنْ فَرَطَ ضَيَّعَ، فَإِنْ ضَيَّعَ أَيْمَ وَإِنْ أَيْمَ سَكَنَ النَّارَ. (مجلسی، بحار الانوار، ج 1، ص 170 و طوسی، الامالی، ص 303)

2- وافی، نسیم هدایت، ص 139.

3- علی علیه السلام: اشد الغصص فوت الفرص، شدیدترین اندوه ها، اندوه از دست دادن فرصت هاست. (تمیمی آمدی، غرر الحکم، ج 2، ص 441)

برای اصلاح و درمان این مشکل و استفاده بهینه از وقت، می توان از راه کارهای زیر بهره گرفت :

- برنامه ریزی کوتاه مدت و بلندمدت؛

- شناخت توانمندی های خود؛

- پرهیز از عوامل اسباب اتلاف وقت و سارقان زمان (1) (تماس های تلفنی غیر ضروری، شبکه های مجازی و اینترنت، گعده های غیر لازم و...)

- معاشرت با افراد موفق؛

- توجه به پیامدهای اتلاف وقت

- آگاهی از آثار حُسن استفاده از وقت؛

- آموزش مهارت های گوناگون (روابط اجتماعی، تدبیر منزل، مدیریت تحصیلی و...).

از مهم ترین عوامل اتلاف وقت، پرحرفی و بیهوده گویی است. زبان در عین اینکه یکی از بزرگ ترین نعمت های خداوند و ابزاری برای رشد و کمال انسانی است، در عین حال، آفت های فراوانی نیز دارد که پرحرفی و بیهوده گویی یکی از آن هاست.

خداوند متعال، انسان را از کلامی که هیچ سود و خیری برای او ندارد، بر حذر می دارد و در قرآن کریم، آدمیان را از بیهوده گویی نهی می کند؛ به گونه ای که شنیدن سخنان لغو را عامل بازدارنده آدمی از کمال می شمارد و دوری از بیهوده گویی را نشانه کرامت انسان میدانند و می فرماید :

ص: 138

1- رسول اکرم صلی الله علیه وآله : احذروا ضیاع الاعمار فیما لایقیمی لکم ففائتها لایعود؛ از ضایع کردن عمر در چیزی که ماندگار نیست پرهیز کن چرا که عمرهای از دست رفته قابل برگشت نیست. (مجلسی، بحار الانوار، ج 77، ص 165)

و هرگاه سخن لغو و بیهوده بشنوند، از آن روی برمی گردانند و می گویند اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن خودتان. سلام بر شما. ما خواهان جاهلان نیستیم. (1)

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله می فرمایند:

به جز ذکر خدا، زیاد سخن نگویند، که سخن فراوان به جز ذکر خدا، مایه سنگدلی است. به درستی که دورترین مردم از [رحمت] خدا، سنگدلان هستند. (2)

علی علیه السلام نیز می فرمایند:

هیچ کس از گناهان سالم نمی ماند، مگر این که زبانش را نگه دارد. (3)

از پرگویی بپرهیز؛ زیرا لغزش ها را زیاد می کند و ملالت و کسالت به دنبال دارد. (4)

مرحوم آیت الله کوهستانی رحمه الله می فرمود:

در دوران طلبگی، چند سال با یک طلبه اردبیلی هم حجره بودیم. ابتدا که می خواستیم باهم در حجره درس بخوانیم و زندگی کنیم، تعهد کردیم که جز حرف های واجب و مستحب، حرفی دیگر نزنیم. در طول این چند سال کوشیدیم به این تعهد عمل کنیم و عمل هم کردیم. (5)

ص: 139

1- وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ. (قصص، آیه 55) در آیه ای دیگر نیز با اشاره به پاکی و پیراستگی مجلس بهشتیان از لغو می فرماید: «لَا يَسَّ مَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا؛ در آنجا سخن لغو و دروغی نمی شنوند.» (نبا، آیه 35)

2- لَا تَكْثُرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ تَقْسُو الْقَلْبَ إِنَّ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي. (مجلسی، بحار الأنوار، ج 68، ص 274)

3- لَا يُسَلِّمُ أَحَدٌ مِنَ الذُّنُوبِ حَتَّى يَخْزَنَ لِسَانَهُ. (مجلسی، بحار الأنوار، ج 75، ص 178)

4- إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يُكْثِرُ الزَّلَالَ وَيُورِثُ الْمَلَلَ (تمیمی، غرر الحکم و دررالکلم، ص 212)

5- کوهستانی بر قله پارسایی، ص 116 .

روان شناسان در تعریف اهمال کاری گفته اند: اهمال کاری این است که کاری را که تصمیم به اجرای آن داریم به آینده موکول کنیم. در يك کلمه می توان گفت جوهره این آسیب تربیتی، به تعویق انداختن، تعلل ورزیدن، سبک گرفتن و سهل انگاری در کار است. بنابراین، اهمال هم در امور فردی و هم جمعی معنا و مفهوم پیدا می کند. در نهایت می توان گفت: در همه این معانی، نوعی این دست و آن دست کردن نهفته است. (1)

در زبان عربی واژه های «کسل» و «ضجر» مرادف اهمال کاری است. عناوینی چون «تهاون» و «إبطاء» چندان دور از این واژه نیستند دو واژه مماطله» و «تسویف» نیز مرادف اهمال کاری اجتماعی است که در قول و قرارهای زمانی تحقق پیدا می کند.

امام سجاد علیه السلام به خداوند عرضه می دارد:

خدایا من عمرم را به امروز و فردا کردن و آرزوهای طولانی و بلند، از دست دادم. (2)

اهمال کاری و تسویف کاملاً با تربیت و تلاش برای کسب توفیقات مادی و معنوی در تضاد است؛ چرا که شخص اهمال کار، هم در کارهای دنیایی و هم در کارهای اخروی، خود را به تنبلی زنده و کارهایش را به بعد واگذار می کند و در انجام واجبات و ترک محرمات سستی می ورزد. به فرموده امام علی علیه السلام چنین شخصی به کار مورد نظرش نخواهد رسید و سرانجام بدی خواهد داشت. (3)

ص: 140

1- ر.ک: آقائهرانی مقاله «اهمال کاری بررسی علل راهکارها و درمان نشریه معرفت، شماره 64.

2- وقد افنیت بالتسویف والآمال عمری (محدث قمی، مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی)

3- عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ... فَتَدَارَكَ مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ وَلَا تَقُلْ غَدًا أَوْ بَعْدَ غَدٍ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِيِّ وَالتَّسْوِيفِ حَتَّى أَتَاهُمْ أَمْرُ اللَّهِ بَعَثَهُ وَهُمْ غَافِلُونَ؛ پس ما بقی عمر خویش را دریاب و مگو فردا یا پس فردا؛ زیرا کسانی که قبل از تو می زیستند، به سبب دو چیز هلاک شدند: (یکی) باقی ماندنشان بر آرزوها و دیگری امروز و فردا کردن ها؛ تا این که (مرگ و) امر خدا ناگهانی آنان را گرفت؛ در حالی که آنان در غفلت به سر می بردند. (کلینی، الکافی، ج 2، ص 136، ح 23)

از سفارش های پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به ابوذر است که می فرماید:

از اهمال بپرهیز که تو برای امروز زنده ای، نه برای فردا. اگر فردایی بود، فردا نیز مثل امروز باش و اگر فردایی نبود، از اهمال و سستی امروز پشیمان نخواهی بود. (1)

امام خمینی قدس سره نیز در این باره می فرماید:

از مکاید بزرگ شیطان و نفس خطرناک تر از آن، آن است که به انسان وعده اصلاح در آخر عمر و زمان پیری می دهد و تهنیت و توبه الی الله را به تعویق می اندازد برای زمانی که درخت فساد و شجره زقوم قوی شده و اراده و قیام به تهنیت ضعیف بلکه مرده است. (2)

5. افراط در شوخی و مزاح

از مضمون روایات استفاده می شود که شوخی کردن از ویژگی های مؤمنان است؛ ولی شرایطی هم برای آن مشخص کرده و از زیاده روی در آن نهی کرده اند. بروز حرکات سبک و طنزگونه، زیاده روی در تعریف لطیفه و جوک، خنده زیاد، نگه نداشتن حرمت بزرگ ترها و شوخی با آنها و... از موارد افراط در شوخی به شمار می آیند.

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

جدال مکن که ارزشت می رود و شوخی مکن که بر تو دلیر شوند. (3)

تلاش برای جلب توجه دیگران، عدم درک درست از جایگاه علمی خود، عدم ثبات شخصیت ارتباط با افراد کثیر المزاح، برخی از دلایل این رفتار می باشند.

برخی از پیامدهای نامطلوب زیاده روی در شوخی و مزاح عبارتند از: غفلت از

ص: 141

1- عن رسول الله صلی الله علیه وآله : يا أَبَاذَرٍّ: إِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ بِأَمْلِكَ ، فَإِنَّكَ بِيَوْمِكَ وَلَسْتَ بِمَا بَعْدَهُ فَإِنْ يَكُنْ غَدًا لَكَ فَكُنْ فِي الْغَدِ كَمَا كُنْتَ فِي الْيَوْمِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ غَدًا لَكَ لَمْ تَنْدَمْ عَلَى مَا قَرَّطْتَ فِي الْيَوْمِ . (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 1، ص 114)

2- امام خمینی قدس سره ، ره عشق، ص 28.

3- لاتمار فيذهب بهاوک ولا تمازح فيجتراً عليك. (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 684)

خدا وافت معنوی، از دست دادن جایگاه اجتماعی، (1) کینه توزی (2)، آزار دیگران، از بین رفتن مهابت و وقار، اثر سوء تربیتی بر دیگران.

6. زودباوری و تأثیر پذیری سریع

این آسیب اشاره به یک ویژگی اخلاقی و تربیتی در فرد دارد که در نتیجه آن، شخص در برابر حوادث و جریانات مختلف سیاسی اجتماعی اخلاقی و امثال آن حالت انفعالی پیدا کرده، جوگیر می شود و یا به سرعت از آنها اثر پذیرفته، کورکورانه و بدون دلیل روشن و منطقی همراهی می کند و به سهولت به «یقین» و اطمینان می رسد. بی ثباتی در دیدگاه ها، سطحی نگری، بی توجهی به همه ابعاد مسأله، ضعف در تجربه و تحلیل عمیق مسائل و اعتماد بیش از حد به دیگران از مهم ترین نشانه های این رفتار است.

در واقع این آسیب، ریشه در ساده لوحی و سطحی نگری انسان دارد؛ چنین اشخاصی بسیار زود باورند و به راحتی می توان فضای ذهنی آنها را اشغال کرد و زمام اندیشه شان را به دست گرفت.

کمیل بن زیاد رحمه الله می گوید: روزی امیر مؤمنان علیه السلام دست مرا گرفت و از مسجد به بیرون برد، چون به صحرا رسیدند، آه بلندی کشید و فرمود: ای کمیل! دل ها چونان ظرف هایند و بهترین آنها، نگه دارنده ترین آنهاست. پس هر چه می گویم به خاطر بسپار. مردم سه دسته اند: عالم ربانی و آموزنده ای که در راه راست گام برمی دارد و مردم احمق. کسانی که از پی هر آواز می روند و با وزش هر باد، به چپ و راست میل می کنند، از نور علم پرتوی نگرفته اند و به پایگاه محکمی هم تکیه ندارند. (3)

ص: 142

1- من کثر مزاحه استحمق. (تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح 7950)

2- المزاح یورث الضغائن (ری شهری، میزان الحکمه، ح 18866)

3- عَنْ كَمِيلِ بْنِ زِيَادٍ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ قَالَ: أَخَذَ يَدِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى أَخْرَجَنِي مِنْهُ فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعْدَاءُ، ثُمَّ قَالَ: «يَا كَمِيلُ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا أَحْفَظُ عَنِّي مَا أَقُولُ: النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَهَمَجٌ رَعَاعٌ أَنْبَاعٌ كُلُّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ». (شیخ مفید، الإرشاد، ج 1، ص 227)

انسان مؤمن عاقل، چیز فهم و محتاط است. (1)

برخی از علل و زمینه های زودباوری عبارت اند از: اعتماد به نفس پایین، عدم ثبات در شخصیت، الگوگیری از دوستان، خانواده، رسانه ها و.... اعتماد بیش از حد به دیگران، ضعف بنیه علمی، عدم جرأت بر اظهار عقیده و یا مخالفت با نظر دیگران، نداشتن مهارت جرأت ورزی، ضعف در قدرت تحلیل منطقی و منفعت طلبی (جلب کمک و حمایت دیگران، عضویت در گروه ها و....).

زودباوری به این پیامدها می انجامد: فریب خوردن، عدم رشد علمی و بصیرتی، تزلزل در باورها و نگرش ها، مورد سوء استفاده دیگران قرار گرفتن (جریان های سیاسی و....)، ضعف در رشد معنوی و تربیتی، آسیب در روابط اجتماعی، آسیب های مالی و مشکلات اقتصادی و.....

برخی راهکارهای درمان این ویژگی به شرح زیر است:

خودشناسی و تقویت اعتماد به نفس، درمان ضعف های شخصیتی، تأمل و تحقیق در امور، (2) توجه به جوانب مختلف قضایا، تقویت بنیه علمی، احتیاط در تعامل با دیگران و عدم معاشرت با افراد احمق و نادان.

ص: 143

1- الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ (مجلسی، بحار الانوار، ج 64، ص 261)

2- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ. (حجرات، آیه 6)

حسد در لغت به معنای بدخواهی و خواستن زوال نعمت و سعادت دیگری است (1) و در اصطلاح نیز به معنای آرزو کردن زوال و نیستی نعمت کسی که استحقاق آن نعمت را دارد. (2) امام صادق علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

هیچ بنده ای عالم نباشد تا اینکه به بالا دست خود حسد نبرد و زیردست خود را خوار نشمارد. (3)

غمگینی از رسیدن نعمت به دیگران، (4) تملق، غیبت و شماتت، (5) کینه توزی نسبت به محسود، (6) عصبانیت نسبت به محسود (7) و دشمنی با نعمت های الهی (8) از نشانه ها و علایم شخص حسود هستند.

دشمنی و کینه ورزی، کبر و خودبرتربینی، حب دنیا، ترس از نرسیدن به آرزوها،

ص: 144

1- قاموس قرآن، ص 131.

2- تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج 1، ص 487.

3- لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَالِمًا حَتَّى لَا يَكُونَ حَاسِدًا لِمَنْ فَوْقَهُ وَلَا مُحَقَّرًا لِمَنْ دُونَهُ. (مجلسی، بحار الأنوار، ج 75، ص 173 و ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 294)

4- امیرمؤمنان علیه السلام: «يَكْفِيكَ مِنَ الْحَاسِدِ أَنَّهُ يَغْمُ فِي وَقْتِ سُرُورِكَ»؛ برای شناخت حسود همین بس که او غمگین شود در حالی که تو شادمان هستی» (جمعی از نویسندگان اخلاق اسلامی، ج 3، ص 54)

5- امام صادق علیه السلام: قَالَ لَقَمَانُ لِابْنِهِ: لِلْحَاسِدِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ يَعْتَابُ إِذَا غَابَ وَيَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ وَيَسَّ مَتَّ بِالْمُصِيبَةِ؛ لقمان به فرزندش گفت حسود را سه نشانه است؛ پشت سرغیبت میکند، رویه رو تملق میگوید و از گرفتاری دیگران شاد میشود (شیخ صدوق، الخصال، ص 121)

6- امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «الْحَاسِدُ مُغْتَاطٌ عَلَى مَنْ لَأَذَنْبَ لَهُ»؛ حسود نسبت به بی گناه کینه توز است. (مجلسی، بحار الأنوار، ج 70، ص 256)

7- و نیز فرمود: الْحَسُودُ سَرِيعُ الْوَيْبَةِ، بَطِيءُ الْعَطْفَةِ؛ حسود زود خشمگین می شود و دیر کینه از دلش می رود (همان، ج 73، ص 256)

8- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله: «إِنَّ لِنِعْمِ اللَّهِ اِعْدَاءَ، قِيلَ وَمَا اِعْدَاءُ نِعْمِ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ الَّذِينَ يَحْسُدُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» همانا برای نعمت های الهی دشمنانی است. پرسیدند: دشمنان نعمت های خدا چیست ای پیامبر خدا؟ فرمود: کسانی که نسبت به فضل خدا بر مردم رشک می ورزند (اخلاق اسلامی، ج 3، ص 54)

بخل، احساس حقارت، خودکم بینی، ضعف های شخصیتی، خباثت نفس و... از مهم ترین علل و زمینه های حسادت ورزی به شمار می آیند.

برخی از پیامدهای ناگوار حسادت عبارتند از: اندوه، اضطراب و عدم آرامش، (1) مشکلات جسمی و روانی (2)، اضرار به نفس (3)، نابودی ایمان (4)، از دست دادن دوستان (5)، نرسیدن به مقامات والای مادی و معنوی، آلوده شدن به دیگر گناهان (6)، پرخاشگری (7) و کفر (8).

برای درمان حسادت می توان از راهکارهای زیر بهره گرفت :

- تفکر در عواقب بد آن؛

- قطع انگیزه های حسادت؛

- تمرین بر ترتیب اثر ندادن به حسادت (عدم استعمال حسد)؛ (9)

ص: 145

1- امام علی علیه السلام فرمود: أسوء الناس عيشا الحسود؛ بدترین مردم از نظر آرامش در زندگی حسود است (تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص 300 و 301)؛ وقال علیه السلام: الحَسُودُ مَعْمُومٌ؛ انسان حسود غمگین است (مجلسی، بحار الانوار ج 70، ص 256) و ایضا قال علیه السلام: لا راحة لحسود؛ حسود راحتی ندارد» (همان)

2- امام علی علیه السلام: الحَسَدُ يُضْنِي الْجَسَدَ؛ حسد، بدن را فرسوده و علیل می کند. (تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح 943) وقال الحسد لا يجلب الا مضرّة وغيا، يوهن قلبك ويمرض جسمك؛ حسد جز زیان و خشم چیزی در وجود انسان ایجاد نمی کند، قلبت را ناتوان و جسمت را بیمار می کند» (مجلسی، بحار الانوار، ج 70، ص 256)

3- امام صادق علیه السلام: الحاسد مضر بنفسه قبل ان يضر بالمحسود؛ انسان حسود به خود زیان می رساند پیش از اینکه به محسود آسیب بزند. (همان، ص 255)

4- علی علیه السلام لا تحاسدوا فان الحسد ياكل الايمان كما تاكل النار الحطب؛ نسبت به یکدیگر حسد نورزید، چرا که حسد ایمان را میخورد همان گونه که آتش هیزم را می خورد (تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح 10376)

5- امیر مؤمنان علی علیه السلام الحسود لا خلة له حسود دوستی ندارد. (شرح غرر الحکم، 885)

6- امیر مؤمنان علی علیه السلام: الحسود كثير الحسرات و متضاعف السيئات؛ حسود بسیار حسرت و اندوه دارد و گناهانش پیوسته افزوده می شود (تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح 1520)

7- امام علی علیه السلام: الحسد لا- يجلب الا- مضرّة و غيظا..... حسد جز زیان و خشم چیزی در وجود انسان ایجاد نمی کند...! (مجلسی، بحار الانوار، ج 70، ص 256)

8- امام صادق علیه السلام: إِيَّاكُمْ أَنْ يَحْسَدَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَإِنَّ الْكُفْرَ أَصْلُهُ الْحَسَدُ؛ از حسد ورزی به یکدیگر بپرهیزید، زیرا ریشه کفر حسد است. (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 315)

9- علی علیه السلام: ان المؤمن لا يستعمل حسده؛ مؤمن حسد خود را به کار نمی گیرد. (کلینی، الکافی، ج 8، ص 108)

- رفتار برضد مقتضای حسادت (دعا، خیرخواهی اظهار محبت...):

- ایجاد رابطه عاطفی مثبت بین خود و فرد مورد حسادت؛

- تقویت روحیه قناعت و رضایت در زندگی؛ (1)

- توجه به صفت رحمانیت و حکیم بودن خدای متعال؛

- توجه به گستردگی نعمت هایی که خدا به ما عنایت فرموده است؛

- بی اعتنایی نسبت به آن چه در دست مردم قرار دارد؛

- توجه به موقعیت ها و امکانات شخصی.

8. استفاده نادرست از رسانه های نوین

امروزه رقیبی به نام تربیت رسانه ای (تلویزیون، ماهواره، رایانه، اینترنت و فضای مجازی) به طور جدی فضاهای تربیتی خانواده ها و مدارس را به چالش کشانده است. این امر باعث تهدید نهاد خانواده ارزشهای اخلاقی حاکم بر جامعه و موجب نگرانی شدید والدین و متولیان امر اخلاق و تربیت در جامعه شده است. وسایل ارتباط جمعی با سرعتی وصف ناپذیر توسعه یافته و زمان و مکان را درنوردیده است و هیچ مانعی را بر سر راه خود بر نمی تابد.

حوزه های علمیه نیز از آسیب های این ابزارهای نوین در امان نبوده و امروزه یکی از دغدغه های اصلی مدیران و اساتید مدارس علمیه مسأله استفاده از رایانه و گوشی همراه و اینترنت توسط برخی از طلاب است و این ها را مانعی جدی در مسیر رشد علمی و معنوی طلاب می دانند.

راهبردها و راهکارهای مواجهه درست با رسانه ها به این قرار است :

- آشنایی با آسیب های فن آوریهای نوین (فنی و امنیتی، اعتقادی، شناختی،

1. علی علیه السلام: من رضی بحاله لم یعتوره الحسد؛ کسی که به آنچه دارد راضی باشد حسد دامان او را نمی گیرد (تمیمی آمدی، غررالحکم، ح 6808)

ص: 146

- استفاده درست و مدیریت شده از موبایل رایانه و اینترنت در مدرسه به ویژه در ایام تحصیلی؛
- التزام عملی به «آیین نامه استفاده از گوشی همراه و رایانه در مدرسه»؛
- آشنایی با دیدگاه‌های مقام معظم رهبری دام‌ظله در رابطه با فضای مجازی؛
- تلاش - برای ایجاد و تقویت ملکه حیا و عفت سبیری؛
- آشنایی با احکام فقهی و حقوقی و آداب اخلاقی فضای مجازی؛
- تقویت مهارت‌های ارتباطی خود؛
- داشتن برنامه منظم و مستمر ورزشی و تفریحی؛
- شرکت فعال در فعالیت‌ها و برنامه‌های گروهی مدرسه؛
- شرکت در کارگاه برنامه‌ریزی و مدیریت زمان؛
- رفع نیازهای رایانه‌ای و اینترنتی خود از طریق استفاده از اتاق رایانه مدرسه؛
- رفع نیازهای ارتباطی خود از طریق تلفن عمومی مدرسه.

7. دوستی‌های افراطی

بدون تردید انسان دارای یک سلسله نیازهای مادی و غیرمادی است و رشد و کمال او نیز در گرو ارضای صحیح و به موقع این نیازهاست. یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان، نیازهای عاطفی است. عواطف انسان از بدو تولد تا پایان عمر باید ارضا شود و گرنه دچار مشکل می‌شود. نیاز به محبت و ورزیدن به دیگران و مورد محبت دیگران واقع شدن، دقیقاً یک نیاز عاطفی است. این نیاز در طی مراحل مختلف رشد و در مراحل گوناگون زندگی شکل‌های مختلفی پیدا می‌کند و در هر دوره‌ای به گونه‌ای متناسب با آن زمان باید ارضا شود. در دوره نوزادی از طریق والدین به خصوص مادر با بوسیدن نوزاد، در آغوش گرفتن او و نگاه‌های محبت‌آمیز

مادر به او و با چسباندن او به خود نیاز کودک ارضا میشود. در این دوره تأمین نیازهای عاطفی کودک به اندازه نیازهای زیستی مانند آب و غذا و پوشاک برای رشد نوزاد ضرورت دارد. در دوره کودکی تأمین این نیاز توسط اعضای خانواده و همه کسانی که به نحوی با کودک ارتباط دارند تأمین می شود. در دوره نوجوانی از طریق دوستان و گروه همسالان و در دوره جوانی از طریق دوستان، خویشاوندان و همسر به این نیاز پاسخ داده می شود روان شناسان علت وابستگی انسان ها را به یکدیگر همین نیازهای عاطفی می دانند. اگر این نیازها از همان اول به طور صحیح و به موقع تأمین شود، نوزاد، کودک و نوجوان وابستگی ایمن پیدا می کند و گرنه وابستگی نایمن و مرضی در او شکل می گیرد؛ یعنی در عین حال که به دیگران وابسته است ولی احساس امنیت کافی نیز نمی کند و مستعد انواع اختلالات روانی مانند بیماریهای اضطرابی، افسردگی و... می شود و دیر یا زود به دامن یکی از این بیماری های روانی فرو می غلتد. (1)

گفتنی است اساس و پایه دوستی ها در سن نوجوانی و جوانی که با جذب و شور زیادی همراه است، غالباً بر مبنای عواطف و احساسات شکل می گیرد و نه بر اساس منطق و عقل. مقدمه این دوستی ممکن است جذابیت یک فرد از نظر ظاهری یا شخصیتی یا پاره ای از صفات اخلاقی باشد که او را برای فرد دیگر دوست داشتنی می سازد که توانسته در روح و روان او تأثیر عمیقی بگذارد و خلأ عاطفی اش را به وسیله آن پرکند. ماهیت این دوستی گرچه در ابتدا دوستانه، پاک و بی شائبه است، ولی امکان آلوده شدن آن به مسایل دیگر وجود دارد. زمانی که این علاقه به اوج خود می رسد، آنها را دچار سرگردانی می کند که اکنون چه باید بکنند. این

ص: 148

سرگردانی ممکن است با بعضی آثار مخرب دیگری همراه شود. لازم به ذکر است جوانانی که از روحیه عاطفی بیشتری برخوردارند و اجتماعی تر و خونگرم هستند، بیش تر تحت تأثیر احساسات و عواطف دیگران واقع می شوند. (1)

علاقه و وابستگی به دوستان تا وقتی که موجب اخلال در برنامه زندگی و کاری انسان، مزاحمت با حقوق والدین مشغولیت ذهن و ضعف اراده و عدم اعتماد به نفس و ضعف ایمن نگردد اشکالی ندارد، بلکه اگر در راستای اصلاح و قوت بخشیدن به این امور باشد بسیار خوب و مفید خواهد بود البته بهترین سیاست در این مسائل، میانه روی است و زیاده روی و افراط در آن موجب به وجود آمدن مشکلات ذکر شده خواهد گشت.

علاوه بر این که افراط در این گونه دوستیها گاهی اثر عکس میگذارد و روابط دوست با انسان به جای گرمی به سردی می گراید؛ زیرا افراط موجب به وجود آمدن توقع زیاد می گردد و ممکن است یک طرف نتواند پاسخگوی این توقعات باشد. (2)

همچنین تذکر این نکته ضروری است که افراط در این گونه وابستگی ها به زندگی آینده آنها به صورت جدی آسیب می رساند؛... زیرا هر انسانی دارای یک منبع محدودی از انرژی روانی است و همین طور که توانایی جسمانی او محدود است انرژی های روانی او نیز محدود اس، بنابراین باید این انرژی ها را به موقع، به تدریج و با احتیاط هزینه کرد. (3)

وقت گذرانی با دوستان، زیاده روی در هزینه نمودن برای آنها همراهی با دوستان در همه یا بیشتر خواسته های ایشان، همزنگ شدن با آنها در خلق و خو و رفتارهای ظاهری (پوشش، آراستگی ظاهری، نوع راه رفتن و حرف زدن و...) و دشواری تحمل

ص: 149

1- همان.

2- همان.

3- همان.

دوری از دوستان (بی حوصلگی، تنهایی، عصبی بودن و کنار نیامدن با بقیه دوستان هنگام دوری) برخی از نشانه های افراط در دوستی می باشند.

دوری از خانواده، عدم شکل گیری موزون دوری از خانواده یا کسانی که کانون محبت آدمی بوده اند، عدم ارتباط صمیمانه بین فرد با اعضای خانواده خود و کمبود محبت ناشی از آن، داشتن شخصیت وابسته یا سلطه گر، عدم برنامه ریزی و هدف مندی در تحصیل و زندگی، اقتضای سنین نوجوانی و امثال آن می توانند از علل و زمینه های شکل گیری این نوع از دوستی باشند.

از پیامدهای نامطلوب دوستی های افراطی به این موارد می توان اشاره کرد: اتلاف وقت، مشکلات تحصیلی، از دست دادن تمرکز، فاش شدن اسرار شخصی و خانوادگی، ندیدن نقاط ضعف یکدیگر، بهم ریختگی و آشفتگی در زندگی، آسیب در روابط با خانواده (والدین، فامیل، همسر و...) از دست دادن دوستان، بی اعتبار شدن در میان سایر افراد، در معرض بدگمانی دیگران قرار گرفتن، اسراف و تبذیر در هزینه ها، کاهش ظرفیت نصیحت پذیری، فراموشی و غفلت از یاد خدا و....

برای حل این مشکل راهکارهای زیر نیز پیشنهاد می گردد:

تقویت ارتباط و دوستی با خدا، دعا و درخواست کمک و راهنمایی از خدا، اندیشه در آسیب ها و پیامدهای موضوع، اصلاح و تقویت رابطه عاطفی با خانواده، برنامه ریزی و هدف گذاری فعالیت ها، جهت دهی علمی و معنوی به ارتباطات؛ تقویت انگیزه علمی، اصلاح و ارتقای ویژگی های شخصیتی (وابستگی و....)

10. سوء ظن به مدیران و بزرگان حوزه و غیبت ایشان

در اوایل طلبگی به دلیل آگاهی های کم نسبت به فضای حاکم بر حوزه و نبود بصیرت کافی در تحلیل درست امور، گاهی موجب سوء برداشت و یا بدگمانی برخی طلاب به بزرگان و مسئولین حوزه میشود و این مسأله گاهی به شکل غیبت

و بدگویی پشت سر آنها بروز و ظهور پیدا می کند.

در خاطره ای از آیت الله خاتم یزدی رحمه الله آمده است:

هنگامی که منزل امام قدس سره در محاصره بعضی ها بود کسانی از مراجع که انتظار می رفت احوالی از امام بپرسند یا لااقل تلفنی بزنند، حتی سراغی از ایشان نگرفتند؛ لذا رفقا و دوستان امام که سخت متأثر بودند، امکان داشت از ناراحتی، گاهی سخنی راجع به آنان بگویند. امام فرمودند: «شاید رفقا یک قدری عصبانی بشوند، قدری ناراحت بشوند. [به آنها] بگویید من راضی نیستم از کسی غیبت کنید یا حرف کسی را در بیرونی من بزنید» (1).

سید مهدی هاشمی معدوم درباره نقطه آغاز لغزش های اخلاقی و نشنیده گرفتن هشدارهای بزرگان در مراقبت از زبان می گوید :

... ما از اول که آمدیم، مخصوصاً که پاتوقمان مدرسه فیضیه بود، عصرها جمع می شدند بچه ها دور هم. خُب یک مقدار، آن زمان من اولین گناهی که مرتکب شدم، غیبت بود. یادم هست که می نشستیم در جلوی حجره های مدرسه فیضیه - دو نفر سه نفر با دوستان - و غیبت هایی که فکر می کردیم که غیبت مجاز هم هست که غیبت از نوع مبارزه است سر علما؛ علمایی که یا نسبت به حرکت امام کوتاهی می کنند یا اعلامیه های شان مثلاً اعلامیه های کم مایه ای هست. آن زمان و یا برخوردهای مختلفی که از آنها می دیدیم. یک غیبت های خیلی خفیفی آن ایام شروع شد، نه از من تنها، از ما، از همه؛ می نشستیم به غیبت کردن و غیبت شنیدن؛ و خُب همان زمان هم حس نمی کردیم که این کار حرامی است. فکر می کردیم مبارزه شروع شده و باید، طبیعی بود. آن زمان، یادم هست که همان ایام، همین آقای مظاهری ما با هم آشنا بودیم دیگر و این ها نه

ص: 151

1- رجایی، همان، ص 296؛ سعادت مند، همان.

فقط من را، کل دوستان را نهی می کرد از این کارها، مذاکره کردن و بحث کردن؛ ایشان هم می آمد تو [ی] فیضیه. توی همان محافل فیضیه شرکت می کرد و هر وقت مثلاً غیبتی چیزی مثلاً مطرح می شد از آقایان و این ها، ایشان نهی می کرد. می گفت: نکنید این کار را خُب ایشان از ما خیلی بزرگ تر بود، اما ما بچه طلبه ها می نشستیم و این ها. حالا برایمان مهم نبود. بعد مسأله دروغ مطرح شد. دروغ های تاکتیکی، دروغ هایی که می گفتیم ما هم رازداری بکنیم و سری

نگهداری بکنیم که مسائل را کسی نفهمد و به دوستان دروغ می گفتیم. (1)

از این رو باید دانست که بدگمانی به دیگران و غیبت پشت سر آنها به ویژه بزرگان و علمای حوزه، یکی از عوامل سلب توفیق بندگی و هدایت می باشد.

11. ضعف در مهارت های ارتباطی و اجتماعی

انسان موجودی اجتماعی است و چگونگی ایجاد ارتباط و تعامل او با دیگران نقش به سزایی در زندگی فردی و اجتماعی اش دارد. موفقیت انسان در دوست یابی، ارتباط مناسب با جامعه، موفقیت های شغلی و... به الگوی رفتار ارتباطی و مهارت برقراری ارتباط او با دیگران بستگی دارد.

در آموزه های اسلامی بر جنبه های گوناگون روابط اجتماعی تأکید و بر حفظ و ارتقای این روابط توصیه شده است. حتی کسانی که در این زمینه کوتاهی کنند، فاقد ایمان و اعتقاد واقعی به شمار آمده اند. (2)

خشم و پرخاشگری، ضعف در آداب معاشرت، ضعف در تحمل مخالف، فردگرایی و نداشتن روحیه کار گروهی، رقابت های ناسالم، مرید و مراد بازی،

ص: 152

1- سرابندی، داستان یک مرداب، ص 30-31.

2- کلینی، الکافی، ج 3، ص 238.

قانون‌گریزی، انتقادناپذیری، تحقیر دیگران، ضعف در امر به معروف و نهی از منکر، افراط و تفریط در دوستی، عدم مسئولیت‌پذیری و.... برخی از آسیب‌ها و ضعف‌های ارتباطی و اجتماعی می‌باشد.

انتخاب هم‌حجره‌ای مناسب می‌تواند زمینه رشد مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی را فراهم می‌کند، زیرا دوره نوجوانی و جوانی دوره‌ای است که عناصر شخصیتی و هویتی فرد در حال شکل‌گرفتن است و به همین دلیل میزان تأثیرپذیری فرد از همسالان خود، به ویژه از هم‌حجره‌ای، هم‌مباحثه‌ای و دوست‌بیش‌تر است. این تأثیرپذیری با شدت و ضعف‌هایی، اغلب در اندیشه، نگرش و رفتار فرد نمایان می‌شود.

یکی از مشکلات شایع در مدارس، تغییر و جابه‌جایی مکرر حجره است که بیشتر به دلیل ضعف در مهارت‌های ارتباطی و آداب معاشرت افراد رخ می‌دهد. نظر به این که هر جابه‌جایی می‌تواند آسیب‌ها و پیامدهایی با خود به همراه داشته باشد و تا فرد با حجره و هم‌حجره‌ای‌های جدید انس بگیرد و با خلق و خو و سلیقه و منش آنها آشنا شود و خود را با آنها همراه کند ممکن است انرژی روانی و وقت زیادی صرف کند؛ بنابراین شایسته است فرد از همان اول در انتخاب حجره و هم‌حجره‌ای دقت کند و با یادگیری و ارتقای مهارت‌های بین‌فردی خود، زمینه بروز تنش و اختلاف سلیقه را به حداقل برساند.

12. ازدواج زودهنگام

شهید ثانی رحمه الله در اهمیت ازدواج بهنگام طلاب می‌نویسند:

باید طلبه تا وقتی که نیازمندی‌های علمی و تحصیلات خود را برآورده نکرده است، از تأهل و تشکیل خانواده خودداری ورزد؛ زیرا تأهل و ازدواج بیشترین عامل سرگرمی‌های غیر علمی و بزرگ‌ترین مانع تحصیلی است، بلکه می‌توان آن

را علت تامه همه موانع تحصیلی تلقی کرد. (1)

برخی از آسیب های ناشی از ازدواج زودهنگام طلبه عبارت است از:

افت تحصیلی، مشکلات مالی و معیشتی، روی آوردن به اشتغالات غیر علمی و غیر طلبگی، سر از بازار کار غیر تخصصی با دستمزد، مزایا و منزلت کمتر در آوردن و مشکلات خانوادگی (ضعف در مهارت های همسر داری و فرزند پروری و....) (2)

حاصل سخن اینکه: طلبه اگر احساس نیاز به ازدواج کرد و با تأخیر در این امر خوف افتادن در گناه برای او می رود، ازدواج بر او واجب می شود و باید ازدواج کند. این واجب الهی طلبه و غیر طلبه نمی شناسد و حکمی فراگیر برای همه مکلفین است؛ اما اگر چنین خوفی نمی رود، بسیاری از اساتید و بزرگان حوزه بر این باورند که طلبه تا قبل از پایان یافتن شش پایه اول (اتمام لمعتین) با تحمل اندکی سختی لازم است ازدواج را به تأخیر بیندازد و معتقدند ازدواج طلاب قبل از درآمدن از آب و گل طلبگی و افتادن در مشکلات و گرفتاری های زندگی مشترک، آنها را از طی مدارج بالای علمی و کسب کمالات معنوی باز می دارد.

طلبه ای که در سال های ابتدایی تحصیل ازدواج می کند، اگر از سوی خانواده حمایت مالی نشود، ناچار است که برای اداره زندگی بخش زیادی از وقت مفید خود را صرف کسب روزی حلال کرده و بخش دیگری را صرف گرفتاری های خانه و همسر و فرزند کند. طلبه با صرف وقت برای معاش و خانواده، دیگر توان و حوصله و تمرکزی برای مطالعه و مباحثه و شرکت در کلاس نخواهد داشت و گاهی همین

امر موجب دل سردی، سرخوردگی و ناامیدی و منجر به ترک تحصیل و رها کردن طلبگی می شود.

ص: 154

1- شهید ثانی، منیه المرید، ص 228.

2- در ازدواج های زودهنگام بیشتر افراد بر اساس احساسات و هیجانات ازدواج می کنند و عقلانیت در این نوع ازدواج ها نقش کمتری دارد. در نتیجه با افزایش سن، زوجین احتمال طلاق افزایش می یابد.

دل سوزی بزرگان حوزه از این باب است که طلاب بتوانند بخشی از راه طولانی طلبگی را در دوران مجردی، با حداکثر ظرفیت و توان و به سرعت پیمایند و زمانی که شرایط لازم برای تدریس، تبلیغ و ورود به بازار کار طلبگی برایش فراهم شد، اقدام به ازدواج کنند.

ص: 155

در پایان چند اثر در زمینه اخلاق و زی طلبگی برای مطالعه بیشتر معرفی می شود:

1. آداب الطلاب (سلسله مباحث اخلاقی و حوزوی آیت الله مجتهدی رحمه الله)، شاکر برخوردار فرید تهران لاهوت.
2. آداب تعلیم و تعلم در اسلام (ترجمه منیه المرید)، شهیدثانی، تهران: علمیه اسلامیة.
3. آفات الطلاب (سلسله مباحث اخلاقی و حوزوی آیت الله مجتهدی رحمه الله)، شاکر برخوردار فرید، تهران: لاهوت.
4. احادیث الطلاب (سلسله مباحث اخلاقی و حوزوی آیت الله مجتهدی رحمه الله)، شاکر برخوردار فرید، تهران: لاهوت.
5. اخلاق حرفه ای و وظایف صنفی روحانیت از نگاه امام خمینی قدس سره، حمید آقا نوری، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
6. جهاد اکبر، امام خمینی قدس سره، روح الله، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام قدس سره.
7. خودسازی، آیت الله ابراهیم امینی، قم: شفق.
8. درآمدی برزی طلبگی؛ هنجارشناسی جلوه های رفتاری حوزویان، محمد عالم زاده نوری، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
9. راه و رسم طلبگی، محمد عالم زاده نوری، قم: ولاء منتظر.
10. سیمای آرمانی طلبه، محمد عالم زاده نوری، قم: بوستان کتاب.
11. سیمای فرزندگان، رضا مختاری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
12. مفاتیح الحیات، آیت الله عبدالله جوادی آملی، قم: نشر اسراء.
13. منشور روحانیت، امام خمینی قدس سره، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام قدس سره.
14. نسیم هدایت (رهنمودهای بزرگان به طلاب جوان)، علی وافی، قم: شفق.
15. نقطه های آغاز در اخلاق عملی، آیت الله محمدرضا مهدوی کنی رحمه الله، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

. قرآن کریم

. نهج البلاغه .

1. ابراهیم زاده آملی، عبدالله «ولایت مداری و بصیرت دینی»؛ نشریه حصون، شماره 22، زمستان 1388 .
2. ابن مسکویه، احمد بن محمد؛ تهذیب الاخلاق ترجمه مهدی نجفی افرا؛ تهران: نورالثقلین 1383 .
3. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)؛ من لا یحضره الفقیه مشهد: آستان قدس رضوی، ج 2 و 3، 1366.
4. ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة؛ تحقیق ریاض زکی قاسم بیروت؛ دار المعرفه، 1422 ق (1380 ش).
5. آقانهانی مرتضی؛ «اهمال کاری؛ بررسی علل، راهکارها و درمان» معرفت، شماره 64، 1382.
6. باقی زاده رضا؛ رمز موفقیت بزرگان؛ قم: گاه سحر، 1380.
7. برخوردار فرید، شاکر، آفات الطلاب، تهران: لاهوت، 1387.
8. برخوردار فرید، شاکر؛ آداب الطلاب، تهران: لاهوت، 1393.
9. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری: www.leader.ir
10. پایگاه جامع استاد شهید مرتضی مطهری:
www.mortezamotahari.com.
11. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحه؛ تهران: دنیای دانش، 1363.
12. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و دررالکلم؛ ترجمه محمد رحمتی شهرضا، قم: صبح پیروزی 1392 .
13. جمعی از نویسندگان؛ اخلاق اسلامی، قم: معارف، 1392.
14. حسن زاده صادق؛ کلید خوشبختی (داستان های واقعی از زندگی فرزندانگان)؛ قم:

15. حکیمی، محمدرضا؛ هویت صنفی روحانیت؛ تهران: دفترانتشارات اسلامی، 1360.
16. خمینی قدس سره، روح الله؛ آداب الصلوه؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام قدس سره، 1378.
17. خمینی قدس سره، روح الله؛ جهاد اکبر قم مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام قدس سره، 1373.
18. خمینی قدس سره، روح الله؛ ره عشق؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام قدس سره، 1387.
19. خمینی قدس سره، روح الله؛ شرح حدیث جنود عقل و جهل قم مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام قدس سره، 1382.
20. خمینی قدس سره، روح الله؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام قدس سره، 1380.
21. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا تهران مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1377.
22. راغب اصفهانی، حسین بن محمد المفردات فی الفاظ القرآن [بی جا]، سبحان، 1385.
23. راوندی کاشانی، فضل الله بن علی النوادری؛ تهران: بنیاد فرهنگی کوشان پور، 1376.
24. رجایی، غلام علی برداشتهایی از سیره امام خمینی قدس سره؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام قدس سره، 1387.
25. رخشاد، محمد حسین؛ در محضر بهجت قم: مؤسسه فرهنگی سماء، 1390.
26. ساجدی، اکبر؛ «مصاحبه با آیت الله بنابی»؛ پگاه حوزه، بهمن 1381، شماره 4.
27. سایت مدرسه علمیه حضرت ولی عصر قدس سره شهرستان بناب: hawzahbonab.com.
28. سرابندی، محمدرضا؛ داستان یک مرداب (انحرافات و اقدامات مهدی هاشمی از آغاز تا انجام) تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1390.
29. سعادت‌مند، رسول آئین دانشوری در سیره امام خمینی قدس سره، قم: تسنیم، 1389.
30. شهید ثانی، زین الدین بن علی منیه المرید فی آداب المفید و المستفید؛ تحقیق رضا مختاری؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1409ق.
31. شیدائیان، حسین؛ «ولایت و ولایت مداری از دیدگاه امام و رهبری»؛ نشریه حصون، شماره 15، بهار 1387.

32. طباطبایی رحمه الله، محمد حسین؛ تفسیر المیزان ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1374 .
33. طباطبایی رحمه الله، محمد حسین؛ ولایت و زعامت؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، 1360.
34. طبرسی، احمد بن علی الاحتجاج مشهد: نشر مرتضی، 1403ق.
35. طوسی، خواجه نصیرالدین محمد؛ اخلاق ناصری؛ تهران خوارزمی، 1356 .
36. عالم زاده نوری، محمد؛ درسنامه میثاق طلبگی قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، 1392.
37. عالم زاده نوری محمد طلبه و راه و رسم طلبگی؛ قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، 1381.
38. فیض کاشانی، ملا محسن؛ المحجة البيضاء في تهذيب الاحياء؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی 1362.
39. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ [بی جا]، کتاب فروشی علامه، 1364.
40. قمی، شیخ عباس؛ کلیات مفاتیح الجنان؛ تهران: انتشارات نبوغ، چ 5، 1375.
41. کوهستانی، عبدالکریم؛ بر قلعه پارسایی (شرح حال عالم ربانی، آیت الله شیخ محمد کوهستانی رحمه الله)؛ تهران: آدباء، 1392.
42. گیلانی، عبدالرزاق؛ مصباح الشریعة؛ [بی جا]، پیام حق، 1387.
43. مجتبیوی، جلال الدین علم اخلاق اسلامی؛ ترجمه جامع السعادات؛ [بی جا]، حکمت، 1366.
45. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار بیروت دار احیاء التراث العربی، 1403ق.
46. محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمه؛ ترجمه حمیدرضا شیخی قم دار الحدیث، 1377.
47. مختاری، رضا سیمای فرزندگان، قم: بوستان کتاب، ج 21، 1391.
48. مدرس، محمد علی؛ ریحانه الادب؛ [بی جا]، کتاب فروشی خیام، 1369.
49. مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ حوزه و روحانیت در آینه رهنمودهای مقام معظم رهبری دام ظلّه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی،
ج 1، 1375

51. مرکز تحقیقات رایانه ای علوم اسلامی، نرم افزار جامع الاحادیث نور 3/5، قم: 1391.
52. مرکز تدوین متون درسی حوزه؛ اخلاق اسلامی (آداب بندگی)؛ قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، 1394.
53. مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد؛ تهذیب الأخلاق وتطهیر الأعراق؛ قم زاهدی، 1393
54. مصباح یزدی، محمدتقی؛ اخلاق در قرآن تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری؛ ج1، قم انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره، 1391.
55. مطهری رحمه الله، مرتضی؛ احیای تفکر اسلامی؛ قم: صدرا، 1386.
56. مطهری رحمه الله، مرتضی؛ سیری در نهج البلاغه؛ تهران: صدرا، 1375.
57. مفید، محمد بن محمد نعمان الارشاد فی معرفه حج الله علی العباد؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، 1374. علیها
58. نراقی، مهدی بن ابی ذر؛ جامع السعادات؛ نجف: جامعه النجف الدینیة، 1383ق.
59. نوری، ملاحسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، 1408ق.
60. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه کاشان؛ سیره سالکان، کاشان: دانشگاه کاشان، 1380.
61. وافی، علی؛ نسیم هدایت رهنمودهای بزرگان به طلاب جوان؛ قم شفق، 1388.

« و آخر دعوانا ان احمد الله رب العالمین »

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

